



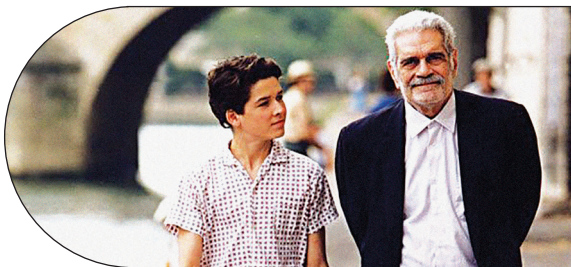
اقتصاد مقاومتی، نیاز و ضرورت امروز و فردای کشور

۲۸



نیکوکاری، معروفی هموزن با عدالت ورزی

۲۴



خُست به اتفاق ملاحه جهان گرفت...

۴۰



موج افسردگی ناشی از تجمّل گرایی

۳۵



یک نکته از هزاران ...

۴۶



هزار راه نرفته!

۴۳



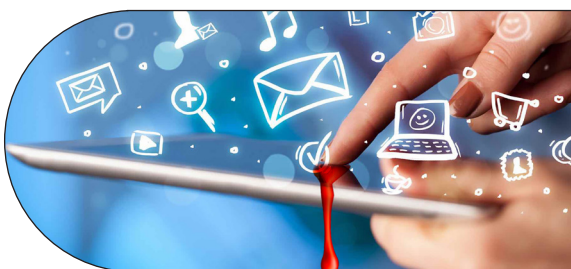
تلویزیون؛ سرگرمی یا مهندسی اجتماعی؟

۵۳



چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند!

۴۹



استفاده افراطی از اینترنت موجب زوال ارزش های اخلاقی در جوانان شده است

۶۰



حقایقی درباره جامعه آمریکا

۵۷



اسلام، ارزش های خانوادگی و افول تمدن غربی

۵۲

فقه و زندگی، تلاش برای دین تر کردن عرصه کسب و کار

گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین مهدی پور، عضو پژوهشکده ستاد امر به معروف و نهی از منکر

ستاد در انجام وظایف خود علمی و پژوهشی و زندگی که منتشر کرده است. مجموعه آثار متعدد و ماموریت خود بر اساس احکام شرع مقدس است، از خوانندگان محترم نشریه راه رشد با این آشنایی پور که مسئولیت این بخش بر عهده ایشان است انجام داده ایم که در زیر از نظر می گذرانید.



با این موضوع شروع شد و به موضوعات دیگر بسط پیدا کرد؟ یا این عنوانی بود برای موضوعات مختلف که یک شاخه آن فقه و زندگی بود؟

نه، بعد از فعالیت های اجرایی زیادی که ستاد احیا انجام داد احساس نیاز به فعالیت های پژوهشی و آموزشی کردند. بر این اساس جناب آقای شریفی ماموریت پیدا کردند که پژوهشکده امر به معروف را در قم تأسیس کنند. به منظور این هدف، دو اتاق در مدرسه شهیدین گرفتند به قصد راه اندازی فعالیت های پژوهشی ستاد احیا تحت عنوان پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر، و کار آغاز شد.

دو سه نوع کار از همان اوایل شروع شد. یکی مجموعه امر به معروف در آینه قرآن، امر به معروف در آینه فقه و چون در آن زمان دبیر ستاد امر به معروف مسئولیت ستاد پیشگیری از جرم را نیز به عهده داشت، نشریه پیام پیشگیری هم یکی از آن کارها بود. پیام پیشگیری که شماره های اول آن خارج از پژوهشکده تولید شده بود مسئولیت تداوم و احیا و تکمیل آن را به پژوهشکده سپردند که حدود ۴۰ شماره توسط این پژوهشگاه تولید شد.

■ خود موضوع فقه و زندگی که عنوانی بکر و جالب است را برای اولین بار چه کسی پیشنهاد داد؟ یعنی از کجا خلق شد و آثارش یکی پس از دیگری منتشر شد؟ چون ابتکار جالبی است.

همه این برنامه ها توی همان شورای طرح و برنامه پژوهشکده که ترکیبی از آقایان محدثی، فلاحی و شریفی بودند مطرح می شد. مثل عناوین گلشن ابرار، دیدار با ابرار و امثال اینها مصوباتی بود که مولود آن جمع بود.

■ ابتدا اشاره ای به آغاز همکاری خود با پژوهشگاه ستاد امر به معروف و نهی از منکر را بفرمایید تا بعد به این سؤال برسیم که چگونه به سوژه فقه و زندگی رسیدید؟

بسم الله الرحمن الرحيم. دوستی و ارتباط ما با جناب حجت الاسلام والمسلمین زرگر بر می گردد به دوران مدرسه حقانی و همسایه بودن ما در آن مدرسه. در سال های ۶۶ که پژوهشکده باقرالعلوم از زیر مجموعه های سازمان تبلیغات اسلامی شروع به کار کرد، بعد از تقریباً ۱۰ سالی که فعالیت کرد، حاج آقای زرگر در ستاد امر به معروف فعالیت های فرهنگی پژوهشی خود را آغاز کردند. فکر کنم سال ۷۷ بود که ایشان پیشنهاد دادند مجموعه ای برای اصناف شامل معروف و منکرهای هر صنف تدوین شود. در آن موقع یک شورای طرح و برنامه در پژوهشکده بود که استاد محدثی، استاد فلاح زاده، استاد شریفی، بنده و جمعی از دوستان به عنوان شورای طرح و برنامه کارهای پژوهشی تحقیقی در آنجا بودیم. این طرح هم در آنجا تصویب شد و گام های اولیه آن در آن زمان آغاز برداشته شد.

■ یعنی شروع همکاری شما با پژوهشگاه به خاطر همین سوژه بود؟

بله. اصلاً پژوهشکده ای به عنوان امر به معروف وجود نداشت. این پژوهشکده در اواخر سال ۸۹ تأسیس شد ولی شروع اولیه طرح فقه و زندگی برمی گردد به همکاری دوستان پژوهشکده باقرالعلوم با ستاد احیا.

■ آیا پژوهشکده ستاد امر به معروف و نهی از منکر از آغاز



■ یعنی محصول یک کار جمعی بود؟

بله دقیقا

با مسئولین ستاد یا اتحادیه صنفی صحبت کرده، تجارب و نیازها و مشکلات کاری اصناف را که راهکار فقهی می خواست دنبال کند. یعنی هم محقق این کار را می کرد و هم خود ستاد سئوالات فقهی مربوط به آنها را گردآوری می کرد.

■ علی القاعده در هر موضوعی این کار شده. هر موضوعی که شما ورود پیدا کردید محقق رفته با خود صنف و افراد صحبت کرده؟

حتی در بعضی از موضوعات ما آن را به کسی می دادیم که بستگانش در این صنف بودند یعنی می پرسیدیم آیا از بستگان شما، پدر، برادر، عمو یا کس دیگری در این شغل هست یا نه؟ و وقتی محرز می شد بله این شخص کسانی را دارد که می تواند اطلاعات کامل این صنف را به دست بیاورد برای آن محقق اولویت قائل بودیم

■ یکی از چیزهایی که طبعاً در عمل با آن مواجه می شدید مسائل جدید و مستحدثه ای بود که نیاز به استفتا پیدا می کرد یعنی برای اولین بار از دفتر مراجع باید راجع به این موضوع استفتا می شد و قبلاً این کار نشده بوده.

در بعضی از موضوعات ما به شدت دچار کمبود فتوا بودیم و هستیم. ما موضوعاتی داریم مثل بازی های رایانه ای، شبکه های اجتماعی، موضوعاتی در احکام اینترنت. مراجع اصلاً در این موضوعات فتوا نداشتند یا موضوعیت نداشته یا اصلاً استفتا نشده بوده. بعضی استفتائات هم مبهم بود و نمی شد به راحتی احکام عملی را از آن به دست آورد. ما در بعضی از اصناف شدیداً دنبال گرفتن استفتائات جدید بودیم و از دفاتر مراجع متعدد استفتا می شد. گاهی دیر، زود از طریق سایت نامه های معمولی فرستاده می شد. گاهی محققین حضوری مراجعه کرده از آنها نظر می خواستند. حتی بعضی وقتها فتوا شفاهی بود و مکتوب نبود.

■ در واقع این کار یعنی طرح مسائل و موضوعات جدید و وادار کردن مراجع به پاسخ دادن، خودش عامل گسترش فقه می شود. فقیه باید بنشیند فکر کند، بحث کند، استنباط کند و جواب دهد. یعنی این کار تأثیر این چینی هم داشته

بله یکی از عوامل گسترش موضوعات فقهی بوده. مجموعه فقه و زندگی نقش رابط جامعه و دفاتر مراجع را ایفا کرده. مردم در عمل با مسائلی مواجه بودند علمای اعلام کلیات مسائل مبنایی و اصول اولیه را بیان می کردند ولی تطبیق آن مباحث با این ریز مباحثی که امروز برای این صنف وجود دارد کار مشکلی بود. گاهی صنف می پرسید؛ گاهی ما خودمان فروض مختلفی را که وجود داشت به دفتر علما می دادیم. البته مواردی هم بود که واقعا احتیاج به یک کار کارشناسی و تفقه جدید داشت. یک نوع به کار گیری دستیاران فقه را در تشخیص موضوعات می خواست.

■ خلاصه عملاً این کار آقایان را وادار به تحرک می کرد.

هم اصناف خوشحال می شدند و هم خلاهای پژوهشی برای فقه و

شما عناوین متعددی در کارهایی که منتشر کردید دارید. عنوان بابی های شما بر چه اساسی بود؟ تقدم و تأخر آن چگونه بود؟ سوژه های آن چگونه انتخاب می شد؟ چگونه بعضی سوژه ها مقدم شد و به بعضی ها پرداخته نشد؟ مثلاً به عنوان فقه و هنر نیز احتیاج داریم. اینکه هنرمندان، سینماگران چگونه باید احکام فقهی را رعایت کنند. چطور به این موضوع پرداخته نشده؟ چطور شد که به موضوعاتی پرداخته شد و به موضوعات دیگری پرداخته نشد؟

فکر کنم انگیزه کار برمی گردد به اینکه برخی از کسبه متدین، بازاری های متدین از حاج آقای زرگر در زمینه کار خودشان احکام شرعی را می خواستند به عنوان ستاد احیای امر به معروف

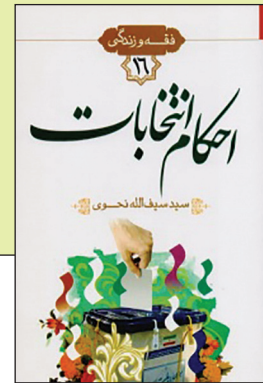
■ این خیلی جالبه. یعنی در واقع تقاضا از خود مردم و صنوف بوده است.

بله. اصنافی در مراجعه به حاج آقای زرگر درخواست تبیین احکام صنفی خود را می کردند و ایشان بر این اساس به ما می گفتند در این زمینه چه کاری می توانیم بکنیم؟ ما نگاهی به اصناف کردیم و دیدیم در مجموع ۶۰۰ صنف در کشور وجود دارد و بعضی اصناف احکام خاص ندارند یا کم دارند و بعضی اصناف، بیشتر دارند. بعضی اصناف انگیزه پیگیری احکام شرعی را بیشتر داشتند. بر این اساس ما لیستی را به حاج آقای زرگر ارائه می کردیم که این مجموعه های اصناف است که ما می توانیم احکامش را تدوین کنیم. ایشان هم براساس نیاز و مراجعاتی که بود آن موارد را انتخاب و تأیید می کردند. ما نیز محقق را از یک سو جستجو می کردیم. طرح پژوهشی کار را هم از او می خواستیم که شامل چه مباحثی باشد. بعد از آوردن طرح پژوهشی و بررسی آن، به محقق واگذار می شد که برود این کار را مثلاً این کتاب را ظرف ۶۰ ماه تدوین کند و بیاورد و عرضه شود.

■ در واقع این فقه و زندگی، به یک معنا توجه و عمل به آن توصیه امیرالمومنین علیه السلام بود که فرمود الفقه ثم المتجر. یعنی تحقق همین مسئله بود منتها تو روزگار ما نسبت به گذشته صنوف مختلف و متعدد آمده و گسترده تر شده است.

سؤالی که هست این است که برای تدوین این موضوع و برای هر عنوان، آیا میدانی هم کار شده؟ یعنی مثلاً محقق می رفته با خود اشخاص شاخص آن صنف صحبت کند و از آنها نظرخواهی و مسئله بابی کند؟

دو نوع فعالیت در این جهت انجام شد. یکی از طریق خود ستاد به اصناف نامه ای ارسال شد که احکام شرعی مورد ابتلا خود را بگویند. این احکام از طریق ستاد از بعضی علما و مراجع استفتا شد. از سوی دیگر وقتی محقق مأموریت پیدا می کرد ما می گفتیم حتماً باید برود



می توانند عمل کنند.

■ در هر موضوعی که شما ورود پیدا می کنید به نظر می رسد یک دسته قوانین رسمی و جاری داریم که مجلس شورای اسلامی آنها را مصوب کرده، در آنجا شما اگر احیاناً تعارضی بین این قوانین رسمی با فتاوی بعضی از فقها باشد چه می کنید؟ آیا تقدم با قانون مجلس است که از فیلتر شورای نگهبان رد شده است یا نه، ممکن است فتاوی فقها هم ضمن آن مطرح شود؟

ما به کارشناسان فقهی که داشتیم از جمله آقای فلاح زاده که به عنوان یکی از ناظران مجموعه بودند و آقای سید محمد تقی علوی که از مسئولان دفتر آیت الله گلپایگانی و صافی بودند و مراحل کار را نظارت می کردند، سفارش کردیم که مثل دفتر خود مراجع پاسخ داده شود که گاهی می گویند تابع قوانین کشور است. گرچه ما واقعا در این حرف داریم یعنی ما می گوئیم اگر قوانین کشور ۱۰۰ درصد اسلامی شود بعد بگوئیم تابع قوانین کشور است این درست است ولی اگر قبل از اینکه قوانین کشور به شورای نگهبان عرضه شود و شورای نگهبان آنها را تصویب کند ما بگوئیم تابع قوانین کشور است این برای مومنین و همچنین برای نظام و دولت مشکل آفرین می شود.

■ میزان استقبال صنوف و مردم از کار شما چقدر بود؟ وقتی در موضوعی خاص کتابی منتشر می کردید آیا با استقبال مواجه می شد؟ و اصلاً اصناف دنبال این بودند که چنین دستورالعملی به دستشان برسد و طبق آن عمل کنند؟

به طور طبیعی بسیاری از اصناف علاقه مند بودند. یعنی می دیدند در زمینه کار آنها کتابی آمده که مسائل و دغدغه های شرعی شان را مطرح می کنه و پاسخ می ده. وقتی کسی مسائل مربوط به کار خود را با انگیزه های دینی دنبال کند و اکثر کسبه ما هم متدینند و علاقه مند به دانستن این مسائل و اینکه حلال و حرام شغلشان چیست لذا استقبال خوب بود. بعضی از این کتاب ها چندین بار و در تیراژ نسبتاً خوبی چاپ شد. همه اینها نیز روی سایت مرکز پژوهشها بارگذاری شده و از طریق سایت قابل دسترسی است. گرچه ما معتقدیم که می شد کار خیلی قوی تر و غنی تر از این باشد. به دلیل اینکه نه فتوا آماده بود و نه محقق به میزان کافی در اختیار بود و نه امکانات توزیع منسجمی در ستاد احیا وجود داشت ولی در عین حال استقبال از این مجموعه خوب بود

■ آیا با اتحادیه هر صنف هم وقتی موضوع فقه و زندگی آن صنف بیرون می آمد تماس گرفته می شد و به آنها اطلاع داده می شد تا آنها خودشان در توزیع و معرفی آن اثر به اعضای صنف خودشان سهم داشته باشند؟

از طریق پژوهشکده کمترین کار انجام می شد ولی خود ستاد با اینها مرتبط بود ولی میزانش و اینکه چقدر این آقایان در توزیع این کتاب ها و رساندنش به واحدهای صنفی فعالیت داشتند من خیلی در جریان نیستم.

■ آیا هیچ وقت از طریق صدا و سیما در مناسبت یا برنامه ای این کار به مردم معرفی شده؟ این کار خیلی می تواند مؤثر باشد.

در حد رادیو معارف این کار انجام شد ولی در حد شبکه های گسترده ای مثل شبکه ۱ و ۳ و ... نه.

بعضی از دوستان رادیو معارف پیشنهاد می کردند برای هر کدام از این کتاب ها - الان بیش از ۵۰ تا در بازار وجود دارد و چند تایی هم در شرف چاپ است - می توان یک برنامه رادیویی یا تلویزیونی تولید کرد. در این برنامه هم اثر معرفی می شود و هم می شود با اصناف مصاحبه کرد. این یک کار خیلی تبلیغاتی خوبی می شود ولی باید کسانی آن را دنبال کنند. ■

فقه روشن می شد. در گذشته هم این کار تا حدی شده. فقه و زندگی بازار را مکرر از قدیم هم داریم. مثلاً انیس التجار نراقی با این انگیزه احکام خاص بازاریان را نوشته. اما در گذشته تفکیک و تنوع صنفی به این حد نبوده که اصناف امروز دنبالش می گردند. با توجه به تفکیک اصناف در امروز، طبعاً مسائل هم باید تفکیک شود.

■ آقایان مراجع استقبال می کردند یا نه احیاناً ممکن بود خیلی همراهی نکنند؟

البته بزرگان آنقدر سرشان شلوغ است که در عین حالی که از اینکه این مسائل پرسیده می شود طبعاً خوشحال می شدند اما آنقدر در کشور مسئله هست و سؤالات زیادی از آنان می شد و سؤالات ما هم در گوشه ای از کار آنها قرار می گرفت که بالاخره دیر یا زود به جواب می رسیدیم.

■ با توجه به اینکه مراجع متعددند و اصناف هم ممکن است هر کسی مقلد یک مرجع باشد. ملاک کار شما چه بود؟ در این کتب فتاوی کدام مراجع را می گذارید؟ انتخاب مراجع بر اساس چه ملاکی صورت می گیرد؟

ما با دو شیوه عمل کردیم. یک دسته مسائل بود که متفق علیه بود، یک دسته از مسائل هم بود که اختلافی در مرحله عمل نبود. یکی احتیاط واجب بود و یکی هم حکم و فتاوی صریح داشت. این مسائل را به طور عمومی می توانستیم بیاوریم ولی مواردی هم بود که تفاوت فتوا زیاد بود. در آنجا طبعاً وظیفه ای که داشتیم در مباحثی فتاوی مشهور فقها را می نوشتیم و اگر فتاوی دیگری بود در پاورقی به آن اشاره می کردیم یا بعضی را به رساله یا سایت یا منابع پژوهشی مربوط به مرجع خودشان ارجاع می دادیم.

■ آیا مواردی هست که فتوا باید منحصر فتاوی ولی فقیه باشد؟ یعنی از موارد حکومتی است و نمی شود به مرجعی دیگر غیر از ولی فقیه ارجاع داد؟

موارد زیاد است. منتهی ما در آن مرحله وارد مباحث فقه حکومتی نشدیم. فقه حکومتی طرح دیگری است که داریم دنبال می کنیم اگر خدا توفیق دهد، که در آنجا تقریباً معیار اصلی، فتاوی ولی فقیه است. ولی در این مرحله غالباً عمل فرد بود منتهی در قالب صنف. اما مثلاً رابطه صنف با اتحادیه یا وزارت بازرگانی، از مسائل حکومتی است. آیا مقررات اتحادیه های صنفی چقدر مشروعیت دارد؟ چقدر الزام آور است؟ یا از قوانین بازرگانی در کشور کدام لازم العمل است و کدام لازم العمل نیست؟ این مباحث سطح فقه نظام اسلامی است که خلاص همچنان احساس می شود. شدید هم احساس می شود که یک بازننگری به کل قوانین شود و با فتاوی ولی فقیه هماهنگ شود. حتی برخی از قوانینی که از گذشته بوده نیاز به بازننگری دارد و اگر بازننگری شود شاید بسیاری از اصناف را راضی کند و مردم هم در عمل احساس کنند به وظیفه شرعی خود بهتر

عرفان‌های کاذب و فرقه‌های انحرافی را با این ۱۱ نشانه بشناسید

■ مهدی مصطفوی

دینی از عرفان حقیقی و صراط مستقیم دیانت داده شود، بدان امید که در مقابله با گسترش این پدیده مخرب مفید و موثر افتد.

پیشتر لازم است گفته شود که هر جریان و فرقه انحرافی عرفانی و شبه دینی لازم نیست همه نشانه‌های زیر را داشته باشد بلکه ممکن است تنها چند نشانه را داشته باشد و همین امر برای بر خطا و انحرافی بودن آن جریان کافی است، اگر چه به میزانی که این نشانه‌ها در جریانی بیشتر باشد، انحراف آن شدیدتر است و گاه نیز ممکن است جریانی نشانه‌ای را داشته باشد اما این امر به دلیل غفلت و نا آگاهی باشد و نه به دلیل تعمد در انحراف که در این صورت باید به آن جریان تذکر داد و در اصلاح آن کوشید. و اما نشانه‌های شناخت عرفان‌های کاذب و معنویت گرایی دروغین که گاه در قالب یک فرقه و جریان اجتماعی و شبه دینی ظهور و بروز دارد، به شرح زیر است:

پدیده عرفان‌ها و معنویات دروغین و فرقه‌های باطل و شیطانی در تمام گستره تاریخ بشری به موازات حضور عرفان و معنویت و شریعت اصیل و حقیقی انبیای الهی بوده است و در واقع راه‌های بدیل و جایگزینی بوده است که شیاطین جن و انس آن را در پیش روی بشر برای منحرف کردن آنان از صراط مستقیم وحی و نبوت و امامت می‌گذاشته اند اما این پدیده در دوران جدید و با سرخوردگی بشر از زندگی مادی و ماشینی ابعاد گسترده‌تری یافته و در سرتاسر جهان از اقشار مختلف مردم یارگیری می‌کند. جامعه اسلامی و انقلابی ما هم از حضور و آفات این پدیده در امان نبوده و جریان‌های رنگارنگ به اصطلاح عرفانی و یا معنوی در گوشه و کنار کشور ظهور یافته اند و اگر چه با بسیاری از آن‌ها برخورد های قانونی صورت گرفته اما ریشه کن نشده و مجدداً به بازسازی خود پرداخته اند و یا با عناوینی جدید وارد میدان شده اند. بحث در این موضوع مفصل و ابعادی وسیع دارد اما در این مقال سعی می‌شود به اختصار نشانه‌ها و معیارهایی برای شناخت عرفان‌های کاذب و فرقه‌های انحرافی به ظاهر

۲. انسان خدایی و عقل بسندگی

برخی از فرقه‌های انحرافی عرفانی و یا غیر عرفانی سخن از خدا بودن انسان می‌گویند و انسان را معیار حق و باطل می‌دانند و اساسا نیاز به خدایی متعالی از هر موجودی را انکار می‌کنند و سخن از این می‌گویند که انسان خود واجد و معیار همه ارزشهاست و عقل آدمی برای هدایت و تمشیت امور مادی و معنوی انسان و جوامع کافی است.

بدیهی است این اعتقاد نیز باطل بوده و انسان تنها در پرتو هدایت الهی و تعالیم انبیاء علیهم السلام می‌تواند مسیر حق را از باطل تشخیص داده و به صراط مستقیم هدایت شود. عقل آدمی ظرف و بستری برای دریافت تعالیم انبیاء است و عقل بدون وحی و هدایت انبیاء مانند چشمی است که در تاریکی طی مسیر می‌کند و در برخورد با موانع و چاله‌ها و چاه‌ها دچار سقوط می‌شود و این نور وحی است که باید در پیشاپیش چشم عقل تابانده شود تا راه را از چاه تشخیص دهد. البته معلوم است که اگر آدمی فاقد چشم عقل بود، نور و نور افکن وحی و انبیاء برای او سودی نداشت و مانند کوری بود که نور و چراغ برای او سودی ندارد و از همین روست که در قرآن و روایات برای عقل مقام والا و بلندی ترسیم شده است اما این بدان معنا نیست که عقل، مستقل از هدایت‌های و حیانی بتواند انسان را به مسیر سعادت رهنمون سازد. اگر چنین بود اساسا خداوند نیاید انبیاء را مبعوث و انسان‌ها را به اطاعت از آنان امر می‌فرمود.

تحقیر علم و دانش حقیقی

و منبعث از منابع و متون اصیل دینی و استفاده شده از عالمان و فقهای شایسته از دیگر ویژگی‌های برخی فرق انحرافی عرفانی و یا غیر عرفانی است و این بدان دلیل است که می‌خواهند مریدان و طرفداران خود را از علما و فقها دور کرده و در دام خود گرفتار کنند.

۳. تحقیر علم و فقه و نفی تقلید از عالمان شایسته دینی

تحقیر علم و دانش حقیقی و منبعث از منابع و متون اصیل دینی و استفاده شده از عالمان و فقهای شایسته از دیگر ویژگی‌های برخی فرق انحرافی عرفانی و یا غیر عرفانی است و این بدان دلیل است که می‌خواهند مریدان و طرفداران خود را از علما و فقها دور کرده و در دام خود گرفتار کنند. عرفان‌های انحرافی گاه سخن از خودشناسی و حتی خلوص و خود سازی می‌زنند و علم و دانش و فقه را حجاب حقیقت اعلام می‌کنند. و این در حالی است که آیات قرآن و ده‌ها روایت، مسلمین و مومنین را توصیه به علم آموزی تحت هر شرایطی می‌کنند مانند این روایت از امام صادق علیه السلام که فرمود: اطلبوا العلم و لو بخوض اللجج و شق المهج^۱. {به طلب دانش و علم برخیزید، هر چند با فرو رفتن در گرداب‌ها و در خطر افتادن جان‌ها همراه باشد.} آنچه مسلم است هیچ امری حتی عبادت و ریاضت و خلوص و چله نشینی و ... نمی‌تواند جای علم آموزی درست و صحیح را نزد عالمان و فقهای اصیل دینی بگیرد. و هر کس که به تحقیر علم و تفقه در دین پرداخت و علما و فقها را تحقیر کرد، به خطا رفته است و اگر ادعای عرفان دارد، در پی تحمیق مریدان خود و به انحراف کشاند آنهاست. به این روایت بنگرید که امام باقر علیه السلام چگونه فقه آموزی و طلب فهم دین را بر شیطان سخت تر و ناگوارتر از عبادت هزار عابد دانسته است: مُتَّقِهُ فِي الدِّينِ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ عِبَادَةِ



برخی از فرقه‌های انحرافی عرفانی و یا غیر عرفانی سخن از خدا بودن انسان می‌گویند و انسان را معیار حق و باطل می‌دانند و اساسا نیاز به خدایی متعالی از هر موجودی را انکار می‌کنند و سخن از این می‌گویند که انسان خود واجد و معیار همه ارزشهاست و عقل آدمی برای هدایت و تمشیت امور مادی و معنوی انسان و جوامع کافی است.

۱. خداشناسی غلط

اساس عرفان صحیح اسلامی و قرآنی بر متعالی بودن و منزّه بودن خداوند از هر گونه شبیه و نظیر و حلول کردن در جهان و انسان و برتر بودن از هر و هم و گمان است. سنخ وجودی خداوند به عنوان خالق هستی با سنخ وجودی مخلوقات در کنه و ذات متفاوت است و هیچ سنخیت و مشابهتی بین این دو وجود و موجود نیست. اهل بیت علیهم السلام کسانی را که به آن‌ها نسبت الوهیت و خدایی می‌دادند مورد لعن و نفرین قرار می‌دادند و تاکید می‌کردند که آن‌ها بندگان خدا هستند و خداوند متعالی از آن است که شریک داشته باشد و یا در موجود و مخلوقی حلول کند و یا ذاتش با او متحد شود. رهبران و سازندگان بسیاری از فرقه‌های انحرافی و عرفان‌های کاذب، برای فریب دادن پیروان خود و وادار کردن آن‌ها به تسلیم در برابر خود، ادعای خدایی و یا اتحاد با ذات خداوند و یا حلول خداوند در خود دارند که همه این‌ها از مصادیق کفر و شرک بوده و از نظر شریعت مجازات مرگ دارد.

أَلْفَ عَابِدٍ.^۲

در همین راستا باید اشاره کنیم که نفی تقلید از مجتهدین و فقهای جامع الشرایط و یا توصیه به تقلید از فردی که شایستگی علمی و اخلاقی ندارد، نیز در اغلب فرقه‌های انحرافی که ادعای دینی و اسلامی بودن نیز دارند مشاهده می‌شود، در حالی که به حکم عقل و شرع وقتی کسی خود به مرحله اجتهاد نرسیده است باید در امور دینی و عقیدتی خود به تقلید و تبعیت از دین شناسان و فقهای واجد شرایط بپردازد.

جالب توجه این است که برخی از فرقه‌های انحرافی در عین حال که به نفی تقلید از عالمان دینی و فقهای جامع الشرایط می‌پردازند، در عین حال مریدان خود را به سرسپردگی بدون چون و چرا به رهبر و قطب فرقه توصیه می‌کنند.

رعایت نکردن احکام شرعی و بی اعتنائی به واجبات و محرمات با توجیهات گوناگون از دیگر نشانه‌های انحراف و عرفان‌های دروغین و فرقه‌های شیطانی است.

۴. عدم پایبندی به شریعت

رعایت نکردن احکام شرعی و بی اعتنائی به واجبات و محرمات با توجیهات گوناگون از دیگر نشانه‌های انحراف و عرفان‌های دروغین و فرقه‌های شیطانی است. گاهی چنین استدلال می‌شود که شریعت برای مراحل پایین سیر و سلوک است و وقتی انسان به مراحل بالاتر رفت و مثلاً به حقیقت رسید، بی نیاز از شریعت و عمل به واجبات و ترک محرمات می‌شود. و یا گفته می‌شود که شریعت پوسته و حقیقت مغز آن است و هرگاه به مغز رسیدیم دیگر نیازی به پوست نداریم و آن را دور می‌اندازیم. و نیز گفته می‌شود که شریعت برای ظاهرگرایان است اما اهل باطن بی نیاز از آن هستند. بدیهی است اگر این حرف صحیح بود باید انبیاء الهی و امامان علیهم السلام چون به حقیقت رسیده بودند و مراحل عالی کمال را طی کرده بودند، احکام و اعمال و عبادات شرعی را ترک می‌کردند در حالی که می‌دانیم آنان بیش از همه و تا آخرین لحظه حیاتشان بر همه احکام الهی مواظبت داشتند. امام حسین علیه السلام در ظهر عاشورا که تا شهادت و ملاقات با خداوند ساعتی بیشتر نمانده است، به نماز می‌ایستد. بنا بر این سخن از نفی شریعت گفتن به هر بیان و زبانی و توجیهی که باشد باطل و انحراف محض است.

۵. صراط‌های مستقیم

حق بودن همه ادیان و مذاهب و این که حق نزد یک نفر و یک دین و آیین نیست و حقیقت بین همگان تقسیم شده و صراط‌های مستقیم داریم نه صراط مستقیم، از دیگر حرفه‌هایی است که فرقه‌ها و عرفان‌های منحرف برای جا انداختن خود و جذب افراد با شکستن مقاومت‌های اعتقادی آن‌ها مطرح می‌کنند. گاهی این حرف باطل به استناد روایت فاقد سند و نامعتبری مطرح می‌شود که می‌گوید به تعداد آدمیان راه به سوی خداوند وجود دارد. (الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق) در حالی که از مسلمات قرآنی و مکتب اهل بیت علیهم السلام این است که تنها دین سزاوار تبعیت اسلام است (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ).

ال عمران / ۸۵) و تنها مذهب واجد حقانیت تشیع است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی فرمود که امت من پس از من هفتاد و سه فرقه می‌شوند که یکی از آن‌ها در بهشت و هفتاد و دو فرقه دیگر در جهنم خواهند بود. (خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۸۵) همچنین قرآن کریم تصریح می‌کند که صراط مستقیم یکی است و باقی راه‌ها انحراف است: وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ (انعام / ۱۵۳) همانا راه راست من همین (دین اسلام) است، از آن پیروی کنید، و به راههای دیگر مروید که شما را از راه خدا دور و پراکنده می‌سازند.

حق بودن همه ادیان و مذاهب و این که حق نزد یک نفر و یک دین و آیین نیست و حقیقت بین همگان تقسیم شده و صراط‌های مستقیم داریم نه صراط مستقیم، از دیگر حرفه‌هایی است که فرقه‌ها و عرفان‌های منحرف برای جا انداختن خود و جذب افراد با شکستن مقاومت‌های اعتقادی آن‌ها مطرح می‌کنند.

۶. اختلاط حرام زن و مرد و روابط نامشروع جنسی

برخی از نحله‌های عرفانی منحرف برای جذب مشتریان بیشتر حریم‌های شرعی روابط بین محرم و نامحرم را نقض و بی اعتبار اعلام می‌کنند و از اختلاط‌های نامشروع بین زنان و مردان در مجالس و محفل‌های خود شروع کرده و در ادامه از انواع فساد جنسی و روابط نامشروع سر بر می‌آورند. گاه این انحراف تحت پوشش ستایش از عشق و عشق مجازی و این که عشق مجازی پلی به سوی عشق حقیقی است، مطرح می‌شود که تنها یک پوشش برای شکستن حریم‌های شرعی است. برخی فرقه‌ها انحرافشان در این موضوع شدیدتر بوده و تا ستایش از همجنس گرایی به پیش می‌روند.

۷. تکیه بر امور خارق العاده و علوم غریبه

از آنجا که امور شگفت و خارق العاده برای اغلب افراد جذابیت دارد و اعجاب آنان را بر میانگیزد، رهبر یا رهبران بسیاری از فرقه‌های منحرف عرفانی و غیر عرفانی با ارائه چنین اموری و نشان دادن چشمه‌هایی از آن افراد ساده دل و بی خبر را جذب می‌کنند. در حالی که اولاً باید بدانیم کسانی که برای این امور توانا هستند اغلب از راه‌های غیر شرعی مانند کمک گرفتن از جنیان و شیاطین و سحر و جادو و ...، به این امور دست می‌زنند و جنیان و شیاطین نیز اغلب تا این افراد به مقدسات اهانت نکنند، آنان را در انجام امور خارق العاده و غیب‌گویی و خبر از آینده دادن و ... یاری نمی‌کنند. ثانیاً، توانایی بر

از آنجا که امور شگفت و خارق العاده برای اغلب افراد جذابیت دارد و اعجاب آنان را بر میانگیزد، رهبر یا رهبران بسیاری از فرقه‌های منحرف عرفانی و غیر عرفانی با ارائه چنین اموری و نشان دادن چشمه‌هایی از آن افراد ساده دل و بی خبر را جذب می‌کنند.

برخی از عرفان‌های انحرافی بر شهود و مکاشفه و یا الهام تاکید ویژه ای دارند و پیروان ساده دل خود را با ادعاهایی اغلب دروغ اغوا می‌کنند. در حالی که اولاً چنین شهود و مکاشفه و الهامی به راحتی برای کسی رخ نمی‌دهد و بسیاری از مدعیان دروغ می‌گویند. ثانیاً بسیاری از مکاشفات شیطانی اند یعنی شیاطین با تصرفاتی که در روح و ذهن بعضی افراد منحرف و تابع خود می‌کنند، گاه اموری غیبی یا عجیب و خارق العاده را به آن‌ها می‌نمایانند.

خلاف عقل و شریعت است و اغلب افراد حتی معمولی نیز می‌توانند این تعارض را درک کنند، شیوه کاریشان بر این است که عقاید خود را در محفل‌ها و جلساتی در بسته و محرمانه به مریدان و اعضای خود القا می‌کنند و از ورود افراد نامحرم و به خصوص افراد عالم و دارای قدرت نقد جلوگیری به عمل می‌آورند تا مبدا ابعاد غیر منطقی و غیر شرعی افکار و رفتارشان آشکار شود. اگر جریان و اندیشه ای به حقانیت و عقلانیت خود باور داشته باشد، از مواجهه انتقادی و مباحثه و مناظره پیرامون آن نه تنها شانه خالی نمی‌کند بلکه از آن استقبال می‌کند.

۹. عدم دشمنی و مخالفت با قدرت‌های استعماری

از آنجا که عرفان‌ها و فرق انحرافی اغلب از حمایت‌های مالی و تبلیغاتی دولت‌های استعماری غربی برخوردارند و منافع این دولت‌ها در ایجاد و پرورش چنین فرقه‌هایی است، سرکردگان و پیروان این فرقه‌ها با چنین دولت‌هایی مخالف نبوده و بعضاً از آن‌ها تمجید و ستایش نیز می‌کنند. در حالی که به حکم عقل و شرع و به تعبیر زیبای امیرالمؤمنین علیه السلام: کونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً، انسان‌ها باید دشمن ظالمان و یاور مظلومان باشند. جدایی دین از سیاست، شعار بسیاری از فرقه‌های انحرافی است و این در راستای حمایت از منافع استعمارگرانی صورت می‌گیرد که دین را در تعارض با منافع و چپاول‌های خود می‌بینند.

۱۰. ادعای شهود و مکاشفه و رؤیا

برخی از عرفان‌های انحرافی بر شهود و مکاشفه و یا الهام تاکید ویژه ای دارند و پیروان ساده دل خود را با ادعاهایی اغلب دروغ اغوا می‌کنند. در حالی که اولاً چنین شهود و مکاشفه و الهامی به راحتی برای کسی رخ نمی‌دهد و بسیاری از مدعیان دروغ می‌گویند. ثانیاً بسیاری از مکاشفات شیطانی اند یعنی شیاطین با تصرفاتی که در روح و ذهن بعضی افراد منحرف و تابع خود می‌کنند، گاه اموری غیبی یا عجیب و خارق العاده را به آن‌ها می‌نمایانند. بر این اساس، این مکاشفات نه تنها دلیل بر درستی و حقانیت راه و اندیشه این افراد نیست بلکه دلیل بر بطلان و شیطانی بودن آنان است. ثالثاً اگر مکاشفه و شهودی برای شخصی وجیه و ایمانی رخ دهد، هرگز محتوای آن نمی‌تواند در تعارض با عقل و شریعت باشد و باید به محک عقل و دین سنجیده شود. ضمن آن که چنین مکاشفه یا مکاشفاتی به معنای درستی اندیشه‌ها و باورها و رفتارهای شخص صاحب مکاشفه نیست و او نمی‌تواند به استناد این مکاشفه مثلاً حقانیت اندیشه‌های عرفانی و یا فلسفی و یا فقهی و سیاسی خود را اثبات کند.

در همین جا باید به این موضوع نیز اشاره شود که کسانی هم به دروغ مدعی ملاقات با امام زمان علیه السلام هستند و از این طریق اعتماد عده ای را جلب کرده و مرید پروری می‌کنند. در مورد ملاقات با امام زمان علیه السلام اگر چه نظر مشهور علمای شیعه این است که چنین چیزی ممکن است و امکان آن منتفی نیست اما بدون

انجام این امور حتی اگر از راه‌های حرام نباشد دلیلی بر موجه بودن اشخاص نیست. گاهی کسی ممکن است به خاطر عواملی طبیعی یا غیر طبیعی توانایی‌هایی عجیب و خارق العاده پیدا کند و یا حتی ممکن است در موردی از باب تفضل خداوند در حق او باشد، چنان که در باره ابن سیرین مشهور است که قدرت بر تعبیر خواب را به دلیل آن که در برابر تقاضای نامشروع یک زن نامحرم مقاومت کرد در حالی که هیچ مانعی برای این کار وجود نداشت، خداوند به طور ناگهانی به او اعطاء کرد. اما در همین مورد نمی‌توان نتیجه گرفت که همه اعمال و گفتارهای ابن سیرین درست است و مثلاً می‌تواند مرجعیت فکری و دینی پیدا کند و مراد عده ای شود. نقل شده در زمان امام صادق (علیه السلام) شخصی مدعی بود که قادر است از اشیا بی که دیگران پنهان کرده اند خبر دهد. مردم به عنوان سرگرمی و تفریح از راه‌های مختلف وی را امتحان کردند. آن فرد برخلاف انتظار حاضرین به خوبی از پس امتحانات برآمد، تا اینکه امام صادق (علیه السلام) سر رسید، اوضاع را جویا شد، جریان را شرح دادند. حضرت دست خود را مشت کردند و از او پرسید: در دست من چه چیزی است؟ او بعد از لحظاتی تأمل و فکر، با حالت تحیر و تعجب به امام خیره شد.

از آنجا که عرفان‌ها و فرق

انحرافی اغلب از حمایت‌های مالی و تبلیغاتی دولت‌های استعماری غربی برخوردارند و منافع این دولت‌ها در ایجاد و پرورش چنین فرقه‌هایی است، سرکردگان و پیروان این فرقه‌ها با چنین دولت‌هایی مخالف نبوده و بعضاً از آن‌ها تمجید و ستایش نیز می‌کنند.

امام (علیه السلام) پرسید چرا جواب نمی‌دهی؟ گفت جواب را می‌دانم ولی در تعجب شما از کجا آن را آورده اید. آن شخص ادامه داد: در تمام کره زمین همه چیز مسیر طبیعی خود را می‌گذراند فقط در یک جزیره مرغی دو تا تخم گذاشته که یکی از آن‌ها مفقود شده و آنچه در دست توست باید همان تخم باشد. حضرت تصدیق کردند. امام (علیه السلام) از او پرسید چگونه به اینجا رسیدی؟ جواب داد: «با مخالفت با هوای نفس»، هر چه دلم خواست خلافت را انجام دادم. حضرت از او خواست مسلمان شود. جواب داد، دوست ندارم. امام (علیه السلام) فرمود؛ مگر قرار نبود با هوای نفس مخالفت کنی؟ طبق عهد خودت الان باید مسلمان شوی، چون دوست نداری مسلمان شوی؟ زمینه فراهم بود؛ هم به قدرت معنوی امام پی برد و هم در مقابل استدلال امام پاسخی نداشت. بعد از مسلمان شدن، قدرت غیبی خود را از دست داد. سراغ امام آمد و زبان به شکوه گشود: «قبلاً که مسلمان نبودم این قدرت را داشتم الان که خدا را پذیرفتم قدرتم را از دست داده ام! این چه دینی است؟» امام (علیه السلام) فرمود: «تاکون متحمل زحمتی شده بودی و خداوند در همین عالم مزد زحمت تو را می‌داد و بعد از دریافت مزد، طلبی از خدا نداشتی چون با خدا بیگانه بودی و از الان آنچه عمل می‌کنی خداوند برای آن جایی که به آن نیازمندی ذخیره می‌کند و آنچه که قبلاً داشتی برای نیل به سعادت ابدی، سودی به تو نمی‌رساند.» (قصص العلماء ص ۴۵)

۸. تشکیل محفل‌های در بسته

فرقه‌های انحرافی به دلیل آن که بسیاری از عقاید و اعمالشان بر



باید دانست که عموم فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی ممکن است مطالب درست و حقی نیز در حرف‌ها و عقاید و رفتارشان باشد و همین امرگاه موجب می‌شود کسانی تاامل و بررسی لازم را در همه حرف‌ها و عقاید آن‌ها نداشته و به آن‌ها متمایل شوند.

شک امری سهل بوده و اثبات درستی آن و راستگویی شخص مدعی بسیار مشکل است و وقوع آن نیز در طول تاریخ غیبت به ندرت اتفاق افتاده است و کسانی که به این ملاقات نائل شده اند اغلب از اعلام عمومی و گاه حتی خصوصی آن امتناع می‌کنند چرا که می‌دانند ممکن است این امر باب ادعاهای دروغ را توسط شیادان باز کرده و با دین و اعتقادات مردم بازی شود.

رؤیا و خواب نیز دستاویزی دیگر برای فرقه‌های انحرافی است. بدین معنا که کسانی مدعی حرف‌ها و عقاید و مطالبی می‌شوند که در خواب و رؤیا دیده اند و یا به آن‌ها القا شده است. در این مورد نیز باید دانست که اگر چه رؤیا و خواب می‌تواند صادق باشد و از این طریق

حقیقتی و یا وقوع حادثه و اتفاقی در آینده به شخصی القا شود اما باید توجه داشت که اولاً، برخی خواب‌ها شیطانی است و رحمانی نیست و تشخیص این که خوابی رحمانی و یا شیطانی است، گاه کاری دشوار است. ثانیاً، باید ثابت شود که شخص مدعی رؤیای رحمانی راستگوست و دروغ نمی‌گوید. ثالثاً، خواب‌ها اغلب نیاز به معبر و مفسر دارند و هر کسی نمی‌تواند به سادگی تعبیر و تفسیر یک رؤیا را بفهمد. رابعاً، اگر مدلول و مفهوم خوابی در تعارض با عقل و دین بود، آن رؤیا شیطانی است. خامساً، با خواب نمی‌توان حکمی شرعی و یا تکلیفی دینی را اثبات کرد و به عبارت دیگر خواب در زمره منابع استنباط احکام دینی و شرعی نیست. به عنوان مثال کسی نمی‌تواند مرجع تقلید خود را بر اساس خواب انتخاب کند و باید از همان طرقی که در رساله‌های عملیه آمده است، انتخاب نماید و یا شرعاً نمی‌توان کسی را بر اساس آنچه در خوابی در باره وی دیده ایم، متهم به گناه و خلافی کنیم. و یا آن که حقانیت فکری و عقیدتی کسی با دیدن خواب در باره او ثابت نمی‌شود. بلکه اگر کسی با ملاک‌های دینی و عقلانی، حقانیت و درستی راه و اندیشه‌هایش بر ما ثابت شود، آن گاه دیدن یک خواب مثبت در باره او می‌تواند نشانه و شاهدی بر تائید او باشد.

۱۱. امتزاج حق و باطل

باید دانست که عموم فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی ممکن است مطالب درست و حقی نیز در حرف‌ها و عقاید و رفتارشان باشد و همین امرگاه موجب می‌شود کسانی تاامل و بررسی لازم را در همه حرف‌ها و عقاید آن‌ها نداشته و به آن‌ها متمایل شوند. از همین رو لازم است همه عقاید و اعمال یک جریان و فرقه و ارسى شود تا معلوم شود که در مسیر حقند یا باطل؛ و نیز باید دانست که گاه یک عقیده اساسی باطل در گروه و یا جریانی می‌تواند دلیل بر انحراف کلی آن باشد. در مثل گفته می‌شود مانند فضله‌ای در دیکه پلو است که کل دیک را نجس می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای از نهج البلاغه می‌فرماید یکی از عوامل انحراف افراد این است که با باطل ممزوج و آمیخته به حق مواجه می‌شوند و توان شناخت و تفکیک حق از باطل را پیدا نمی‌کنند و ای بسا موجب می‌شود که تحت تاثیر اجزای حق،

مهمترین راه برای شناخت عرفان‌های کاذب و فرقه‌های انحرافی مراجعه به عالمان شایسته دینی و فقه‌های شناخته شده و مورد اعتماد عموم مومنین، و سؤال و پرسش از آنان در باره این فرقه‌ها و عدم اتکا و اعتماد به دریافت شخصی خودمان است. بدون شک این مسیری نجات‌بخش از افتادن به دام انحراف‌ها و منحرفان خواهد بود.

عناصر باطل را بپذیرند. (خطبه ۵۰ نهج البلاغه)

در پایان باید متذکر شویم که مهم‌ترین راه برای شناخت عرفان‌های کاذب و فرقه‌های انحرافی مراجعه به عالمان شایسته دینی و فقه‌های شناخته شده و مورد اعتماد عموم مومنین، و سؤال و پرسش از آنان در باره این فرقه‌ها و عدم اتکا و اعتماد به دریافت شخصی خودمان است. بدون شک این مسیری نجات‌بخش از افتادن به دام انحراف‌ها و منحرفان خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۷۷
۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷

«لا اکراه فی الدین» یعنی چه؟

محمد طالعی

مقدمه

یکی از آیات قرآن صحیح و دقیق آن موجب ایجاد سؤالات و ابهامات و می شود و به استناد به این آیه مدعی هستند که در دین اجباری نیست؛ بنابر این به هر یک از بخش های دین که تمایل داشتیم ملتزم هرگونه عذاب و عقاب اخروی هستند و مدعی هستند که خداوند متعال فرموده، در دین اجباری پاسخ می دهیم. این آیه، به این مسائل نیز مختصراً

شده است. پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست.» (بقره: ۲۵۶)

حتی شبهه پراکنی هایی از سوی برخی شده است، خداوند متعال در این آیه می فرماید: هیچ اکراه و اجباری نیست. مسلمانان به هدایت از گمراهی روشن و آشکار نیست، به همین خاطر قرار نیست کسی عذاب شود. عده ای نیز با استناد به این آیه در صدد نفی در این نوشتار مختصر ضمن بررسی تفسیر دقیق هستند.

پس هر یک از بخش ها که تمایلی نداریم ملتزم نمی شویم. برخی دیگر نیز با استناد به این آیه در صدد نفی در این نوشتار مختصر ضمن بررسی تفسیر دقیق هستند.



شان نزول آیه

ابتدا بهتر است برای فهم هر چه بهتر آیه به شان نزول آن رجوع کنیم. می دانیم که در نزول تدریجی قرآن، بر خلاف نزول دفعی که کل قرآن دفعتاً بر رسول الله صلی الله علیه و آله در شب قدر نازل شد. آیات قرآن بر اساس اتفاقات و حوادثی که در زمان رسول الله (ص) به وقوع می پیوست نازل می شد. لذا بهتر است به شان نزول این آیه نیز توجه کنیم.

مرحوم طبرسی از علمای بزرگ شیعه در قرن ۶ در تفسیر شریف مجمع البیان در شان نزول این آیه می نویسد:

می گویند آیه درباره مردی از انصار نازل شد که دارای غلامی سیاه پوست به نام «صبیح» بود و این مرد غلامش را به پذیرفتن اسلام مجبور می کرد. (از مجاهد) نام یکی از مفسرین قرآن [نقل شده است]. سدی [یکی دیگر از مفسرین] می گوید: این آیه درباره مردی از انصار که نامش «ابا الحصین» بود نازل گشت. این مرد دو پسر داشت. زمانی که تجار شام به مدینه آمده بودند و روغن آورده بودند، در بازگشت از مدینه، دو پسر ابا الحصین نزد آنها رفتند و آنها این دو پسر را به دین خود که نصرانیت بود دعوت و تبلیغ کردند، و هر دو پسر، نصرانی شدند. سپس این دو پسر به شام رفتند. زمانی که خبر مسیحی شدن آنها و رفتن به شام به پدرشان رسید، او رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در جریان گذاشت. بعد از این واقعه بود که این آیه نازل شد و رسول اکرم فرمود: «خداوند آن دو پسر را دور کند که آنان اول دسته ای هستند که بعد از مسلمان شدن کافر شدند». ابو الحصین از اینکه پیامبر اکرم (ص) به دنبال آنها نفرستاد ناراحت شد؛ تا این آیه نازل شد... بعضی [از مفسرین نیز] می گویند: زنی از انصار بود که بچه هایش پس از به دنیا آمدن می مردند. این زن کودکان یهودی را شیر می داد. پس از دعوت اسلام، در میان یهودیان جمعیتی از انصار نیز زندگی می کردند. زمانی که یهودیان بنی النضیر کوچ کردند، مردم گفتند: یا رسول الله، پدران و برادران ما با اینانند. در این زمان این آیه کریمه نازل شد و حضرت فرمود: خویشاوندان و دوستانان را مخیر کنید، اگر خواستند شما را انتخاب کنند پس بمانند و اگر یهودیان را انتخاب کردند پس باید بروند. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۳، صص ۱۱۲-۱۱۳ با اندکی دخل و تصرف جهت روان تر شدن متن)

اقوال مختلف در تفسیر آیه

مرحوم طبرسی در مجمع البیان به نقل از سایر مفسرین پنج تفسیر را برای این آیه ذکر می کند که به ترتیب در اینجا ذکر می کنیم: ۱. فقط درباره اهل کتاب است که از آنها «جزیه» گرفته می شد. بدین معنی که اگر از کسی جزیه گرفته شود، دیگر او مجبور به پذیرش اسلام نمی شود.

۲. درباره همه کفار است ولی بعد از آن با آیه قتال نسخ شد.

۳. مراد این است که اگر کسی بعد از جنگ وارد اسلام شد نکوید که به اکراه اسلام را پذیرفته است. به دلیل اینکه بعد از جنگ وقتی

اگر کسی حقانیت اسلام

و دستورات دین مبین برایش محرز شد، آنگاه از سر هوای نفس یا تبعیت از شیطان یا اطاعت از نفس اماره و سایر عوامل، خلاف دستورات خداوند متعال را انجام داد، مستحق عذاب و عقاب اخروی خواهد بود.

به لحاظ تکوینی، در پذیرش دین اجباری نیست و حتی در انجام و اعمال مناسک دینی نیز اجباری نیست اما به لحاظ تشریعی، پس از پذیرفتن دین و احراز حقانیت دین اسلام، در انجام دستورات دین و التزام عملی به آن، اجبار وجود دارد و متخلف مستحق عقاب اخروی خواهد بود.

به میل و رضای خود مسلمان شد، اسلامش درست است و او مجبور نبوده است.

۴. این آیه درباره دسته ای معین از انصار نازل شد.

۵. هدف، دسته مخصوصی نیست بلکه به طور کلی معنای آیه این است که در دین که يك مسئله اعتقادی و قلبی است، اکراه و اجبار نمی باشد و فرد، آزاد و مخیر است و اگر کسی را به گفتن شهادتین مجبور نمایند و او هم بگوید، این قول به تنهایی نشانه دین داری نیست و اگر متقابلاً کسی را مجبور کنند و کلمه کفر آمیز بگوید، کافر نخواهد بود زیرا ایمان و کفر مربوط به زبان نیست و به قلب و باطن بستگی دارد و مقصود از دین هم همان دین معروف یعنی اسلام است یعنی دینی که خدا آن را برگزیده است. (همان، ج ۳، ص ۱۱۴) به نظر می رسد قول پنجم بهترین و معقول ترین قول در تفسیر این آیه مبارکه باشد.

توضیح تفسیر مختار

در توضیح بیشترین قول باید گفت: برخی مسائل هستند که ماهیت آنها به گونه ای است که اصولاً نمی شود کسی را به آن مجبور کرد. نه اینکه امکان جبر افراد موجود باشد، اما ما کسی را مجبور نمی کنیم؛ بلکه ماهیت برخی مسائل از اساس به گونه ای است که اجبار بر دار نیست. برای مثال نمی شود کسی را مجبور کرد که شخص دیگری را دوست داشته باشد. بله، می توان کسی را مجبور کرد که اظهار دوستی با شخصی بکند و به زبان بگوید من فلانی را دوست دارم؛ اما نمی توان مجبورش کرد که قلباً نیز آن شخص را دوست داشته باشد. یا فرضاً نمی توان کسی را مجبور کرد به اینکه معتقد باشد ۲ ضرب در ۲ می شود ۵. بله، می توان او را مجبور نمود که به زبان اظهار کند حاصل ضرب ۲ در ۲، ۵ است. اما نمی توان او را مجبور کرد که به این گفته اش اعتقاد نیز داشته باشد. یعنی در واقع به دلیل ماهیت این مسأله، از اساس امکان اجبار وجود ندارد.

مسأله دین و پذیرش دین نیز از این قبیل امور است. نمی توان کسی را مجبور نمود که در قلب و درون معتقد به حقانیت اسلام باشد و اسلام را بپذیرد و اساساً خدا این اجبار را تشریع نکرده است. بله، می شود کسی را مجبور کرد که به زبان اظهار اسلام بکند و ولو در ظاهر هم شده بدون اعتقاد درونی و قلبی برخی ظواهر دینی را هم در اجتماع رعایت بکند، اما نمی توان کسی را مجبور کرد که در مرحله اعتقاد نیز معتقد به حقانیت اسلام باشد.

توضیح و دفع توهّمات موجود پیرامون این آیه

برخی با استناد به آیه درصدد نفی هرگونه عذاب و عقاب اخروی هستند. با توجه به تفسیر این آیه، پاسخ این شبهه و ابهام روشن است. اگر کسی اصولاً به حقانیت اسلام معتقد نشده و به اصطلاح حجت بر او تمام نشده است، چنین فردی اصولاً از محل بحث خارج است و مستضعف فکری است و مطابق آموزه های دین مبین، جزو



اصولاً دین‌داری و اعتقاد به حقانیت اسلام به لحاظ تکوینی، امری اجباربردار نیست اما این امر منافاتی با این مسئله ندارد که حکومت اسلامی در مورد برخی ظواهر دینی در اجتماع، الزاماتی را وضع کند و مردم را مجبور به رعایت برخی ظواهر دینی و شرعی بکند، حتی در صورتی که برخی افراد قلباً اعتقادی به این ظواهر نداشته باشند.

ابتدایی است یا جهاد دفاعی. جهاد دفاعی به معنی دفاع از جان و مال و ناموس در برابر حملات بیگانگان و مهاجمین است که این امر، لزوم دفاع از بدیهیاتی هست که نه تنها برای بشر بلکه برای حیوانات نیز در دفاع در برابر مهاجمین، امری بدیهی است. ممکن است تصور شود جهاد ابتدایی با این آیه در تضاد است. این تصور نیز ناشی از بدفهمی این آیه است. جهاد ابتدایی این نیست که مسلمین به سرزمین کفار حمله کنند، و آنها را مجبور به پذیرش اسلام نمایند، بلکه منظور این است که اگر در سرزمینی، حکام کافر مانع از رسیدن ندای اسلام به گوش مردم آن سرزمین هستند، با آن حکومت مبارزه شود تا این مانع برداشته شود. استاد مطهری در همین زمینه می‌نویسد:

«مثلاً عده‌ای در کشور کفری که حکومتی ضد دین در آنجاست زندگی می‌کنند و چون آن حکومت وسیله‌ای است برای به زنجیر کشیدن مردم و جلوی هر ایدئولوژی را می‌گیرد، چنین وضعی اجبارپذیر است که با شمشیر موانع را بردارند تا زمینه‌ای برای تبلیغ آزاد دین وجود پیدا کند. این است که در عین اینکه برای قبول دین داریم: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، یعنی دین اجباربردار نیست، ولی در عین حال بایستی خرطوم ابوجهل‌ها و ولید بن مغیره‌ها را زد. مگر می‌شود با وجود آنها در مکه، دین پیشروی کند، یا در ایران آن روز و روم آن زمان، مگر می‌شد با وجود آن‌گونه خرطوم‌ها دین اشاعه پیدا نماید و جلو برود؟ در این موارد بایستی با شمشیر زنجیرها را زد تا بعد از رفع موانع، از راه تبلیغ، مردم محاسن دین را بفهمند؛ و مسئله جهاد همین است. جهاد از دو اصل ناشی می‌شود. یکی این که حقیقتی است مانند بهداشت، حقیقتی است مؤثر در پیشبرد اسلام؛ و دیگر مسئله مسئولیت انسانها در مقابل انسانهای دیگر، مانند مسئولیت علم و بهداشت داشتن، در عین اینکه در مورد ایمان داریم: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (مجموعه آثار، ج ۲۴، صص ۵-۵۴۴)

مستضعفین فکری محسوب شده و حساب و کتابش با خداوند متعال است؛ اما اگر کسی حقانیت اسلام و دستورات دین مبین برایش محرز شد، آنگاه از سر هوای نفس یا تبعیت از شیطان با اطاعت از نفس اماره و سایر عوامل، خلاف دستورات خداوند متعال را انجام داد، مستحق عذاب و عقاب اخروی خواهد بود. در واقع، دلیل پیدایش این ابهام، خلط بین ساحت تکوین و تشریع است. به لحاظ تکوینی، در پذیرش دین اجباری نیست و حتی در انجام و اعمال مناسک دینی نیز اجباری نیست اما به لحاظ تشریعی، پس از پذیرفتن دین و احراز حقانیت دین اسلام، در انجام دستورات دین و التزام عملی به آن، اجبار وجود دارد و متخلف مستحق عقاب اخروی خواهد بود.

اما در مورد نفی الزام حکومتی، با استناد به این آیه. همان گونه که در تفسیر آیه آمد. آیه مذکور ناظر به ماهیت امر دین‌داری است. یعنی اصولاً دین‌داری و اعتقاد به حقانیت اسلام به لحاظ تکوینی، امری اجباربردار نیست اما این امر منافاتی با این مسئله ندارد که حکومت اسلامی در مورد برخی ظواهر دینی در اجتماع، الزاماتی را وضع کند و مردم را مجبور به رعایت برخی ظواهر دینی و شرعی بکند، حتی در صورتی که برخی افراد قلباً اعتقادی به این ظواهر نداشته باشند. حال اینکه حدود اختیارات حکومت در این زمینه تا کجاست و چه مواردی را می‌تواند اجبار بکند و چه مواردی را خیر و در هر موردی از چه ابزارهایی برای اجبار می‌تواند استفاده کند و متخلفین را چه میزان مجازات کند و ... مباحث مستقلاً هستند که در جای خودش در مباحث مفصل فقهی باید بحث و بررسی شوند و محل بحث این نوشتار مختصر نیست. بنابراین الزام حکومتی منافاتی با این آیه ندارد و این آیه در صدد بیان مطلب دیگری است که ربطی به الزام حکومتی ندارد.

از دیگر شبهاتی که ممکن است در زمینه این آیه مطرح شود، منافات داشتن این آیه با جهاد است. این نیز ناشی از بدفهمی آیه است. به صورت مختصر باید گفت، جهاد بر دو قسم است: یا جهاد

کند و کاوی در فمینیسم

فریده مهتدی



پیدا کنم. به نظر من بهترین پاسخ ها را باید از کسانی شنید که مستقیماً درگیر این مباحث بوده اند و عالمانه و نقادانه در این موضوع مطالعه کرده اند.

سلسله کتاب‌هایی با موضوع فمینیسم در ترازوی نقد توسط نشر معارف منتشر شده که انصافاً از معدود کارهای مفید و قابل استفاده نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها است که به همت عده ای از بانوان خوش ذوق انتخاب و ترجمه شده است. این کتابها منبع خوبی برای رسیدن به پرسش‌هایی در باره

احساس می کنند؟
آیا در گذشته هم زنان خواهان حقوق مساوی با مردان بودند؟

نهضت فمینیسم چیست و از کجا آغاز شد؟
آیا این نهضت که به دنبال برابری زنان با مردان بود به اهداف خود رسید؟
ما در کجای این نهضت قرار داریم؟

این پرسش ها و دهها مورد دیگر در موضوع زنان، سئوالاتی است که مدتهاست ذهن مرا درگیر خود کرده است. بر آن شدم با تورق در منابعی که در دسترس دارم پاسخ آنها را

آیا زنان در طول تاریخ تحت ستم مردان بوده اند؟

جایگاه انسانی زن در گذشته برتر بود یا امروز؟

تفکر زن سنتی با زن امروزی چه تفاوتی داشت؟

زن سنتی از رضامندی بیشتری در زندگی برخوردار بود یا زن امروز؟

چه ظلمی به زنان سنتی می شد و از طرف چه کسانی؟

آیا امروز زنان خود را کاملاً آزاد و رها

زنان، تمایلاتشان، تلاششان، و پیروزیها و شکست‌هایشان در حوزه خانواده و اجتماع است.

از این رو که جوامعی مثل ما مورد هجوم بی‌وقفه فرهنگ غرب است بهتر است تجربیات آنان را مرور کنیم و راهی را که در طول سالیان طولانی پیموده‌اند بشناسیم و به زنان سرزمینمان بشناسانیم.

به ابتدای خلقت انسان برمی‌گردیم. از همان شروع خلقت، پس از خلق آدم، خداوند نیاز به وجودی مکمل او را احساس کرد. پس از زیادی گل آدم حوا را خلق کرد و در وجود این دو میل و گرایش و عشق به دیگری را قرار داد. پس قرار شد این دو در کنار هم به آرامش برسند و وظیفه گسترش نوع بشر را در زمین به عهده

در زندگی سنتی انسانها

عموما به جایگاه خود راضی بودند. مرد هر چند خود را قدرتمندتر از زن می‌دانست اما برای خود وظیفه حفاظت و حمایت از او و فرزندان را نیز می‌شناخت. زن نیز گرچه شاید خود را ضعیف‌تر از مرد می‌دید اما تکیه‌گاهی استوار را پشت سر داشت که به او در انجام وظایفش کمک می‌کرد.

آن دو گذاشت.

آن روز آدم به حوا نگفت: خدا اول مرا خلق کرد و سپس تو را، پس من برترم. حوا هم نگفت تو ناقص بودی و خدا مرا آفرید تا کامل شوی. هر دو در کنار هم و با هم بودند تا آنجا که هر دو وسوسه شدند و هر دو فریب شیطان را خوردند و هر دو از بهشت رانده شدند و به زمین هبوط کردند.

پس از آن هر دو به اولین وظیفه خود که انتشار نسل خود در زمین بود همت گماشتند. سالیان درازی گذشت و زنان و مردان زیادی از آن دو به وجود آمدند. انبیاء و شرابی که خداوند برای راهنمایی بشر می‌فرستاد فرزندان آدم و حوا را اعم از زن و مرد در چگونگی عمل به وظایفشان کمک می‌کرد. در این میان بودند کسانی که عصیان می‌کردند و خلاف، اما سیر عمومی زندگی بشر اینگونه پیش می‌رفت. به جز استثنای قوم لوط که با آموزش شیطان عده ای از مسیر طبیعی ترسیم شده توسط خداوند خارج شدند و به اشد مجازات رسیدند، بقیه انسانها با تفاوت‌هایی اندک، در همان مسیری که خداوند برای آدم و حوا ترسیم کرده بود پیش می‌رفتند.

در تمام طول تاریخ، مردان سخت تلاش می‌کردند و نان خانواده کوچک یا بزرگ خود را درمی‌آوردند و زنان هم در کنار آنان با پرورش

فرزندان و کمک به مرد خود در ساختن کانون خانواده سهیم بودند.

نمی‌دانیم آیا برای زنان آن روزگار نیز سؤالاتی مثل سؤالات ما در این روزگار مطرح بود یا نه و چه تعداد از زنان آن دوره آرزو داشتند جای مردان باشند و در بیرون از خانه کار کنند یا احساس می‌کردند که به آنان ظلم می‌شود؟ شاید بگویید در جامعه بدوی و ساده آن روز اصلا نیازی به فکر کردن نبود. همه زندگی کار بود و خوردن و خوابیدن و تولید مثل! در این جامعه همه برای بقا سخت کار می‌کردند و تفاوتی بین زن و مرد نبود تا کسی آرزوی جایگاه دیگری را داشته باشد.

اما این بی‌انصافی است که گذشتگانمان را نسلی بدون فکر و اندیشه و فقط به دنبال سیر کردن شکم خود و خانواده خود بدانیم و لاغیر. نگاهی به میراث عظیمی که گذشتگان از خود باقی گذاشته‌اند نشان می‌دهد که آنان اگر بیشتر اهل فکر و اندیشه نبودند، کمتر از ما هم نبوده‌اند. مسئله اینجاست که تفاوت آنان با ما در این بوده است که در جوامع سنتی تعادل برقرار بوده است. تعادل بین همه عناصر زندگی از زن و مرد گرفته تا فرزندان و ابزار و وسایل... در زندگی سنتی انسانها عموما به جایگاه خود راضی بودند. مرد هر چند خود را قدرتمندتر از زن می‌دانست اما برای خود وظیفه حفاظت و حمایت از او و فرزندان را نیز می‌شناخت. زن نیز گرچه شاید خود را ضعیف‌تر از مرد می‌دید اما تکیه‌گاهی استوار را پشت سر داشت که به او در انجام وظایفش کمک می‌کرد.

زن خود را در جایگاه مادر فرزندان یک مرد و مربی اصلی آنان می‌دانست و این قدرتمندترین جایگاه بود: پرورش نسل بعدی. بنابراین نیازی نداشت تا با مرد خود بر سر تصاحب جایگاهش درگیر شود. اصلا وظایف خشک و سخت مرد قابل تمنا نبود. البته استثنائاتی در این میان وجود داشته است و بوده‌اند زنانی که در آرزوی نقش و جایگاه مردانه باشند اما هیچ‌گاه قوانین و اصول مطابق استثنائات وضع نمی‌شوند.

البته نباید فراموش کرد که در طول تاریخ همیشه زنان و کودکان به خاطر ضعف جسمانی آسیب‌پذیر بوده و در حوادث و جنگها در معرض تلفات بوده‌اند. اما اگر وظیفه جنگاوری مردان و دفاع آنان را از خانواده و تلفاتشان را نسبت به زنان و کودکان به حساب بیاوریم باز هم تلفات آنان بیشتر بوده است. اگر زنان به اسیری می‌رفتند مردان نیز در میدان جنگ کشته می‌شدند.

در طول تاریخ همیشه قدرت در دست مردان بوده است و همیشه هم عده‌ای از این مردان از قدرت خود سوء استفاده کرده‌اند. چه در رابطه با زنان و چه با مردانی که تحت سلطه آنان بودند. این روند ادامه داشت و در این مسیر زنان قدرتمندی هم آمدند و همچون

یک مرد قدرت‌نمایی کردند اما روحیه غالب زنان صلح و سازش و آرامش‌بخشی به کانون خانواده و جامعه بود. همان وظیفه‌ای که خداوند او را برای آن خلق کرده بود: تعدیل قدرت مردان و تکمیل وظیفه آنان در اداره

به دنبال

رنسانس، زنان از زیر چتر حفاظتی مردان خارج شدند و خود به دنبال استقلال و کسب قدرت برآمدند. قدرتی که بتوانند با مردان مصاف کنند و از همینجا بود که نهضت فمینیسم آغاز شد.

جامعه و وظیفه اختصاصی پرورش نسل آینده. تا زمانی که این جایگاه - جایگاه مادری و همسری - نزد همگان حتی زورگوترین انسانها با ارزش شناخته می‌شد، جوامع طبق برنامه ریزی شریعت و فطرت و طبیعت پیش می‌رفتند و با اندکی فراز و فرود این سیر ادامه داشت. اما پس از عصر رنسانس بود که نگاه انسان به عالم و آدم دگرگون شد. دیگر نوع انسان نه مخلوق خداوندی که قادر و حکیم است و بهترین تقدیر را برای مخلوق خود رقم زده و این مخلوق با پیروی از دستورات خداوند طی طریق می‌کند و این دنیا را معبری برای ورود به حیات ابدی می‌داند و در این معبر حتی مراقب زیر پای خود است تا گیاهی را لگد نکند و مورچه‌ای را آزار ندهد بلکه به موجودی تبدیل شد که قدرت دارد و می‌تواند همه چیز را با میل و قدرت خود تغییر دهد.

در نگاه جدید، جایگاه زن و مرد نیز دچار دگرگونی شد. از آن پس قدرت، تنها ملاک برای سنجش یک انسان نیرومند شد. قدرتی که با آن می‌تواند بر همه کاستی‌ها و ناملازمات غلبه کند و طبیعت را در تسخیر کامل خود درآورد و حتی زنان را.

به دنبال رنسانس، زنان از زیر چتر حفاظتی مردان خارج شدند و خود به دنبال استقلال و کسب قدرت برآمدند. قدرتی که بتوانند با مردان مصاف کنند و از همینجا بود که نهضت فمینیسم آغاز شد.

«نقطه آغازین جنبش [فمینیسم] در فرانسه از قرن ۱۴ توسط کریستین دوپیزا و در انگلستان در قرن ۱۷ توسط ماری استل بود. دیگر جنبشها نیز ادامه دهنده راه این افراد بود. در شروع، این جنبش‌ها خواهان حق رأی برای زنان و در ادامه طالب حق مشارکت زنان در مشاغل مختلف اجتماعی و توسعه کمی زنان در مراکز مختلف اشتغال بود. از دیگر نظرات

مطرح شده توسط تداوم بخشان این جنبش ها این بود که تفاوت های بین مردان و زنان را ناشی از طبیعت آنان ندانسته، بلکه نتیجه آموزش متفاوت دو جنس تلقی می کردند. در نظر اینان دسترسی دختران به آموزش باید به آنها این آمادگی را بدهد که بتوانند تمامی نقش هایی را که جامعه ویژه مردان می داند، به عهده گیرند. طرد اخلاق جنسی دوگانه و حق زن در استفاده از لذت مستقل از ازدواج، از

فمینیسم در آمریکا از قرن ۱۹ و قبل از آن با شعار رهایی زنان از رنج خانه داری و بچه داری آغاز شد و در مراحل بعدی به آزادی جنسی خارج از چارچوب خانواده رسید و اکنون به رسمیت دادن به حقوق زنان همجنس باز و آزادی از هر گونه قید و بند اخلاقی و عرفی و اجتماعی رسیده است.

جمله آرمان های این جنبش ها بود^۱ جنبش فمینیسم یا رهایی زنان در کشورهای دیگر نیز ادامه یافت. فمینیسم در آمریکا از قرن ۱۹ و قبل از آن با شعار رهایی زنان از رنج خانه داری و بچه داری آغاز شد و در مراحل بعدی به آزادی جنسی خارج از چارچوب خانواده رسید و اکنون به رسمیت دادن به حقوق زنان همجنس باز و آزادی از هر گونه قید و بند اخلاقی و عرفی و اجتماعی رسیده است. فمینیسم افراطی امروز معتقد است اصلا وجود مردان غیر ضروری است و هیچ نیازی به آنان نداریم!

بعد از قرن ها ستیز فمینیست ها با مردان، اکنون این سؤال مطرح است: آیا امروز با همه به اصطلاح آزادی هایی که زنان به آن دست یافته اند، احساس رضایت و خوشبختی می کنند؟

«به گفته خانم سوزان فالودی در کتاب بک لاش در پشت این شادی و سرور و بزرگداشت پیروزی زنان در آمریکا و در ورای اخباری که همواره و بی وقفه تکرار می شود که مبارزه برای حقوق زن به ثمر نشست، پیام دیگری خودنمایی می کند. این پیام به زنان می گوید: اکنون شما آزاد و برابر هستید ولی هیچ وقت بدبخت تر از این نبوده اید. یا به قول خانم بتی فریدان: امروز تنهایی زنان مستقل، سلامت روانی آنها را تهدید می کند. او می افزاید: اکنون زنان به یک بحران جدید هویت مبتلا شده اند که اسم خاصی ندارد. چطور ممکن است زمانی که در چنین مشکلات بغرنج و خطرآفرینی به سر می برند، خوشبخت نامیده شوند. اگر زنان به آنچه می خواهند رسیده اند پس دیگر مشکل چیست؟ جواب این معما یک چیز بیشتر

نیست و آن همان برابری و تساوی زن و مرد است که موجب همه این بلایا شده است. زنان افسرده و غمگین هستند چون ازادند. زنان

به دلیل تبادلات فرهنگی زیادی که امروزه بین جوامع وجود دارد همه کم و بیش تحت تأثیر جنبش های فمینیستی بوده و در بعضی کشورها مثل کشور ما، فعالان فمینیستی از درون و بیرون در قالب سازمان های بین المللی سال هاست که در پی ترویج این گفتمان بوده و تا حدودی نیز موفق شده اند.

اسیر و برده آزادی خود شده اند...»^۲ به دلیل تبادلات فرهنگی زیادی که امروزه بین جوامع وجود دارد همه کم و بیش تحت تأثیر جنبش های فمینیستی بوده و در بعضی کشورها مثل کشور ما، فعالان فمینیستی از درون و بیرون در قالب سازمان های بین المللی

سال هاست که در پی ترویج این گفتمان بوده و تا حدودی نیز موفق شده اند. شاید بتوان با ترسیم مسیری که کشورهای پیشروی این جنبش پیموده اند برخی زنان و دخترانی را که هنوز در انتخاب این مسیر تردید دارند، در انتخابشان راهنمایی کرد.

مستندات ما نظرات نخبگان و دلسوزان جوامع غربی است که با تحقیق در تأثیر مخرب این جنبش در نابودی بنیان های خانوادگی و اجتماعی در غرب با استفاده از آمار، خواهان بازگشت زنان جامعه خویش به جایگاه اصلی خودشان هستند. ما در آینده با استفاده از همین نظرات به بررسی تأثیرات فمینیسم در خانواده، کودکان، اجتماع و ... خواهیم پرداخت. انشاءالله

پی نوشت ها:

۱. فمینیسم در آمریکا، نویسندگان: وندی شیل، پاسنو، کریستاهاف سومرز، سیلویا آن هیولت، نشر معارف، ص ۹
۲. همان ص ۹ و ۱۰



کفش های تا به تا، هیچ وقت جفت نمی شوند.

نقش رسانه‌ها لیبرالیسم

■ محسن پور یزدان، کارشناس ارشد تفسیر قرآن

مجموع تعاریفی که جامعه‌شناسان برای «فرهنگ» ارائه کرده‌اند، فرهنگ را شامل هفت مؤلفهٔ هنجارها، نمادها، نقش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، ساختارهای اجتماعی و علوم و فنون می‌دانند.^۱ انتقال مفاهیم فرهنگی بین نسل‌های مختلف ضامن بقای آن فرهنگ است و با توجه به اینکه رفتارها، اخلاقیات، اعتقادات، قضاوت‌ها و ارزش‌ها آموختنی هستند؛ در هر دورهای از زندگی، انسان به واسطهٔ پیروی از الگوها، قواعد و سبک زندگی را می‌آموزد.^۲ این الگوها می‌توانند واقعی و زنده یا نمادین و سمبولیک باشند؛ اما کارکرد آنها در انتقال فرهنگی یکسان است.^۳

استعمار نوین با الگوسازی مفاهیم لیبرالیسم فرهنگی در قالب‌های مختلف، راه را برای حضور سیاسی، نظامی و اقتصادی خود آماده می‌کند. بررسی اتفاقات سال‌های اخیر، به خصوص در موارد حساسی چون انتخابات، مذاکرات و ارتباطات بین‌المللی و... نشان از شدت یافتن هجوم تفکر لیبرال دموکراسی برای استحالهٔ همه‌جانبهٔ فرهنگ اسلامی کشورمان دارد؛

استعمار نوین با الگوسازی مفاهیم لیبرالیسم فرهنگی در قالب‌های مختلف، راه را برای حضور سیاسی، نظامی و اقتصادی خود آماده می‌کند. بررسی اتفاقات سال‌های اخیر، به خصوص در موارد حساسی چون انتخابات، مذاکرات و ارتباطات بین‌المللی و... نشان از شدت یافتن هجوم تفکر لیبرال دموکراسی برای استحالهٔ همه‌جانبهٔ فرهنگ اسلامی کشورمان دارد؛ چنان‌که «مقام معظم رهبری» در سخنرانی خود فرمودند: «حاکم ریز فرهنگی در کشور اگر سست باشد، همه چیز از دست خواهد رفت. امروز بعد از ۳۸ سال از پیروزی انقلاب، انگیزهٔ دشمنان برای نفوذ در حصار فرهنگی از روز اول بیشتر است... روش‌ها را هم که شما می‌بینید: این شیوه‌های فضای مجازی و تبلیغات گوناگون و ماهواره و... آماج این حرکت هم درست همان چیزی است که مایه و هستهٔ اصلی ایجاد نظام اسلامی شد؛ یعنی ایمان دینی.»^۴

نظام لیبرالیسم فرهنگی که بر پایهٔ مبانی اومانیستی و بازتعریف ارزش‌های لیبرالی شکل می‌گیرد، برای گسترش هژمونی خود، نیاز به عرضهٔ قالب‌ها و الگوهای مناسب دارد. یکی از مهمترین ابزارهای نیل به این هدف، رسانه‌ها هستند که با الگوسازی سبک زندگی غربی در سطح وسیع به یکسان‌سازی فرهنگی و تحقق جهانی‌سازی خدمت می‌کنند.

کارکرد رسانه

با توجه به قدرت بی‌همتای رسانه و گسترش آن در عصر حاضر، کارکردهای متنوعی برای آن قابل تصور است که برخی مثبت و برخی منفی هستند. این کارکردها عبارتند از:

سازمان‌گوسازی فرهنگ

۱. آموزش: رسانه‌ها فراهم‌آورنده دانش و شکل‌دهنده ارزش‌ها بوده و مردم از آنها تأثیر می‌پذیرند. رسانه‌ها با انتشار اطلاعات و معلومات جدید، دانستنی‌های عملی، فرهنگی و اجتماعی افراد را تکمیل می‌کنند.^۵
۲. نظارت اجتماعی: نظارت رسانه بر محیط، شامل رساندن اخبار ضروری، افشاء فساد یا چالش‌های اجتماعی و... می‌شود. البته کارکرد نظارتی و مراقبتی رسانه در شرایط افراط یا تفریط، مشکل‌ساز خواهد بود، مثلاً تأکید بیش از حد بر خطرات و تهدیدها در جامعه، باعث ایجاد وحشت می‌شود.^۶
۳. برجسته‌سازی: رسانه‌ها با اولویت‌گذاری پیام و عرضه اطلاعات و اخبار گزینشی به برجسته‌سازی آنها می‌پردازند.^۷ بدین صورت تعیین می‌کنند که افراد به چه چیز فکر کنند، هر چند نتوانند بر چگونگی تفکر افراد تأثیر بگذارند.^۸
۴. ارتقاء جامعه‌پذیری افراد: جامعه‌پذیری فرایندی است که با آموزش افراد، موجب بروز قوانین رفتاری جامعه و انتظارات فرهنگی آن، در شخصیت روانی آنها می‌شود.^۹ با عرضه ارزش‌ها، باورها و قراردادهای جامعه توسط رسانه، ثبات رفتار اجتماعی، جامعه‌پذیری و ترغیب افراد به مشارکت فعال اجتماعی شکل می‌گیرد.^{۱۰}
۵. نوگرایی و توسعه: توسعه پایدار، با تعامل میان مردم و مشارکت فعال گروه‌های اجتماعی ارتباط دارد. این تعامل و مشارکت در سایه نظام جامع ارتباطات رسانه‌ای که می‌تواند باعث رفع اختلافات و تضادهای ارزشی موجود در رفتارهای مردم شود، به وجود می‌آید.^{۱۱}
۶. همگن‌سازی سلیقه و هم‌بستگی اجتماعی: رسانه‌ها، موجب نزدیکی سلیقه‌ها، خواسته‌ها و انتظارات افراد یک جامعه می‌شوند. بدین صورت، خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های خاص و مجزا ناپدید شده و به نوعی تشابه میان تمامی ساکنان یک جامعه می‌رسیم.^{۱۲}
۷. بحران‌زدایی: رسانه‌های گروهی می‌توانند در کاهش بحران‌های مختلفی مانند بحران هویت یا حوادث تهدیدکننده ثبات

رسانه‌ها با انتشار برنامه‌ریزی شده مفاهیم و اطلاعات، در سلیقه کودکان و نوجوانان تأثیر مستقیم دارند. برنامه‌هایی که بدون سانسور تصویری و کلامی، از رسانه‌های غربی پخش می‌شوند، با نمایش بی‌پروای روابط نامناسب، این رفتارها را به امری بدیهی و عادی در ذهن کودک بدل می‌کنند.





هر چند برخی
اندیشمندان، نهادها و قدرت‌های
مالی «وال استریت» و بانکداران بزرگ
را کنترل‌کنندگان هالیوود می‌شناسند؛ اما
بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که اتاق
فکر ناپیدایی از یهودیان صهیونیسم
آن را مدیریت می‌کنند.

فرهنگ حاکم بر آنها دانست.

حیطه عملکرد رسانه‌های غربی بر مبنای لیبرالیسم فرهنگی

تبلیغات مدرن

از نظر اجتماعی، تبلیغات به معنای ارائه آگاهی‌های خاص و اعمال نظر در جهت‌دهی به افکار عمومی با استفاده از وسایلی مانند زبان، خط، تصویر و نمایش است. این آگاهی‌بخشی و جهت‌دهی می‌تواند درست، دقیق و شفاف یا نادرست، مبهم، دروغین و غرض‌آلود باشد.^{۲۰}

تبلیغات کنونی، بیشتر به ارائه اطلاعات غیرمستقیم و مبهم پرداخته و با ایجاد جاذبه‌های حسی، مخاطب را فریب داده و او را به هدف مورد نظر خود سوق می‌دهند.^{۲۱} «دیوید پوتر» در مورد هدف تبلیغات تجاری می‌گوید: «هدف تبلیغات، برانگیختن آرزوهای نهفته یا بیدار کردن و تحریک نیازهایی است که در وهله اول در خواسته‌های شخصی قرار ندارند. تبلیغات می‌کوشد تا افراد را به خرید یک کالا وادار نماید اما نه به خاطر مزایای کالا و یا نیاز افراد به آن؛ بلکه به خاطر نیاز و میلی که خود تبلیغات آن را ایجاد می‌کند.»^{۲۲} آثار منفی تبلیغات غربی در بُعد فرهنگی شامل: بردگی فکری

اجتماعی، کارکرد مؤثری داشته باشند.^{۱۳}
۸. خبررسانی و آگاهی‌بخشی: رسانه‌ها با تحلیل صحیح حوادث و آگاه‌سازی افراد از علل آنها، موجب تغییر در جهان بینی انسان‌ها می‌شوند یا با تبلیغات صحیح، آنها را از نیازهای واقعی‌شان آگاه می‌نمایند.^{۱۴}
۹. تخریب یا تقویت پایگاه اجتماعی: رسانه‌ها با معروفیت‌بخشی به اشخاص و گروه‌ها به آشکار کردن یا ارتقاء پایگاه آنان می‌پردازند. همچنین با شایعه‌سازی، برجسب‌زنی و... می‌توانند پایگاه اجتماعی آنها را تخریب نمایند.^{۱۵}

۱۰. تبلیغات: رسانه‌ها بهترین بستر برای تبلیغات گسترده و جهت‌دهی به انتخاب افراد هستند.

۱۱. برجسب‌زنی: گاهی اوقات در رسانه‌ها، با ایجاد جو روانی و تبلیغاتی، افرادی را به انحراف از قانون یا قانون شکنی متهم می‌سازند و به آنها آنگ یا برجسب می‌زنند. به عنوان مثال، سایه‌پوستان جامعه آمریکا در رسانه‌های آن کشور چنین وضعیتی دارند.^{۱۶}

۱۲. شایعه‌سازی: شایعه، گزاره یا گمانی است که ملاک‌های اطمینان بخش برای رسیدن به صحت آن وجود نداشته باشد.^{۱۷} هنگامی که جامعه مشتاق کسب خبر درباره چیزی است اما اطلاعات موثقی از آن ندارد، مستعد پذیرش شایعه می‌شود و رسانه می‌تواند با ارائه اطلاعاتی تحریف‌شده، شایعه‌سازی کند.^{۱۸}

۱۳. سرگرم‌سازی: رسانه‌ها با پخش برنامه‌های سرگرم‌کننده، بر الگوی رفتار افراد در اوقات فراغت تأثیر می‌گذارند. این امر، گاهی ذائقه و سلیقه هنری جامعه را ارتقاء می‌دهد و گاهی باعث غفلت افراد و تنزل سلیقه عمومی برای گذران صحیح اوقات فراغت‌شان می‌شود.^{۱۹}

در نتیجه با توجه به گستردگی، نفوذ بالا و تنوع کارکرد رسانه‌ها، می‌توان آنها را ابزاری بی‌بدیل برای ترویج افکار، عقاید، باورها و

آنها با عرضه اطلاعات

انبوه، بی‌هدف، بدون تحلیل و گسسته، ضمن آمیختن حق و باطل، با مبداران اطلاعاتی مخاطب، قدرت تحلیل و جمع‌بندی او را کاهش داده و در این بین با طراحی دقیق و هنری، گزاره‌های مبتنی بر باورها و ارزش‌های فرهنگی و سیاسی خود را به او می‌قبولانند.

مخاطبان، ایجاد مصرف‌گرایی کاذب، ایجاد اندیشه تک‌ساحتی و مادی‌گرایانه، تخریب ارزش‌های جامعه‌گرا یا انسانی، از خود بیگانگی و تقلید فرهنگی و... هستند.^{۲۳} در بُعد اجتماعی نیز تبلیغات می‌توانند باعث سوق دادن جامعه به سوی نیازهای کاذب، ترویج مدگرایی، تعریف کاذب مقام و منزلت اجتماعی، تغییر نامعقول گروه‌های مرجع، ایجاد جامعه مصرفی و تأثیر بر سبک زندگی افراد، ایجاد حس سرشکستگی اجتماعی و بروز جرایم، فراوانی انتخاب و کاهش انتخاب‌های عاقلانه و... شوند.^{۲۴}

از نظر اخلاقی نیز تبلیغات رسانه‌های کنونی با چالش‌های متعددی مانند: نقض حریم شخصی افراد، انحصار تبلیغاتی، سوء استفاده از زنان و برهنه‌گرایی، استفاده ابزاری از کودکان، تغییر عادات صحیح و سبک زندگی، تخریب محیط زیست و... همراه هستند.^{۲۵}

۲۶. ۲۷. ۲۸.

ذهنیت‌سازی نسل نو

رسانه‌ها با انتشار برنامه‌ریزی شده مفاهیم و اطلاعات، در سلیقه کودکان و نوجوانان تأثیر مستقیم دارند. برنامه‌هایی که بدون سانسور تصویری و کلامی، از رسانه‌های غربی پخش می‌شوند، با نمایش بی‌پروای روابط نامناسب، این رفتارها را به امری بدیهی و عادی در ذهن کودک بدل می‌کنند.^{۲۶} با توجه به تفکرات اومانیستی سازندگان برنامه‌های غربی، کودکان به طور غیرمستقیم و ناخودآگاه در معرض پیام‌های کفرآمیز، ضد دین و منافی اخلاق، قرار می‌گیرند. شخصیت‌های داستانی از میکی موس و پلنگ صورتی تا هری پاتر، بت‌من، بن‌تن و... هر یک پشتوانه‌ای از تفکر، فرهنگ، ادبیات و سبک زندگی غربی را با خود دارند و از طریق جذابیت‌های رسانه‌ای، آنها را در میان کودکان دنیا ترویج می‌کنند.

روابط عاطفی خارج از چارچوب‌های اخلاقی و قهرمان‌سازی از شخصیت‌ها، تأثیر بسیار عمیقی بر کودکان دارند. کودکان بدون توجه به بار ارزشی آنها، خود را با شخصیت محبوب‌شان منطبق کرده و رفتارهای او را در ذهن خود به عنوان ملاک و معیار نیکی ثبت می‌نمایند. آنها بدون توجه به تغایر رفتار شخصیت محبوب‌شان با ارزش‌ها و فرهنگ جامعه، از او تقلید می‌کنند.^{۲۷}

جهانی‌سازی با انتشار ماهواره‌های

شبکه‌های ماهواره‌ای به علت امکان پخش آنها در فضای جغرافیایی گسترده، سهولت دریافت آنها در شرایط مختلف و دشواری مقابله با نشر امواج‌شان، یکی از حربه‌های مهم نظام الگوسازی لیبرالیسم فرهنگی هستند.

هم اکنون حدود هفده هزار شبکه ماهواره‌ای فعالند که غالباً مروج سبک زندگی لیبرال، فرهنگ عربی و بی‌بندوباری بوده و بنیان خانواده‌ها را نشانه گرفته‌اند. برنامه‌های این شبکه‌ها با پخش تبلیغات و پویانمایی‌های هدف‌دار، در حال تغییر نگرش کودکان و هدایت آنها به شیوه زندگی غربی هستند. برای جوانان نیز مجموعه‌ای از انواع موسیقی‌ها، فیلم‌های خشن یا مستهجن را با عنوان سرگرمی

و تفریح عرضه کرده و هویت، ایمان و آینده‌نگری را از آن می‌گیرند. برای بزرگسالان نیز انبوهی از فیلم‌ها و سریال‌ها تهیه شده که در قالب داستان‌های فریبنده، انفعال آنها در برابر توسعه مادی غرب، اباحه‌گری و بی‌قیدی مذهبی، بی‌تعهدی نسبت به روابط خانوادگی صحیح و سست شدن بنیان خانواده را به ارمغان می‌آورند. اقتصاد بومی جوامع هم با تبلیغ کالا‌های مختلف و ایجاد حس مصرف‌زدگی و مدگرایی در افراد به قهقرا می‌رود.

با بررسی شبکه‌هایی که به زبان فارسی و به قصد تأثیرگذاری بر جامعه ایران اسلامی برنامه‌سازی می‌کنند، می‌توان آنها را به شبکه‌های خبری و سیاسی، شبکه‌های مروج فرهنگ و سبک زندگی غربی و شبکه‌های اعتقادی و مذهبی برای مقابله با تشیع تقسیم کرد که همگی در جهت استعلا‌ی لیبرالیسم فرهنگی و تضعیف و نفی فرهنگ اسلامی عمل می‌نمایند.

آزادی افسار گسیخته‌ای که

لیبرالیسم مطرح می‌کند، ارضاء جنسی را از وسیله تولیدمثل به هدف لذت‌گرایانه مبدل نموده که در آشکالی انحرافی و افراطی نمود یافته است. در نتیجه هزینه‌پردازی به شکل‌های مختلف مانند داستان متنی، داستان مصور، تصویر، پویانمایی، فیلم و... روابط جنسی را مقابل دید مخاطب قرار داده و رسانه‌ها، تمامی جوامع جهان را هدف یک تهاجم هزینه‌پردازانه قرار داده‌اند.

هالیوودی‌سازی سینما

هالیوود که مطرح‌ترین نظام خلق محصولات سینمایی است، به عنوان قطب برنامه‌سازی تصویری آمریکا، فعالیت‌های مربوط به تولید، توزیع و نمایش فیلم در جهان را تحت سیطره خود قرار داده است.^{۲۸} امکانات آمریکا در توزیع محصولات سینمایی‌اش در عرصه جهانی و تبلیغات وسیع از مهم‌ترین عوامل نفوذ و سلطه لیبرالیسم فرهنگی و طرح تفکراتی مانند دهکده جهانی، جهانی‌شدن، آمریکایی شدن و... است.^{۲۹}

هر چند برخی اندیشمندان، نهادها و قدرت‌های مالی «وال استریت» و بانکداران بزرگ را کنترل‌کنندگان هالیوود می‌شناسند؛^{۳۰} اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که اتاق فکر ناپیدایی از یهودیان صهیونیسم آن را مدیریت می‌کنند.^{۳۱} در این نظام اگر کسی مخالف اعتقادات صهیونیستی بوده یا بی‌طرف باقی بماند، از حیطه هالیوود رانده می‌شود.^{۳۲} نشریه آمریکایی «کریستین فری نیوز» در این باره می‌نویسد: «صنعت سینما در آمریکا کاملاً یهودی است و هر کس را که در جرگه آنان نباشد از میدان به در می‌کنند. همه دست‌اندرکاران این صنعت، یهودی یا طرفدار یهود هستند.»^{۳۳}

هالیوود در هر دوره زمانی، به حسب شرایط سیاسی و اجتماعی و رویدادها و تحولات جهانی، تولیداتش را بر اهداف و خط‌مشی‌های گردانندگانش منطبق نموده است.^{۳۴} و به عنوان ابزار گسترش لیبرالیسم فرهنگی، تأثیرات منفی زیادی مانند: انفعال مخاطبین و ترویج تسلط فرهنگ آمریکایی بر جهان، ترویج خشونت و وحشی‌گری، ترویج فساد و ابتذال، اسلام‌ستیزی و ایجاد تصویر منفی از مسلمانان، ایجاد تصویر مثبت از یهودیان و دفاع از آنان (مانند تأکید بر هولوکاست)، ترویج خرافات و تزلزل اعتقادات دینی (همچون نگاه تقدیری به نظم هستی، حلول شیطان در انسان، افسانه‌های آخرالزمانی، ظهور ناجی غربی، سفر به سرزمین موعود) و... بر جوامع هدف داشته است.^{۳۵}

**کشورهای غربی که داعیه
لیبرالیسم و رهایی انسان از قید دین
و اخلاق را دارند، نقش غیرقابل انکاری
در تولید عمدهٔ هزینه‌پردازی دارند. بیش از
۵۷ درصد محصولات هزینهٔ اینترنتی در آمریکا،
نزدیک به ۵۱ درصد در اروپا و بقیه در سایر
مناطق جهان تولید می‌شوند**

در آشکالی انحرافی و افراطی نمود یافته است. در نتیجه هزینه‌پردازی به شکل‌های مختلف مانند داستان متنی، داستان مصور، تصویر، پویانمایی، فیلم و... روابط جنسی را مقابل دید مخاطب قرار داده و رسانه‌ها، تمامی جوامع جهان را هدف یک تهاجم هزینه‌پردازانه قرار داده‌اند. هرچند در ظاهر هدف هزینه‌پردازان کسب درآمد است، ولی با توجه به گسترش بی‌حد و مرز هزینه‌پردازی، حمایت دولت‌های غربی از آن، تبلیغ ستارگان فیلم‌های جنسی و... می‌توان هدف اصلی گسترش هزینه‌پردازی را ترویج فساد اخلاقی و ضدیت با آموزه‌های دینی دانست.

کشورهای غربی که داعیهٔ لیبرالیسم و رهایی انسان از قید دین و اخلاق را دارند، نقش غیرقابل انکاری در تولید عمدهٔ هزینه‌پردازی دارند. بیش از ۷۵ درصد محصولات هزینهٔ اینترنتی در آمریکا، نزدیک به ۱۵ درصد در اروپا و بقیه در سایر مناطق جهان تولید می‌شوند و در میان محتویات حدود ۱۰۰ هزار سایت، تصاویر و فیلم‌های مستهجن در مورد کودکان مشاهده می‌شود. بیش از ۷۰ میلیون نفر در طول

بهره‌برداری از شبکه‌های مجازی

شبکه‌های اجتماعی مجازی، وسیله‌ای برای بیان دیدگاه‌ها و بسترگفتمان افراد در قالب یک فعالیت مدنی و ابراز هویت جمعی گروه‌های مختلف و تبادل فرهنگی آنها هستند. شبکه‌های مجازی فوایدی مانند امکان انتقال سریع اطلاعات، خبررسانی سریع، شرکت افراد در گروه‌های تخصصی، تولید درآمد، امکان عرضهٔ مستقیم کالا و... دارند. هرچند هر فرد یا گروه گمنامی می‌تواند در اینترنت به ترویج عقاید و نظراتش بپردازد؛ ولی فناوری برخی کشورها نظیر آمریکا، به طور غیررسمی یک انحصار سایبری را بر اینترنت ایجاد کرده است. طبق برآورد "آنتونی گیدنز" نود درصد مجموع اطلاعاتی که در مخازن اطلاعاتی سراسر جهان نگهداری می‌شود، در دسترس دولت آمریکا یا سازمان‌های آمریکایی است.^{۴۰} بدین ترتیب، اینترنت غالباً به عنوان ابزاری در خدمت نشر مفاهیم دنیوی و ضددینی شناخته می‌شود که بر غفلت بشر از رشد انسانی و خداگرایی تمرکز نموده است. شبکه‌های مجازی نیز بستری برای تأثیرگذاری بر بدنهٔ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جوامع و اجرای اغراض پنهان طراحان خود در جهت نفوذ و انحراف فرهنگی و حتی براندازی حکومت‌های مخالف شده‌اند.^{۴۱} نمونهٔ این عملکرد را می‌توان در سوء استفادهٔ دستگاه دیپلماسی آمریکا از فیس‌بوک و توییتر در انجام انقلاب‌های مخملی و ساماندهی فتنهٔ سال ۸۸ در ایران، مشاهده کرد.

آنها با عرضهٔ اطلاعات انبوه، بی‌هدف، بدون تحلیل و گسسته، ضمن آمیختن حق و باطل، با بمباران اطلاعاتی مخاطب، قدرت تحلیل و جمع‌بندی او را کاهش داده و در این بین با طراحی دقیق و هنری، گزاره‌های مبتنی بر باورها و ارزش‌های فرهنگی و سیاسی خود را به او می‌قبولانند.^{۴۲}

این شبکه‌ها ضمن رصد، جاسوسی و ذخیرهٔ اطلاعات کاربران، در بسیاری موارد به مدیریت نافرمانی مدنی و دینی، بسیج توده‌ای افکار عمومی در فضای مجازی، ترویج جدایی دین از سیاست، ایجاد شکاف اعتقادی، ایجاد شبهه و شایعه، نشر اکاذیب، ایجاد موج فرهنگی و اجتماعی، تحقیر قومیتی و مذهبی برای مخدوش کردن وحدت اجتماعی، تمسخر ارزش‌ها و آرمان‌های دینی، ایجاد بدبینی به مسئولین و متولیان دینی، ترویج انفعال در دفاع از جبهه حق و... پرداخته‌اند.^{۴۳}

"جان کری" در این باره می‌گوید: «اگر از این همه انرژی و جاه‌طلبی به درستی استفاده شود، می‌توان آیندهٔ این منطقه [غرب آسیا] را در اختیار گرفت؛ چرا که جوانان و ملت‌های خاورمیانه با دنیا ارتباط مستقیم برقرار می‌کنند و همهٔ چیزهایی را که در غرب در دسترس ملت‌هاست، از دولت‌های خود طلب می‌کنند. لذا باید از این فرصت بزرگ به خوبی استفاده کرد.»^{۴۴}

هزینه‌پردازی

آزادی افسارگسیخته‌ای که لیبرالیسم مطرح می‌کند، ارضاء جنسی را از وسیلهٔ تولیدمثل به هدفی لذت‌گرایانه مبدل نموده که

**به بهانهٔ آزادی بیان و
جلوگیری از نقض حقوق اجتماعی
افراد، نرم‌افزارهای فیلترشکن توسط
نهادهایی که در صداقت آنها تردید
بسیاری است (نظیر BBC، VOA) به
صورت رایگان در اختیار کاربران ایرانی قرار
می‌گیرد.**

هفته به سایت‌های هزینه سر می‌زنند که حدود ۲۰ میلیون آنها از آمریکای شمالی هستند.^{۴۵}

هر چند دسترسی به شبکه‌های هزینه‌پردازی در ایران ممنوع و محدود شده است؛ ولی طبق آمارهای موجود، مراجعهٔ کاربران ایرانی به آنها، قابل توجه و نگران‌کننده است. سه عامل عمدهٔ زیر نشان می‌دهند که ایران اسلامی یکی از اهداف اصلی تهاجم هزینه‌پردازی است:

۱. دسترسی به مطالب هزینهٔ جنسی در کشورهای غربی هزینه‌بر است ولی آنها را رایگان با با قیمت اندکی در اختیار کاربران ایرانی به خصوص جوانان می‌گذرانند.
۲. حجم قابل توجهی از محتوای هزینه‌پردازی، به زبان فارسی و با توجه به فرهنگ اجتماعی ایران ساخته شده و هدف آنها تغییر نگرش کاربران به ارتباطات جنسی و تغییر سبک زندگی اسلامی آنهاست.
۳. به بهانهٔ آزادی بیان و جلوگیری از نقض حقوق اجتماعی افراد، نرم‌افزارهای فیلترشکن توسط نهادهایی که در صداقت آنها تردید بسیاری است (نظیر BBC، VOA) به صورت رایگان در اختیار کاربران ایرانی قرار می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- اسمیت، فیلیپ. درآمدی بر نظریه فرهنگی. حسن پویان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی. دوم: ۱۳۸۷. ص ۱۹-۱۸.
- ۲- رک: شرفی، محمد رضا. جوان و نیروی چهارم زندگی. تهران: سروش. ۱۳۸۰.
- ۳- رک: کرومبولتز، جان. تغییر رفتارهای کودکان و نوجوانان. ترجمه یوسف کریمی. تهران: فاطمی. اول: ۱۳۸۲. ص ۴۵.
- ۴- همو. سخنرانی در جمع انجمن جماعات مساجد استان تهران. ۱۳۹۵/۵/۳۱. (دسترسی در khamenei.ir)
- ۵- رک: معتمدنژاد، کاظم. وسایل ارتباط جمعی، ج ۱. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. پنجم: ۱۳۸۵. ص ۵.



- ۶ - نک: سورین، ورنر و جیمز تانکارد. نظریه‌های ارتباطات. ترجمه علیرضا دهقان. تهران: دانشگاه تهران. سوم: ۱۳۸۶. ص ۴۵۰.
- ۷ - رک: شاکری، مجتبی. رسانه‌های جمعی و انتخابات ریاست جمهوری. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما. ۱۳۸۴.
- ۸ - رک: لازار، ژودیت: افکار عمومی، ترجمه مرتضی کتبی. تهران: نی. ۱۳۸۵.
- ۹ - رک: دفلور، ملوین. پیشین. ص ۶۳۷.
- ۱۰ - نک: گیل، دیوید و بریجیت ادمز. الفبای ارتباطات. ترجمه رامین کریمیان. تهران: مرکز تحقیقات رسانه‌ها. اول: ۱۳۸۴. ص ۹۷.
- ۱۱ - رک: باهنر، ناصر. رسانه‌ها و دین. تهران: صدا و سیما. دوم: ۱۳۸۷. ص ۳۱-۲۸.
- ۱۲ - رک: ساروخانی، باقر. جامعه‌شناسی ارتباطات. تهران: اطلاعات. هفدهم: ۱۳۸۵. ص ۸۷.
- ۱۳ - رک: کریمی، سعید. رسانه‌ها و تقویت مشارکت مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی. قم: بوستان کتاب. اول: ۱۳۸۲. ص ۱۷۰.
- ۱۴ - نک: ساروخانی، باقر. جامعه‌شناسی ارتباطات. پیشین. ص ۹۱.
- ۱۵ - همان. ص ۸۴.
- ۱۶ - رک: ستوده، هدایت‌الله. آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: آوای نور. ششم: ۱۳۷۹. ص ۱۳۶-۱۳۲.
- ۱۷ - رک: آل پورت، گردن و لئو پستمن. روان‌شناسی شایعه. تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما. دوم: ۱۳۷۴. ص ۹.
- ۱۸ - رک: کوئن، بیروس. مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت. سوم: ۱۳۷۲. ص ۳۳۰.
- ۱۹ - رک: سورین، ورنر و جیمز تانکارد. پیشین. ص ۴۵۴.
- ۲۰ - رک: ترابی، علی اکبر. جامعه‌شناسی تبلیغات. تهران: فروزش. اول: ۱۳۸۱. ص ۲۰.
- ۲۱ - رک: کوفمان، ران. تبلیغات: گذشته حال آینده. برگزیده مقالات نشریه سیاحت غرب. قم: دفتر عقل. اول: ۱۳۸۸. ص ۳۷.
- ۲۲ - دفلور، ملوین و دیگران. شناخت ارتباطات جمعی. ترجمه سیروس مرادی. تهران: انتشارات صدا و سیما. اول: ۱۳۸۳. ص ۴۳۹.
- ۲۳ - برای مطالعه تفصیلی، رک: محکی، علی اصغر. آرای انتقادی بر آگهی‌های بازرگانی تلویزیونی، پژوهش و سنجش. ۲۹: ۱۳۰، ۱۳۸۱.
- ۲۴ - مدیریت بازاریابی. تهران: سمت. پنجم: ۱۳۸۰. ص ۱۲۰. / ساعتچی، محمود. رفتار مصرف‌کننده و تبلیغات. پژوهش و سنجش. ۲۹: ۲۲۴، ۱۳۸۱. / بهار، مهری. مطالعات فرهنگی اصول و مبانی. تهران: سمت. اول: ۱۳۸۶. ص ۱۷۶-۱۶۹.
- ۲۵ - رک: دیوید، فردا. مدیریت استراتژیک. ترجمه علی پارسیان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی. بی‌تا. ص ۵۷-۵۶.
- ۲۶ - رک: گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی. پیشین. ص ۵۸۷.
- ۲۷ - نک: استریناتی، دومنیک. نظریه‌های فرهنگ عامه. ترجمه ثریا پاک نظر. تهران: گام نو. ۱۳۷۹. ص ۲۷۴.
- ۲۸ - رک: داوری عدالت پناه، آمنه. تبلیغات تلویزیونی و تأثیر آن بر کودکان. ۱۳۸۷. ص ۱۰. (دسترسی در arshadfile.ir)
- ۲۹ - نک: بحرینی زاده، منیژه و مسعود حراقی. مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، ج ۳. تهران: آفتاب توسعه. اول: ۱۳۹۴.
- ۳۰ - نک: باهنر، ناصر. فناوری‌های رسان‌های و ایفای نقش‌های فرهنگی. رسانه (فصلنامه وسایل جمعی). ۱۷: ۱۹، ۱۳۸۵.
- ۳۱ - رک: همو، دین، رسانه و کودک. اتحادیه رادیو تلویزیون‌های اسلامی. تهران: اول: ۱۳۹۰. ص ۷۸-۷۴.
- ۳۲ - برای بررسی تفصیلی تاریخچه، رک: تامسون، کریستین و دیگران. تاریخ سینما. ترجمه روبرت صافاریان. تهران: مرکز. اول: ۱۳۸۲. ص ۶۴. / صمدی، روشن. فرهنگ فن سینما و تلویزیون. تهران: معلم. اول: ۱۳۷۶. ص ۳۵۷.
- ۳۳ - رک: صفاتاج، مجید. سینمای سلطه. تهران: سفیراردهال. اول: ۱۳۸۷. ص ۹۹-۹۵.
- ۳۴ - رک: گومری، داگلاس. تاریخ تحلیلی سینمای جهان. گروه مترجمان. تهران: فارابی. ۱۳۷۷. ص ۱۹۳.
- ۳۵ - رک: صفاتاج، مجید. صهیونیسم و رسانه. پیشین. ص ۷۱.
- ۳۶ - نک: فرج‌نژاد، محمدحسین. اسطوره‌های صهیونیستی سینما. تهران: هلال. اول: ۱۳۸۸. ص ۵۲-۵۱.
- ۳۷ - ابوغنیمه، زیاد. یهود در فرهنگ، تبلیغات و رسانه‌های غرب. ترجمه عبدالفتاح احمدی. تهران: ضیاء اندیشه. اول: ۱۳۸۰. ص ۷۱.
- ۳۸ - برای مطالعه تفصیلی، رک: سمتی، محمد مهدی. عصر سی.ان.ان و هالیوود. تهران: نی. اول: ۱۳۸۵. ص ۱۰۰.
- ۳۹ - رک: سماواتی، زهرا. سلطه رسان‌های صهیونیسم در امریکا. تهران: عروج. اول: ۱۳۸۳. ص ۹۱-۸۶.
- ۴۰ - گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی. پیشین. ص ۵۸۵.
- ۴۱ - رک: ماه پیشانیان، مهسا. شبکه‌های اجتماعی و آسیب‌های سیاسی و روانی. فصلنامه ره‌آورد نور. ۳۵: ۱۶.
- ۴۲ - نک: مهدوی، شهرام. آثارشیم فرهنگ در اینترنت. پاسدار اسلام. ۲۳۰: ۴۴. ۱۳۸۸. (دسترسی در hawzah.net)
- ۴۳ - رک: موسی‌پور، سمانه. نقش رسانه‌های فراملی در براندازی حکومت‌ها. (دسترسی در dana.ir)
- ۴۴ - رک: کری، جان. سخنرانی در بنیاد کارنگی. گزارش خبری. ۱۳۹۴/۸/۸. (دسترسی در gerdab.ir)
- ۴۵ - برای دستیابی به آمار، رک: 15/jun/2016/theguardian.com/culture

قرآن کریم با امر به عدل و احسان؛ به این مهم اشاره می‌کند که همان‌گونه که بی‌عدالتی، بنیان اجتماع را متزلزل می‌کند، بی‌توجهی به احسان و نیکوکاری نیز موجب به وجود آمدن جامعه‌ای خشک و بی‌روح می‌شود.

مروری بر تعالیم اسلامی نشانگر آن است که گستره احسان وسیع و مصادیق آن غیرقابل شمارش است و هر کاری که گریهی از مشکلات فرد یا جامعه باز کند و یا آنان را در برابر خطرات حفظ نماید، در زمره نیکوکاری محسوب می‌شود، اما سخن این نوشتار درباره یکی از بارزترین مصادیق نیکوکاری یعنی دستگیری از نیازمندان جامعه است؛ نه آن نیازمندی که از رهگذر تنبلی و تن‌پروری به فقر کشیده شده‌اند، بلکه آنانی که تلاش بسیارشان گره از مشکلاتشان نمی‌گشاید و یا به علت کهولت سن، بیماری، معلولیت، ورشکستگی، درگذشت همسر و سرپرستی کودکان یتیم و... با سختی زندگی می‌گذرانند.

نیکوکاری،

معروفی هم‌وزن

با عدالت‌ورزی

محمد مهدی فجری



قرآن کریم در آیات پرشمار همگان را موظف به رسیدگی به امور این افراد نموده و مسلمانان را به این مهم توجه می‌دهد که اختلاف افراد در توانایی‌ها و موهبت‌ها، به هیچ‌روی توجیه‌گر تمایز معیشتی و پذیرفتن فاصله طبقاتی نیست؛ چرا که فاصله طبقاتی، امت اسلامی را از یکدیگر جدا می‌کند و برادری اسلامی را پایمال می‌سازد و چهره زیبای اسلام و اخلاقیات آرمانی آن را زشت می‌نمایاند. به دیگر سخن پول و دارایی امتیاز نیست بلکه خداوند متعال به هر کس امکانات مادی بیشتری بخشیده است، مسئولیت او را نیز در برابر نیازمندان دوچندان فرموده است تا از این رهگذر هم توانگران جامعه مورد آزمایش قرار گیرند و با بخشیدن دارایی خود به رشد و کمال برسند و هم صبر و شکر نیازمندان مورد آزمایش قرار گیرد و گرنه اگر انفاق و کمک به نیازمندان تنها برای پر کردن شکم‌ها بود، خداوند متعال بهتر می‌توانست شکم‌ها را سیر کند و آنان را توانمند و بی‌نیاز سازد.

رسول خدای علی‌ه و آله به یکی از یارانش می‌فرماید: أَكْثَرُ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَالْبِرِّ فَإِنَّ الْمُحْسِنَ وَالْمُسِيءَ يَتَدَمَّانِ يَقُولُ الْمُحْسِنُ يَا لَيْتَنِي أَزِدْتُ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَيَقُولُ الْمُسِيءُ قَصُرْتُ؛^۲ «اعمال خوب را زیاد انجام بده که نیکوکار و بدکار، هر دو در قیامت پشیمان خواهند بود. نیکوکار می‌گوید: کاش کارهای نیک بیشتری انجام می‌دادم و بدکار می‌گوید: کوتاهی کرده‌ام».

گرچه بحث پیرامون انواع احسان، ویژگی‌های محسنین، آثار و آداب نیکوکاری و عواقب دوری از این آموزه اسلامی و مورد سفارش معصومان علیهم السلام فراوان است و در این مجال نمی‌گنجد اما نکته اساسی آن است که منشأ فاصله طبقاتی در جامعه امروز و راهکار کاستن از چنین فاصله‌ای چیست؟

پاسخ آن است که گرچه فاصله طبقاتی از دیرزمان وجود داشته است و معصومان علیهم السلام در همه زمان‌ها در مسیر اصلاح این رویه بوده‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد این فاصله در حال گسترش است و هریک از ما وظیفه داریم به عنوان امر به معروف و نهی از منکر از گسترش آن بکاهیم تا از آسیب‌های پرشمار آن بکاهیم. مهم آن است که توجه داشته باشیم که این آسیب‌ها تنها نیازمندان را در بر نمی‌گیرد بلکه فراگیر بوده و همگان را آسیب‌پذیر خواهد نمود. رسول خدای علی‌ه و آله می‌فرماید: أَخَافُ أَنْ يُفْتَحَ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا بَعْدِي فَيُنْكَرَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَيُنْكَرَكُمْ أَهْلُ السَّمَاءِ عِنْدَ ذَلِكَ؛^۳ «من بیم دارم که دنیا بر شما گشوده شود و برخی از شما که توانگر می‌شوید، بعضی دیگر را که تهیدست می‌باشند، شناسید. در آن هنگام اهل آسمان هم منکر شما شده [شما را نخواهند شناخت و در نزول رحمت یا دفع و رفع بلا و نعمت، جانب شما را نخواهند گرفت]».

عوامل غفلت از نیکوکاری و گره‌گشایی از مشکل نیازمندان

گرچه منشأ گسترش این فاصله در جامعه امروز متعدد است اما در این جایگاه به چند نمونه اشاره می‌شود:

نخست. متأسفانه باید اعتراف کرد که در جامعه امروز نیازمندان بیش از گذشته فراموش شده‌اند. چرایی این امر را می‌توان در ذیل گرفتاری‌های روزمره جستجو کرد. جامعه کنونی چنان گرفتار چشم و هم‌چشمی و مسابقه در تجملات و ثروت‌اندوزی، شهرت و مقام‌طلبی و ... شده است که نه فرصتی برای رسیدگی به خانواده‌های نیازمند به‌ویژه نیازمندان فامیل و همسایگان دارد و نه سرمایه‌ای برای دستگیری باقی می‌ماند چرا که هر آنچه به دست می‌آورد در راستای موارد پیش‌گفته هزینه می‌کند.^۴

دوم. بسیاری از ما به این مهم توجه نداریم که افزون بر مسئولان نظام^۵ و ثروتمندان جامعه^۶ دیگر اقشار جامعه نیز که توانایی کمک مالی ندارند، در برابر نیازمندان مسئول‌اند چنانکه خداوند متعال در چند سوره از قرآن کریم تأکید می‌فرماید که عدم تشویق دیگران به

اطعام تهی‌دستان از نشانه‌های انکار دین، عدم ایمان به خداوند متعال و ... است.^۷ این آیات نشانگر آن است که اگر خود قادر به اطعام مستمندان (و گره‌گشایی) نیستیم موظفیم دیگران را به آن تشویق کنیم. با چنین دیدگاهی هیچ فردی از جامعه اسلامی بدون وظیفه باقی نمی‌ماند و همگان موظف‌اند در جهت گره‌گشایی و فقرزدایی از این خانواده‌ها اقدام کنند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَخْتِاجُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ مُزْرَقَةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاؤُهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيُقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ؛^۸ «هر مؤمنی که توانایی دارد نیاز مؤمنی را خود و یا از راه دیگری برآورده کند و نکند، خداوند در قیامت، او را روسپاه، کبود چشم و دست به گردن بسته‌شده، محشور می‌کند. سپس گفته می‌شود: این، آن خائنی است که به خدا و پیامبر خدا، خیانت کرده است. آنگاه، فرمان داده می‌شود تا وارد آتش [دوزخ] شود».

سوم. عدم آگاهی مردم از آثار انفاق و دستگیری از نیازمندان، عامل دیگری برای این مسئله است. در آیات و روایات پرشماری، اهمیت انفاق، آثار مادی و معنوی گره‌گشایی از نیازمندان و پیامدهای عدم دستگیری از فقرا ذکر شده است اما عموم مردم از آن کم اطلاع‌اند و یا اهمیت آن را دریافت نکرده‌اند.^۹

پیامد بی‌تفاوتی‌های پیش‌گفته آن است که نیازمندان بیش از گذشته از اجتماع فاصله بگیرند و جایگاهی برای خویش قائل نباشند. چنین نگرشی کرامت انسانی آنان را خدشه‌دار می‌سازد و به خودباوری آنان آسیب می‌زند. چنین احساسی افزون بر آنکه باعث می‌شود نتوانند از حقوق اجتماعی و سیاسی خود در جامعه دفاع کنند، آنان را از همزیستی با دیگران و حضور آشکار در اجتماع محروم می‌کند و به همین خاطر ارتباط آنان با طبقات مختلف جامعه قطع می‌شود. اینجا است که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: الْغِنَى فِي الْعَزَبَةِ وَطَنٌ وَالْفَقْرُ فِي الْوُطَنِ غَرَبَةٌ؛^{۱۰} «ثروتمندی در غربت، مانند در وطن بودن است و تهیدستی در وطن، همانند در غربت (زیستن) است».

از این رو محرومان چنان در اجتماع زندگی می‌کنند که گویی در آن نیستند و به همین خاطر هر روز بیش‌ازپیش مورد غفلت و فراموشی قرار می‌گیرند. داستان به همین جا ختم نمی‌شود بلکه کسی که از اجتماع دور است، از اقوام و فامیل نیز دوری می‌کند چرا که نمی‌تواند همانند آنان زندگی کند و به خاطر آنکه اقوام زندگی ساده و بدون تجملات او را نبینند و مورد طعنه واقع نشود، از رفت‌وآمد با اقوام نیز خودداری می‌کند.

از این رهگذر، دین اسلام بر عیادت، مصاحبت و همنشینی با فقرا و هر برنامه‌ای که ارتباط با آنان را قوی‌تر ساخته و آنان را به صحنه اجتماع برگرداند، سفارش بسیار می‌کند. رسول خدای علی‌ه و آله در سفارش خود به ابودر می‌فرماید:

«ای ابودر! همنشین مساکین باش و هرگاه بیمار شدند به عیادت‌شان برو و هنگامی که وفات کردند بر آنان نماز بخوان و همه این کارها را با اخلاص انجام بده».^{۱۱}

سیره معصومان در رسیدگی به نیازمندان

مروری بر سخنان و سیره معصومان علیهم السلام نیز گویای دغدغه جدی آنان درباره این قشر از جامعه بوده است. چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام خانه‌ای که در یکی از محلات بود را برای استفاده مستمندان وقف نمود؛^{۱۲} و امام حسن علیه السلام دو بار تمام اموال و دارایی خود را در راه خدا خرج می‌کرد و سه بار ثروت



خود را به دو نیم تقسیم کرده و نصف آن را برای خود و نصف دیگر را در راه خدا بخشید.^{۳۱}

درباره امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز می‌خوانیم که پس از پاسی از شب، کیسه‌ای را که در آن نان و گوشت و پول بود، به دوش می‌گرفتند و به صورت ناشناس سراغ نیازمندان رفته و میان آنها تقسیم می‌کردند. هنگامی که امام علیه السلام رحلت می‌فرمود و آن کمک‌ها قطع می‌شد، فقرا می‌فهمیدند که آن مرد ناشناس، امام علیه السلام بوده است.^{۳۲}

حضرت علی علیه السلام، عثمان بن حنیف - نماینده خود و حاکم بصره - را به خاطر حضور در مجلسی که ثروتمندان حضور داشته‌اند اما از فقرا کسی در آنجا نبوده است، مورد توبیخ قرار داده و می‌فرماید:

«... گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندان (از این غذا) محروم شده و ثروتمندان بر سر سفره دعوت شده‌اند، اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می‌خوری؟»^{۳۳}

سیره علمای شیعه در نیکوکاری

به گواهی تاریخ، پس از معصومان علیهم السلام، عالمان شیعه نیز رسیدگی به زندگی فقرا و نیازمندان را جزئی از وظایف خویش دانسته و همواره بر این مسئله به صورت عملی تأکید داشته‌اند. به عنوان نمونه «سید مرتضی» - که یکی از علمای بزرگ قرن سوم ه. ق است - در کنار تربیت شاگردانی همچون شیخ طوسی و تألیف هشتاد کتاب و مسئولیت‌های مختلف اجتماعی، پیوسته مراقب حال مستمندان و مواظب بسیاری از خانواده‌های نیازمند بود. برای بسیاری از افراد بی‌بضاعت ماهیانه پول می‌فرستاد. پس از رحلت سید که ماهیانه قطع گردید، متوجه شدند که این کمک از طرف این عالم بزرگوار بوده است.^{۳۴}

درباره «شیخ زین الدین مازندرانی» - از شاگردان صاحب جواهر^{۳۵} و شیخ انصاری^{۳۶} و مرجع تقلید جمعی از شیعیان - نوشته‌اند: تا می‌توانست قرض می‌کرد و به نیازمندان می‌داد و هر چند وقت که یکی از ثروتمندان هند به کربلا می‌آمد قرض‌های او را می‌پرداخت. فرزند این عالم جلیل‌القدر می‌گوید: در یکی از سفرها که پدرم به سامرا می‌رود، در آنجا سخت بیمار شده و میرزای شیرازی از او عیادت می‌کند. پدرم به میرزای شیرازی می‌گوید: من هیچ‌گونه نگرانی از مردن ندارم و تنها نگرانی من این است که بنابر عقیده ما شیعیان، پس از مردن، روح ما به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف عرضه می‌شود، اگر امام سؤال بفرماید: زین الدین! ما به تو بیش از این اعتبار و آبرو داده بودیم تا بتوانی قرض کنی و به فقرا بدهی، چرا نکردی؟ من چه جوابی به آن حضرت می‌توانم بدهم؟^{۳۷}

درباره آیت الله العظمی مرعشی نجفی نیز می‌خوانیم: در اول هر ماه وجوه قابل توجهی را برای تعدادی از بازاری‌های تهران می‌فرستاد تا بر اساس فهرستی که پیش‌تر به آنان داده بود، بین فقرا و مستمندان تقسیم کنند. شاید خیلی از صاحبان منازل هم نمی‌دانستند که این پول از کجا می‌رسد و از چه کسی حواله شده است. مرحوم آقا بازاریان را قسم داده بود تا زنده است هیچ کس حتی فرزندانش از این موضوع مطلع نشوند.^{۳۸}

خلاصه آنکه کاستن از مشکلات نیازمندان و جلوگیری از افزایش فاصله طبقاتی و کاستن از آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی، نیازمند عزم جدی و همگانی هستیم.

مسئولان حکومت اسلامی و همه دست‌اندرکاران نهادهای

حمایتی موظف‌اند رسیدگی به محرومان جامعه را در اولویت برنامه‌های خویش قرار دهند و ارتباط میان خود و نیازمندان را آسان کنند امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ ضَرَبَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ سَبْعِينَ أَلْفَ سُوْرٍ مَسِيْرَةَ أَلْفِ غَامٍ مَا بَيْنَ السُّوْرِ إِلَى السُّوْرِ^{۳۹} «هر مؤمنی که خود را از دسترس مؤمن دیگر دور نگه دارد، خداوند عزوجل میان او و بهشت هفتاد هزار حصار بکشد، که میان هر حصار با حصار دیگر، هزار سال راه است».

روحانیان و نویسندگان نیز وظیفه دارند بیش‌ازپیش به تبیین وظیفه مردم در برابر محرومین بپردازند و آثار کمک به نیازمندان و پیامدهای عدم دستگیری از آنان را بازگو کنند.

عموم مردم نیز وظیفه دارند نهایت تلاش خویش را در جهت کم کردن فاصله نیازمندان با سایر مردم به کار بندند. به عنوان نمونه برخی افراد که از توانایی مناسبی برخوردارند، حمایت مادی از یک یا چند خانواده نیازمند را بر عهده گیرند چنان‌که در برخی اخبار تاریخی آمده است امام سجاد علیه السلام صد خانوار نیازمند را تحت پوشش داشت.^{۴۰} البته لازم است بر این مهم توجه داشته باشیم که بهترین شیوه حمایت از این خانواده‌ها آن است که کمک‌ها به واسطه نهادهای حمایتی و یا به صورت ناشناس انجام پذیرد تا افزون بر حفظ آبروی خانواده‌ها، مشکلاتی را برای حامیان به وجود نیارد. برخی دیگر که توانایی حمایت مالی ندارند با حمایت معنوی خویش گره‌گشای مشکلات این خانواده‌ها باشند به عنوان نمونه معرفی یک خانواده مستمند به افراد نیکوکار، می‌تواند بسیاری از مشکلات آنان را حل نماید و یا به کارگیری یا سفارش یکی از افراد چنین خانواده‌هایی در یکی از کارخانه‌ها یا کارگاه‌ها، می‌تواند اقتصاد آن خانواده را دگرگون سازد. معلمان گرامی نیز می‌توانند با صرف مقداری از وقت خود، به دانش آموزان یتیم یا مستمندی که در یادگیری ضعیف هستند،



کمک کنند و از عقب افتادن آنان از تحصیل و افزوده شدن بر مشکلاتی همچون ترك تحصیل بکاهند. پزشکان نیز می‌توانند در درمان رایگان بیماران مستمند، نام خویش را در دفتر نیکوکاران ثبت نمایند.

افزون بر این موارد، مشاغل مختلف نیز می‌توانند با پشتیبانی مراکز کمیته امداد امام خمینی (ره)، سازمان بهزیستی، مؤسسات خیریه در احسان و نیکی به نیازمندان سهیم باشند. تعمیر وسائل برقی و غیر برقی برخی از خانواده‌های نیازمند توسط سرویس‌کاران، تحویل اقلام غذایی و پوشاکی مورد نیاز چنین خانواده‌هایی بدون سود به وسیله مغازه‌داران (برای نمونه مغازه‌داری تقبل کند که هر ماه تا سقف پانصد هزار یا یک میلیون تومان کالای مورد نیاز چند خانواده مستمند را بدون دریافت سود ارائه نماید)، تأمین مصالح مورد نیاز برای تعمیر منزل یک یا چند خانواده نیازمند به صورت ماهیانه و بدون سود توسط مصالح‌فروشان ساختمانی و صدها نمونه دیگر می‌تواند آثار فراوانی را در زندگی ما به وجود آورد و دنیا و آخرت ما را دگرگون سازد.

گروهی هم که قادر به پشتیبانی مالی یا معنوی نیستند، می‌توانند به واسطه موقعیت اجتماعی یا سیاسی و یا... دیگران را بر حمایت از این خانواده‌ها ترغیب کنند و در پاداش این فرمان الهی شریک باشند.

به امید روزی که دارایی و توانایی خود را لطف خدا دانسته و انفاق بخشی از این دارایی را سپاسگزاری از قادر متعال بدانیم.

پی نوشت‌ها:

۱. نحل: ۹۰.
۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۴۵۴.
۳. شهید ثانی، مسکن الفؤاد، ص ۴۲.
۴. رک. مسابقات برد برد یا باخت باخت.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۶. امام صادق ۷ درباره آیه ۱۶۷ سوره بقره (كَذٰلِكَ يُرِيهِمُ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَیْهِمْ) می‌فرماید: هُوَ الرَّجُلُ يَدْعُ مَالَهُ لِإِنْفِقَهُ فِي طَاعَةِ اللّٰهِ يُخْلُكُمُ يَمُوتُ فَيَدْعُهُ لِمَنْ يَّعْمَلُ فِيهِ بِطَاعَةِ اللّٰهِ أَوْ فِي مَغْصِبَةِ اللّٰهِ فَإِنْ عَمِلَ بِهِ فِي طَاعَةِ اللّٰهِ رَأَهُ فِي مِيزَانٍ غَيْرِهِ فَرَأَهُ خَسِرَةً «آیه در مورد کسی است که در زمان حیات خود، به جمع اموال و ثروت‌اندوزی پرداخته و به محرومان کمک نکرده است. پس از مرگ او، اگر وارثان (اموال او را) در راه خیر و مسیر الهی صرف کنند، تلاش از صاحب مال و پاداش برای وارث است و اگر در راه گناه صرف کنند، باز او با به جاگذاشتن این اموال در دست وارث، گناهکار را یاری کرده - در گناهش نیز شریک است - و سبب ندامت و حسرتش می‌گردد» (ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۱۰).

۷. ماعون: ۳؛ حاقه: ۳۳؛ فجر: ۱۸.

۸. احمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۰.

۹. ر. ک. محمد مهدی فجر، خوب باشیم.

۱۰. نهج البلاغه، حکمت ۵۶.

۱۱. میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۷۸.

۱۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۸.

۱۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۶.

۱۴. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۱۷.

۱۵. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۱۶. رضا مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۳۶۷.

۱۷. آیت الله محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر از فقهای شیعه و صاحب کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام» است که کتاب ایشان در میان علما و روحانیان شیعه از ارزش بالایی برخوردار است.

۱۸. شیخ انصاری یکی از فقهای نامدار شیعه است که پس از صاحب جواهر، مرجعیت همه شیعیان را عهده‌دار شد.

۱۹. رضا مختاری، سیمای فرزندگان، ج ۳، ص ۳۵۷.

۲۰. علی رفیعی، بر ستیع نور، ص ۶۶.

۲۱. شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۳۹.

۲۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۸۸.

اقتصاد مقاومتی،

نیاز و ضرورت

امروز و فردای کشور

■ گفتگوی راه رشد با دکتر حجت الاسلام و المسلمین عیسوی



کنونی دانشگاه علمی. عضو هیات مقطع دکتری اقتصاد از حوزه علمیه اهواز. دانش‌آموخته اسلامی در حوزه علمیه قم و طباطبایی. دارای بیش از ۱۵ سال سابقه تدریس دروس اقتصاد و اقتصاد علمی و پژوهشی. نویسنده کتاب «ساختار بهشتی»، دانشگاه علوم اقتصادی (خوارزمی) و دانشگاه کشور و راهنمایی و مشاوره پایان‌نامه‌های متعدد در مجلات معتبر زمینه اقتصاد اسلامی. زمینه اقتصاد اسلامی.

آنچه در زیر از نظر می‌گذرانید گفتگوی راه رشد با دکتر عیسوی استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی پیرامون اقتصاد مقاومتی است که تنها راه پیش روی جمهوری اسلامی برای رسیدن به رشد و اقتدار اقتصادی و غلبه بر فقر و محرومیت به عنوان منکری است که خود منشأ منکرات فراوانی است.

◀ ابتدا تعریفی از اقتصاد مقاومتی ارائه بفرمایید؟

واژه «اقتصاد مقاومتی» سابقه‌ای در ادبیات اقتصادی جهان ندارد. مفاهیمی نزدیک به آن و البته متفاوت با آن را شاید بتوان در ادبیات اقتصادی جهان سراغ گرفت. واژه‌هایی همچون اقتصاد جنگی یا اقتصاد ریاضتی یا تاب‌آوری اقتصادی. اما همچنان که خواهیم گفت، این نوع مفاهیم با مفهوم اقتصاد مقاومتی تفاوت دارند. البته گرایش به نوعی مقاومت اقتصادی را در کشورهای دیگر نیز کم و بیش می‌توان مشاهده کرد. کشورهایی همچون روسیه و کره شمالی که در سالیان اخیر مورد تحریم اقتصادی غرب قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای در پی مقاوم‌سازی اقتصاد خود هستند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «گرایش به اقتصاد مقاومتی مخصوص ما هم نیست؛ امروز در بسیاری از کشورها. به خصوص در سال‌های اخیر- با تکان‌های شدید اقتصادی که در دنیا به وجود آمد، کشورهای متعددی به دنبال مقاوم‌سازی اقتصاد خودشان برآمدند؛ البته هر کشوری شرایط خاص خودش را دارد».

این گونه بیان کرد: «اقتصاد مقاومتی یعنی رویکردی مدیریتی در اقتصاد مبتنی بر الگویی بومی و علمی و برآمده از آموزه‌های اسلامی برای تشخیص حوزه‌های فشار و تهدید (در شرایط کنونی تحریم) از سوی دشمنان و تلاش برای مهار و بی‌اثر کردن و در شرایط آرمانی تبدیل آنها به فرصت، با استفاده از توانمندی‌های داخلی و مردمی به منظور ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی مناسب و لازم برای دستیابی به اقتصادی توانمند و در تعامل مثبت و موثر با اقتصاد منطقه‌ای و جهانی در جهت ایجاد رفاه و آسایش مردم و پیشرفت کشور».

اقتصاد مقاومتی یعنی رویکردی

مدیریتی در اقتصاد مبتنی بر الگویی بومی و علمی و برآمده از آموزه‌های اسلامی برای تشخیص حوزه‌های فشار و تهدید (در شرایط کنونی تحریم) از سوی دشمنان و تلاش برای مهار و بی‌اثر کردن و در شرایط آرمانی تبدیل آنها به فرصت، با استفاده از توانمندی‌های داخلی و مردمی به منظور ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی مناسب و لازم برای دستیابی به اقتصادی توانمند و در تعامل مثبت و موثر با اقتصاد منطقه‌ای و جهانی در جهت ایجاد رفاه و آسایش مردم و پیشرفت کشور.

بنابراین، ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی را بر اساس این تعریف می‌توان چنین برشمرد:

۱. اقتصاد مقاومتی رویکردی مدیریتی است. یعنی اقتصاد مقاومتی به کارگیری سیاست‌ها و روش‌ها و ابزارهایی است که مدیران اقتصادی و سیاسی کشور را در مدیریت اقتصاد کشور در مقابل فشارهای دشمنان توانمند می‌سازد.

۲. این رویکرد مدیریتی در اقتصاد، مبتنی بر الگویی بومی و علمی و اسلامی است.

۳. اقتصاد مقاومتی متکی به توانمندی‌های درونی کشور و بنابراین اقتصادی درون‌زا است.

۴. اقتصاد مقاومتی، اقتصادی تولید محور است.

۵. اقتصاد مقاومتی اقتصادی در تعامل با اقتصاد کشورهای مختلف جهان برای بهره‌گیری از مزیت‌های اقتصادی دیگر کشورها و ایجاد تنوع در طرف‌های تجاری و تکنولوژیکی خود است. بنابراین اقتصاد مقاومتی صادرات‌گرا و برون‌نگر است.

هدف اقتصاد مقاومتی مقابله

با فشارها و تهدیدات و به طور مشخص تحریم‌های اقتصادی دشمن و تبدیل آنها به فرصت‌های اقتصادی برای برون رفت از این شرایط و تبدیل اقتصاد کشور به یک اقتصاد پیشرفته در منطقه و جهان است.

۶. هدف اقتصاد مقاومتی مقابله با فشارها و تهدیدات و به طور مشخص تحریم‌های اقتصادی دشمن و تبدیل آنها به فرصت‌های

موضوع و مفاهیم اقتصاد

مقاومتی، صرفاً معطوف به ایران نیست و از سوی سایر کشورهای در حال توسعه و حتی کشورهای توسعه‌یافته دنبال می‌گردد و در گزارش‌های بین‌المللی که از سوی نهادهای جهان منتشر می‌شود، تلویحاً و حتی به صورت آشکارا بر آن تأکید می‌گردد.

بنابراین، واضح است موضوع و مفاهیم اقتصاد مقاومتی، صرفاً معطوف به ایران نیست و از سوی سایر کشورهای در حال توسعه و حتی کشورهای توسعه‌یافته دنبال می‌گردد و در گزارش‌های بین‌المللی که از سوی نهادهای جهان منتشر می‌شود، تلویحاً و حتی به صورت آشکارا بر آن تأکید می‌گردد. لکن این مفهوم در ایران به دلیل اقتضائات خاص آن (سیاسی، ژئوپلیتیک و...) و همچنین توصیه‌های مکتبی دین مبین اسلام، تفاوت‌هایی را در بردارد که می‌تواند در شکل‌گیری یک اقتصاد مقاوم و پویا، متفاوت و تاثیرگذار باشد.

البته تا آنجا که ما می‌دانیم اصطلاح «اقتصاد مقاومتی» واژه‌ای ابداعی از سوی مقام معظم رهبری است. بنابراین، مناسب است برای دستیابی به تعریفی مناسب از آن به بیانات ایشان مراجعه کنیم. ایشان در یکی از سخنان خود در توضیح مفهوم مورد نظر خود از اقتصاد مقاومتی می‌فرمایند: «اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که در شرایط فشار، در شرایط تحریم، در شرایط دشمنی‌ها و خصومت‌های شدید می‌تواند تعیین‌کننده رشد و شکوفایی کشور باشد.» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان، ۹۱/۵/۱۶)

بنابراین شاید بتوان تعریف نسبتاً مناسبی را از اقتصاد مقاومتی

اقتصادی برای برون رفت از این شرایط و تبدیل اقتصاد کشور به یک اقتصاد پیشرفته در منطقه و جهان است. بنابراین اقتصادی فعال است و نه منفعل. یعنی در پی نقش آفرینی فعال در مقابل تهاجمات دشمن در صحنه اقتصادی است، نه صرفاً دفع کننده این تهاجمات. بنابراین در صدد است تا الگویی کارآ از اقتصاد را ارائه دهد که کشور را از نظر اقتصادی به یک کشور قدرتمند در سطح منطقه ای و جهانی تبدیل نماید.

در ادبیات اقتصادی متعارف، یک اقتصاد مقاوم، اقتصادی است که اولاً قدرت سازگاری با تغییر موقعیت‌ها را داشته باشد. ثانیاً قدرت مقاومت و تاب‌آوری در مقابل شوک‌های ناگهانی و گوناگون را داشته باشد. ثالثاً بتواند خود را دوباره تا حد یک «تعادل مطلوب اقتصادی» بازیابی نماید. اما برای کشوری مانند ایران، کار در همین نقطه یعنی دستیابی به یک نقطه مطلوب اقتصادی به پایان نخواهد رسید.

۷. اقتصاد مقاومتی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است و بنابراین به دنبال رشد اقتصادی عدالت محور است. (پیشرفت اسلامی)

با این توضیحات معلوم می‌شود که اقتصاد مقاومتی نه اقتصاد جنگی است و نه اقتصاد ریاضتی. اقتصاد جنگی نیست، زیرا ما هر چند در شرایط جنگ اقتصادی هستیم اما با جنگ نظامی فاصله داریم. در جنگ نظامی عمده دغدغه مسئولان یک کشور این است که هزینه‌های سنگین جنگی را تأمین نمایند و عمدتاً زیرساخت‌های صنایع مرتبط به امور نظامی را مورد توجه قرار می‌دهند و توجه به رشد اقتصادی و رفاه عموم مردم کمتر مورد توجه آنها قرار می‌گیرد. همچنان که اقتصاد مقاومتی، «اقتصاد ریاضتی» هم نیست و یکی از شاخه‌های آن هم محسوب نمی‌شود و این دو، دو اصطلاح کاملاً متفاوت هستند. زیرا ریاضت اقتصادی یا اقتصاد ریاضتی به طرحی گفته می‌شود که دولت‌ها برای کاهش هزینه‌ها و رفع کسری بودجه، به کاهش و یا حذف ارائه برخی خدمات و مزایای عمومی دست می‌زنند. این طرح که به منظور مقابله با کسری بودجه توسط برخی دولت‌ها انجام می‌شود، گاهی اوقات به افزایش میزان مالیات و افزایش دریافت وام‌ها و کمک‌های مالی خارجی میانجامد. بنابراین اگرچه اقتصاد ایران شاید ناچار شود در مقطعی به سیاست‌های ریاضتی هم توجه نماید، اما اقتصاد مقاومتی و ریاضت اقتصادی دو مفهوم جداگانه و مستقل هستند و جهت‌گیری‌ها و اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند.

همچنین اگر بخواهیم اقتصاد مقاومتی را در ادبیات اقتصاد متعارف پیگیری کنیم، به مفهوم (resilience) که به معنای انعطاف پذیری یا مقاوم سازی یا تاب‌آوری است، می‌رسیم. تاب‌آوری از منظر سیستم، یعنی «حفظ کارکرد سیستم در هنگام آشفتگی». اما این مفهوم هم با آنچه که ما از اقتصاد مقاومتی در نظر داریم، فرق دارد. برای فهم مفهوم «تاب‌آوری» و «مقاوم سازی اقتصادی» با نگاهی به تجربه‌های اقتصادی دنیا، می‌توان به مواردی چند اشاره کرد. به عنوان مثال، با مطرح شدن اقتصاد بازار آزاد از سوی اقتصاددانان انگلیسی، اقتصاددان آلمانی به نام فردریش لیست که بنیانگذار مکتب تاریخی آلمان است، در نامه معروفش که در سال ۱۸۱۹ منتشر شد، نسبت به این مسأله اینگونه واکنش نشان داد: «این آزادی اقتصادی نیست،

خطر واقعی این است که کشورهای بسیار قوی شعار تجارت آزاد را بهانه قرار دهند و بر صنعت و تجارت کشورهای ضعیف تسلط یابند و آنها را به بردگی بکشانند. تجارت آزاد یک جانبه، دست رقیبان را باز می‌گذارد که صنعت بومی را ویران کنند اما برای تولیدکنندگان داخلی این حق را قائل نمی‌شود که در بازارهای خارجی با شرایط برابر رقابت کنند. این نوع وابستگی، ما را به رحم و شفقت بیگانگان وابسته می‌کند. صنعت و تجارت ما به قوانین آنها وابسته می‌شود.»

بر اساس اظهارات لیست، قوی نبودن یک اقتصاد و نیز مصرف‌کننده صرف بودن آن، نوعی تقاضای تحم و شفقت از کشورهای صنعتی را به همراه دارد. همچنان که لیست پیش‌بینی کرده بود، کشورهای صنعتی بر اساس راهبرد اقتصاد آزاد با قوانین بازار آزاد، اقتصاد و صنعت کشورهای صاحب منابع را در بستر تاریخی بیمار کرده و با طراحی تئوری‌هایی مانند تئوری مزیت نسبی، به کشورهای کمتر توسعه یافته‌ای چون ایران این چنین دیکته کردند که مزیت نسبی برای شما، فروش راحت مواد خام است، نه مشقت کشیدن در تولید. آموزه آنها به کشورهایی مانند ما این بود که شما مواد خام بدهید، ما برای شما تولید می‌کنیم و نیاز مصرفی شما را تأمین می‌کنیم. فردریش لیست که متوجه مغالطه مفهوم اقتصاد بازار آزاد شده بود، کشورش را از افتادن در دام نظریه اقتصاددانان انگلیسی نجات داد. بر اساس آموزه‌های افرادی مانند فردریش لیست است که امروزه آلمان، اقتصادی تولید محور دارد که در نوسانات اقتصادی و بحران‌های مالی با کمترین آسیب مواجه می‌شود و حتی این توانایی را دارد که به کشورهای آسیب دیده و نامقاومی مانند یونان وام بدهد.

با مراجعه به صحیفه نور به خوبی آشکار می‌شود که یکی از کلید واژه‌های پر کاربرد در بیانات حضرت امام (ره) چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، کلید واژه «استقلال اقتصادی» است که یقیناً یکی از ارکان اساسی اقتصاد مقاومتی است.

آخرین مورد درباره مقاوم سازی اقتصادی به گزارش رسمی اجلاس مجمع جهانی اقتصاد (۲۰۱۳) باز می‌گردد که با نام «ایجاد مقاومت ملی در برابر مخاطره‌های جهانی» منتشر شده است. در این گزارش،



منبع: aviny.com/عباس گودرزی

اقتصاد مقاومتی تدبیری از سوی رهبری معظم انقلاب برای برون رفت از شرایط اقتصادی تحمیل شده بر کشور است و تفاوتی ندارد که کدام دولت بر سر کار باشد. سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی از سوی مقام معظم رهبری از جمله سیاست‌های بالادستی نظام جمهوری اسلامی است و هر دولتی مسئولیت اجرایی کشور را بر عهده گیرد موظف است این سیاست‌ها را اجرایی نماید.

۵۰ مخاطره موثر در عدم ثبات کشورها معرفی شده‌اند. این ۵۰ مخاطره به ۵ دسته اصلی تقسیم شدند که یکی از آنها اقتصاد است.

بنابراین، در ادبیات اقتصادی دنیا، مفهوم «مقاوم‌سازی» در

برابر «مخاطرات» و «شرایط مخاطره‌آمیز» مطرح شده است. از اینرو، راهبردهایی که برای رویارویی با این شرایط مخاطره‌آمیز پیشنهاد شده است، به نام راهبردهای «مدیریت ریسک» شناخته می‌شوند. در ادبیات اقتصادی متعارف، منظور از «مدیریت ریسک»، متنوع‌سازی اقتصاد و کاهش درجه وابستگی آن به یک بخش خاص مانند نفت می‌باشد. در ادبیات اقتصادی متعارف، یک اقتصاد مقاوم، اقتصادی است که اولاً قدرت سازگاری با تغییر موقعیتها را داشته باشد. ثانیاً قدرت مقاومت و تاب‌آوری در مقابل شوک‌های ناگهانی و گوناگون را داشته باشد. ثالثاً بتواند خود را دوباره تا حد یک «تعادل مطلوب اقتصادی» بازبایی نماید. اما برای کشوری مانند ایران، کار در همین نقطه یعنی دستیابی به یک نقطه مطلوب اقتصادی به پایان نخواهد رسید. زیرا اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی ایران با آنچه که در سایر کشورها مقاوم سازی می‌نامند، تفاوتی ماهوی دارد. توضیح اینکه، شوک‌هایی که به کشورهای سرمایه‌داری وارد می‌شود عمدتاً شوک‌هایی درون‌زاست. یعنی ذات نظام سرمایه‌داری



کردند تا جهت‌گیری دولت و مردم به سوی آن هدایت یابد و گفتمان جدیدی در کشور شکل گیرد. به طور مشخص ایشان اقتصاد مقاومتی را اولین بار در دیدار با کارآفرینان در شهریور سال ۱۳۸۹ مطرح کردند. در این دیدار ایشان «اقتصاد مقاومتی» را معنا و مفهومی از کارآفرینی معرفی نمودند. همچنین ایشان دو دلیل برای نیاز اساسی کشور به کارآفرینی برشمردند. این دو دلیل از نظر ایشان عبارت است از «فشار اقتصادی دشمنان» و «آمادگی کشور برای جهش». (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از کارآفرینان سراسر کشور، ۸۹/۶/۱۶)

**اقتصاد مقاومتی نمی‌تواند
صرفاً یک تاکتیک مقطعی و واکنشی
نسبت به پدیده‌های جاری اقتصادی
همچون تحریم اقتصادی باشد، بلکه همچنان
که گفتیم، تلاشی است تمام عیار با افق تبدیل
کردن کشور به اقتصادی پیشرو و یک قدرت
اقتصادی بین‌المللی.**

**توصیه این است که مبلغین دینی
و نیز فعالین فرهنگی، دامنه امور معروف و
منکر را بر اساس فرهنگ اسلامی و متناسب
با نیاز روز توسعه دهند و آنها را منحصر در
اموری مانند حجاب ننمایند.**

البته ریشه‌های این نوع تفکر اقتصادی را در اندیشه‌ها و بیانات امام خمینی نیز می‌توان سراغ گرفت. با مراجعه به صحیفه نور به خوبی آشکار می‌شود که یکی از کلید واژه‌های پر کاربرد در بیانات حضرت امام (ره) چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، کلید واژه «استقلال اقتصادی» است که یقیناً یکی از ارکان اساسی اقتصاد مقاومتی است. همچنان که موضع ایشان در مقابل تحریم‌های اقتصادی آمریکای زمان کارتر و ریگان علیه جمهوری اسلامی ایران نیز این بوده است که آن را فرصتی برای کشور و جوانان آن می‌دانستند که کشور را از وابستگی ابرقدرتها رها سازند.

بنابراین، اقتصاد مقاومتی تدبیری از سوی رهبری معظم انقلاب برای برون رفت از شرایط اقتصادی تحمیل شده بر کشور است و تفاوتی ندارد که کدام دولت بر سر کار باشد. سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی از سوی مقام معظم رهبری از جمله سیاست‌های بالادستی نظام جمهوری اسلامی است و هر دولتی مسئولیت اجرایی کشور را بر عهده گیرد موظف است این سیاست‌ها را اجرایی نماید.

اقتضای امروز شوک‌های مختلف را دارد. اما آنچه که در اقتصاد مقاومتی مطرح است عمدتاً فشارها و تهدیدات ناشی از سیاست‌های استکبار جهانی در رویارویی با انقلاب اسلامی است. دلیل دیگر وجود این تفاوت ماهوی، ناشی از آشتی‌ناپذیری جمهوری اسلامی ایران با نظام استکبار و در رأس آن آمریکا می‌باشد؛ که این تفاوت ماهوی خود نشأت گرفته از آشتی‌ناپذیری حق و باطل است که پایان‌ناپذیر است. لذا اقتصاد مقاومتی مفهومی کم و بیش متفاوت از مفهوم تاب‌آوری اقتصادی دارد و به مفهوم رویارویی اقتصادی مستمر نظام اسلامی با استکبار جهانی خواهد بود که البته به رشد و پیشرفت و بالندگی کشور منتهی خواهد شد. پس می‌توان مدعی شد که مفهوم انعطاف‌پذیری و تاب‌آوری اقتصادی هم در اقتصاد مقاومتی مورد توجه است و از آن به‌عنوان درون‌زایی و برون‌گرایی یاد شده است، اما اقتصاد مقاومتی مفهومی فراتر از تاب‌آوری اقتصادی است.

◀ **آیا سابقه بحث اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی به سخنان و توصیه‌های مقام معظم رهبری به دولت آقای روحانی بر می‌گردد یا پیش از آن در رهنمودهای ایشان یا حضرت امام نیز سابقه دارد؟**

اقتصاد مقاومتی در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد برای اولین بار از سوی مقام معظم رهبری برای مقابله با فشارهای اقتصادی و تحریم‌های اقتصادی غرب مطرح شد و در این مدت ایشان برخی سאלها را با عنوان اقتصاد مقاومتی و مفاهیم مرتبط با آن نامگذاری



اقتصاد مقاومتی هیچگونه
مغایرتی با توسعه عزتمندانه و استقلال
طلبانه روابط اقتصادی کشور با جهان
خارج ندارد، بلکه با توجه به ویژگی
برونگرایی خود، آن را به عنوان یک هدف
اساسی دنبال می‌نماید.

آن برای عموم کارشناسان امکان پذیر نیست. با این وجود، گرایش به مقاومت‌سازی اقتصاد و یا بازسازی اقتصادهای ویران شده در میان کشورهای مختلف کم و بیش وجود دارد که می‌تواند منبع تجربی مناسبی برای ما باشد.

یکی از این تجربه‌ها متعلق به برزیل است. این کشور برای دستیابی به توسعه اقتصادی، «راهبرد صنعتی کردن از طریق جایگزینی واردات کالاها با مصرفی» را اتخاذ کرد تا بتواند زیان‌های ناشی از نوسانات بازار این کشور در اثر بحرانها و تجارت جهانی را مهار نماید. اتخاذ چنین رویکردی موجب تقویت تولید داخلی و اتکا به درون شد. این کشور علاوه بر محدود کردن واردات، پس از مدتی سمت‌گیری صادرات را هم مدنظر قرار داد. به همین علت در دوره‌های پس از ۱۹۵۰ میلادی شاهد افزایش نرخ رابطه مبادله این کشور هستیم. از سوی دیگر، با کاهش ارزش پول ملی خود و اعمال نظارت‌های ارزی، حمایت‌های تعرفه‌ای را افزایش داد و در کنار این اقدامات، با به تعلیق درآوردن بدهی‌های خود به مدت چند سال، منجر به کاهش ارزش اسمی این بدهی‌ها شد. موج سوم صنعتی شدن برزیل هم که از ۱۹۶۹ آغاز و در ۱۹۷۶ پایان یافت، منجر به یک رشد خارق العاده و سریع شد که به «معجزه برزیلی» شهرت یافت؛ لذا میزان تولید ناخالص داخلی تا حدود ۸ درصد و سهم کالاهای صنعتی در این دوره تا حدود ۴۱ درصد افزایش یافت.

تجربه دیگر مربوط به کشور چین است. در حالی که سازمان‌های بین‌المللی اعلام کرده بودند چین در سال ۲۰۱۶ اقتصاد آمریکا را

البته متاسفانه دولت‌های دهم و یازدهم که مخاطب این سیاست‌ها بوده‌اند تاکنون توفیق چندانی در این باره به دست نیاورده‌اند. شاهد این مدعا اظهار ناراحتی رهبری معظم انقلاب در یکی از دیدارهای ایشان با دانشجویان در ماه مبارک امسال از عملکرد دولت‌ها در این رابطه است.

اقتصاد مقاومتی یک مدل اقتصادی همیشگی است یا فقط برای شرایطی خاص ضرورت پیدا می‌کند؟

با توجه به آنچه که در توضیح و تعریف اقتصاد مقاومتی گفته شد و با توجه به مبانی دینی لزوم اتخاذ چنین رویکردی در اقتصاد، باید گفت که معنا ندارد اقتصاد مقاومتی را یک الگوی موقت و کوتاه مدت بدانیم. اقتصاد مقاومتی الگویی است برای سامان دادن و عینیت بخشیدن به نظام اقتصادی انقلاب اسلامی برای تحقق الگوی بومی اسلامی. ایرانی پیشرفت. بنابراین، اقتصاد مقاومتی نمی‌تواند صرفاً یک تاکتیک مقطعی و واکنشی نسبت به پدیده‌های جاری اقتصادی همچون تحریم اقتصادی باشد، بلکه همچنان که گفتیم، تلاشی است تمام عیار با افق تبدیل کردن کشور به اقتصادی پیشرو و یک قدرت اقتصادی بین‌المللی. بنابراین، هر چند شرایط کنونی ضرورت اتخاذ چنین رویکردی را در اقتصاد کشور دو چندان کرده است اما حتماً جهت‌گیری اقتصادی کشور در این باره یک جهت‌گیری بلندمدت خواهد بود. اساساً دستیابی به اهداف اقتصاد مقاومتی مستلزم برنامه‌ریزی بلندمدت است، هر چند برای اجرای سیاست‌های بلندمدت اقتصاد مقاومتی، اقدامات کوتاه مدت و میان مدتی را نیز باید طراحی و برنامه‌ریزی کرد.

اقتصاد مقاومتی را از منظر فریضه امر به معروف و نهی از منکر چگونه تحلیل می‌فرمایید؟

بدون شک مسایل اقتصادی هم با فرهنگ و هم با سیاست ارتباط تنگاتنگی دارد. برای کسب موفقیت در صحنه اقتصادی نیازمند به کارگیری عناصر فرهنگی هستیم؛ همچنان که موانع فرهنگی از عوامل جدی عقیم ماندن و نتیجه بخش نبودن سیاست‌های اقتصادی دولتهاست. به عنوان مثال، یکی از ارکان تحقق اقتصاد مقاومتی توجه به تولید و اقتصاد تولید محور است. برای تحقق این امر نیازمند سرمایه کافی و دانش فنی از یک سو و وجود فرهنگ کار و انضباط کاری و وجدان کاری از سوی دیگر هستیم. تا این امور به طور جدی مورد توجه قرار نگیرند و در جامعه نهادینه نشوند نمی‌توان انتظار معجزه در تولیدات ملی را داشت. تحقق این امور مستلزم انجام اقدامات مختلفی از جمله اقدامات فرهنگی است. بدون شک پرداختن به این مقوله‌ها از بعد فرهنگی، یکی از مصادیق مغفول امر به معروف و نهی از منکر است. توصیه این است که مبلغین دینی و نیز فعالین فرهنگی، دامنه امور معروف و منکر را بر اساس فرهنگ اسلامی و متناسب با نیاز روز توسعه دهند و آنها را منحصر در اموری مانند حجاب ننمایند. منابع دینی ما سرشار از معارف لازم در این گونه امور است که باید در جامعه انتشار یابد.

آیا در دنیا هم ما نمونه‌هایی از اقتصاد مقاومتی را داشته و یا الان داریم؟ لطفاً به مصادیق آن اشاره بفرمایید.

همچنان که گفته شد، در تمام دانش انباشته و کتاب‌های مرسوم اقتصادی دنیا، نظریه یا تجربه‌ای مدون و مکتوب درباره اقتصاد مقاومتی نمی‌توان یافت. به عنوان مثال در متون علمی اقتصاد، هیچ پیشینه نظری یا عملی در باره تحریم بانک مرکزی یک کشور و چگونگی مواجهه شدن با آن که امروزه کشور ما درگیر آن است یافت نخواهد شد و اگر هم مطالعاتی در این باره صورت گرفته باشد، در طبقه‌بندی‌های محرمانه و امنیتی قرار دارد و دسترسی به

**بدون اراده دولتمردان پاکدست
و بدون ریل‌گذاری مناسب از سوی
آنها نمی‌توان چندان به موفقیت اقتصاد
مقاومتی در کشور خوشبین بود. بنابراین،
تعامل مثبت و هم‌افزایی میان دولت و ملت
است که می‌تواند تجربه اقتصاد مقاومتی را
در ایران موفقیت‌آمیز نماید.**

یکی از مبانی اساسی اسلام در روابط بین الملل را آیه شریفه ۱۴۱ سوره نساء «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» تشکیل می‌دهد. بر اساس مفاد این آیه که اتفاقاً یکی از ادله فقهی لزوم اتخاذ رویکرد مقاومتی در اقتصاد جمهوری اسلامی است، هر گونه رابطه‌ای که جمهوری اسلامی ایران بخواهد با کشورهای غیرمسلمان برقرار سازد، باید خالی از هر گونه سلطه طلبی و برتری جویی باشد. بنابراین، انعقاد هر نوع موافقتنامه یا قراردادی که مغایر با عزت اسلامی و مستلزم سلطه این گونه کشورها بر ایران باشد شرعاً حرام و باطل خواهد بود. بر این اساس، داشتن رابطه سالم اقتصادی که منجر به توانمندسازی اقتصادی کشور و تقویت تولید ملی و تأمین معقول نیازهای داخلی و بالابردن جایگاه اقتصادی کشور در سطح جهانی باشد، باید مورد توجه قرار گیرد. بدیهی است کشورهای غیراستکباری و نیز کشورهای اسلامی که در حالت تخصم با ایران قرار ندارند باید در اولویت قرار گیرند. برخی از این کشورها می‌توانند در پیشرفت تکنولوژیکی و فنی کشور مفید باشند و برخی دیگر می‌توانند تأمین کننده مناسبی برای مواد خام ما یا کالاهای واسطه‌ای یا سرمایه‌ای باشند و برخی دیگر می‌توانند بازار مناسبی برای صادرات کالاهای ایرانی باشند. بنابراین اقتصاد مقاومتی هیچگونه مغایرتی با توسعه عزتمندانه و استقلال طلبانه روابط اقتصادی کشور با جهان خارج ندارد، بلکه با توجه به ویژگی برونگرایی خود، آن را به عنوان یک هدف اساسی دنبال می‌نماید.

◀ تحقق اقتصاد مقاومتی بیشتر مرهون مردم است یا دولت؟

یکی از ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی که اقتضای درونزا بودن آن است، ویژگی مردمی بودن آن است. بدون حضور فعال مردم هیچ کاری شدنی نخواهد بود و هیچ مقاومتی بدون مردم دوام نخواهد آورد. اگر جمهوری اسلامی توانسته است حدود چهار دهه در مقابل توفان‌های سهمگین حوادث استوار بماند، علاوه بر مشیت الهی، حضور فعال و ایثارگرایانه مردم در صحنه‌های مختلف بوده است. به همین دلیل مردم در تحقق اقتصاد مقاومتی نقشی تعیین کننده و بسیار تاثیرگذار دارند. با این وجود بسیاری از امور اقتصادی در اختیار دولت است. دولت است که برنامه‌ریزی اقتصادی را بر عهده دارد؛ دولت است که سیاستگذاری اقتصادی را بر عهده دارد؛ دولت است که منابع مالی فراوانی در اختیار دارد؛ دولت است که قدرت قانونی اداره کشور را در اختیار دارد؛ دولت است که می‌تواند از هدر رفت منابع کشور جلوگیری نماید و با رانت‌خواری و مفاسد اقتصادی مبارزه نماید. بدون اراده دولتمردان پاکدست و بدون ریل‌گذاری مناسب از سوی آنها نمی‌توان چندان به موفقیت اقتصاد مقاومتی در کشور خوشبین بود. بنابراین، تعامل مثبت و هم‌افزایی میان دولت و ملت است که می‌تواند تجربه اقتصاد مقاومتی را در ایران موفقیت‌آمیز نماید. در این ارتباط، اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی باید به طور جدی مورد توجه دولت محترم و نیز مجلس شورای اسلامی قرار گیرد.

مغلوب می‌کند، اما چین دو سال زودتر و در سال ۲۰۱۴ از اقتصاد آمریکا پیشی گرفت و به بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا تبدیل شد. به این ترتیب، چین پس از چهار دهه رشد و توسعه اقتصادی توانست آمریکا را که از سال ۱۸۷۲ تا آن زمان، اولین و مهم‌ترین اقتصاد جهان شناخته می‌شد پشت سر بگذارد و خود در جای آمریکا قرار گیرد. آنچه اقتصاد چین را مورد توجه همگان قرار داد تحولات ۱۹۸۰ به بعد در این کشور بود. در این دوره این کشور رشد خود را آغاز کرد. رشدی که در آن از هیچ‌کدام از دستورهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تبعیت نشد و این کشور توانست با شناخت اقتصاد خود و دنیا، به تجربه‌ای منحصر به فرد دست پیدا کند. به نحوی که در یک دوره کمتر از ۳۰ سال، بدون عضویت در موافقت عمومی تعرفه و تجارت یا گات (GATT) و سازمان تجارت جهانی (WTO) توانست صادرات خود را ۷۰ برابر کند. رشد صادرات و توسعه اقتصاد با افزایش اشتغال در این کشور همراه بود. این کشور توانست در مدت کمتر از ۲۵ سال، ۲۲۶ میلیون فرصت شغلی ایجاد کند، یعنی سالانه بالغ بر ۹ میلیون شغل در چین، آن هم با ۳۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری. این کشور توانست در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۹ حدود ۵۰۰ میلیون نفر را از زیر خط فقر نجات دهد. پیش از این چین با کشاورزی‌اش در دنیا شناخته می‌شد ولی حالا با صنایع گسترده و بی‌رقیبش. ترکیب این دو با هم، رمز موفقیت کنونی چین است، کشاورزی صنعتی در حقیقت به موتور محرکه اقتصاد چین تبدیل شد. امری که سبب شد ۷۰ درصد از ۲۲۶ میلیون فرصت شغلی ایجاد شده در چین در مناطق روستایی ایجاد شود. چین از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ تاکنون بالغ بر یک چهارم از رشد اقتصادی جهان را برعهده داشته است. همچنین به واسطه

**یکی از ویژگی‌های اقتصاد
مقاومتی که اقتضای درونزا بودن آن
است، ویژگی مردمی بودن آن است.
بدون حضور فعال مردم هیچ کاری شدنی
نخواهد بود و هیچ مقاومتی بدون مردم
دوام نخواهد آورد.**

اصلاحات، طی سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۹۵ حدود ۸/۵ درصد و طی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۱۲ حدود ۱۰ درصد رشد تولید ناخالص ملی را تجربه کرد، حجم اقتصاد آن ۷۰ برابر شد، سهم آن در اقتصاد جهانی از ۱/۸ درصد به بیش از ۱۱/۵ درصد افزایش یافت و حجم کل تجارت آن ۱۷۵ برابر شد.

این موارد نمونه‌هایی از کشورهایی است که با برنامه‌ریزی و اتکا به منابع داخلی و اجرای طرح‌های بلند مدت توانسته‌اند برای خود جایگاه مهمی را در عرصه اقتصاد جهانی کسب نمایند. باید اذعان داشت که هر چند تجربه این کشورها برای هر کشوری بالاخص کشور ما که دارای اصول مبتنی بر اسلام است، به طور صد در صد قابل توصیه نیست؛ اما بهره‌گیری از تجربه آنها که نتیجه مورد قبولی هم هست، می‌تواند در کشور ما مثمر‌تر باشد؛ بدین شیوه که مثلاً ورود به عرصه اقتصاد مقاومتی، مستلزم ایجاد توان رقابتی در اقتصاد ملی است؛ لذا باید اقتصاد داخلی به یک حدی از توان برسد که در برابر نوسانات بیرونی آسیب جدی نبیند. لازمه این کار، اتکای به درون کشور و ایجاد استقلال اقتصادی است.

◀ در الگوی اقتصاد مقاومتی روابط اقتصادی دولت با کشورهای خارجی بر چه اساسی تنظیم می‌شود؟

موج افسردگی ناشی از تجمل گرایی

گفتگو با دکتر حسین باهر آسیب شناس اجتماعی



اشاره
 عده‌ای در صددند گوی سبقت را از دیگری بگیرند و مصروف زندگی باهر، استاد دانشگاه و رفتارشناس رویه‌رو هستند. پرفسور حسین نادرند، این اتفاق می‌افتد. در گذشته شاید تحمل این فاصله ممکن قرار می‌گرفت. به عبارت دیگر وقتی جایی انباشتی از غذا و جایی بنا بر این برخی جوانان نمی‌توانند تجزیه و تحلیل‌های برون فکسی می‌کنند.»

لوکس‌گرایی و مصروف‌زدگی، از ویژگی‌های جامعه امروزی است، آن چنان که تجمل‌گرایی می‌گوید: «وقتی عده‌ای خیلی دارند و خیلی‌ها هیچ ندارند، این اتفاق می‌افتد. در گذشته شاید تحمل این فاصله ممکن قرار می‌گرفت. به عبارت دیگر وقتی جایی انباشتی از غذا و جایی بنا بر این برخی جوانان نمی‌توانند تجزیه و تحلیل‌های برون فکسی می‌کنند.»





دست آوردن درآمد یک مساله و هزینه کردن آن هم امر دیگری است و در واقع هنر می‌خواهد. مصرف‌زدگی در شرع و قانون مشکلاتی دارد، اما گاهی خود متولیان شرع و قانون هم مرتکب آن می‌شوند. تکاثرو اسراف شکل‌های مختلف مصرف‌زدگی را نشان می‌دهند. از سوی دیگر، لوکس‌گرایی دو دلیل دارد. یکی این است که ممکن است افراد درآمد ویژه داشته و هنر خرج کردن نداشته باشند. همچنین در ایران جایی برای مصرف درآمدهای انبوه وجود ندارد و اگر یک نفر بخواهد که درآمد کلانی را مصرف کند، مانند قدیم ثروت خود را خرج خدمات عامه نمی‌کند، یعنی از وقف، مدرسه‌سازی، خیریه‌سازی و... زیاد خبری نیست. از این رو با اقدامات چشم‌پُرکن مانند خرید ماشین گرانت قیمت در جامعه فراقفتی می‌کند و با این کار عامل دلشکستگی اعضای دیگر جامعه می‌شود، چرا که مردم جامعه در حالی او را می‌بینند که توان خرید حداقل‌ها را ندارند. برای مثال افرادی که خانه ندارند از کنار قصرها عبور می‌کنند، افرادی که دوچرخه ندارند از کنار ماشین‌های شاسی بلند می‌یازند می‌گذرند. در واقع شکاف طبقاتی که در جامعه زیاد است، نشان داده می‌شود، چون آنچه تبعیض اقتصادی نام گرفته، تنها پولدار بودن چهار درصد و بی‌پولی ۹۶ درصد نیست، بلکه احساس این

توجه به تجملات، لوکس‌گرایی و مسائل زینتی افراطی دلایل متعددی دارد که یکی از آن دلایل نوکیستی برخی از صاحبان مال است که نمی‌دانند چگونه ثروت خود را مصرف کنند، چون به دست آوردن درآمد یک مساله و هزینه کردن آن هم امر دیگری است و در واقع هنر می‌خواهد.

■ در حال حاضر لوکس‌گرایی و چشم و هم‌چشمی در جامعه در حال افزایش است و نمود این مساله را هم در فضای واقعی و هم در فضای مجازی می‌بینیم. به نظر شما این پدیده نشأت گرفته از چیست؟

■ توجه به تجملات، لوکس‌گرایی و مسائل زینتی افراطی دلایل متعددی دارد که یکی از آن دلایل نوکیستی برخی از صاحبان مال است که نمی‌دانند چگونه ثروت خود را مصرف کنند، چون به

وقتی جایی انباشتی از غذا و جایی دیگر انبوهی از گرسنگان باشد و بین اینها نرده قرار دهند، گرسنگان ناچارند که از روی نرده بپرند. در واقع زخمی شدن بهتر از مردن است. بنابراین برخی جوانان نمی‌توانند تجزیه و تحلیل‌های توجیه‌گرایانه داشته باشند.

خانه خود باز می‌گردد. قبیای نویی می‌پوشد و دنبه آب‌کرده‌ای را به سبیل خود می‌مالد و دوباره به آن محفل می‌رود، اما با وجود تعارف بسیار غذایی میل نمی‌کند. پسرش از او می‌پرسد که این چه کاری است که کردی؟ درویش در پاسخ می‌گوید: در این جمع همه پولدار و کباب خورده هستند؛ من هم باید تظاهر کنم که کباب خورده‌ام، برای همین سبیل را با دنبه چرب کرده‌ام. در واقع این مساله کمبودها را نشان می‌دهد و بیشتر تظاهرها به رفاه ناشی از کمبودهاست. برای مثال فردی که موی معمولی دارد خیلی آن را دستکاری نمی‌کند، اما فردی که کم‌موست دائماً به دنبال راه چاره است. همچنین جوانی که با ماشین مدل بالای دیگران دوردور می‌کند، می‌خواهد کاستی‌های خود را بپوشاند. به عبارت دیگر جامعه به سمت ابزارمندی رفته است، یعنی برخی‌ها می‌خواهند با ابزار برای خود شخصیت دست‌وپا کنند. بهتر است که بگویم که افراد جامعه امروزی ما آدم‌فروش و آهن‌فروش شده‌اند. برخی بخوروبریز و اختلاس دارند و برخی‌ها برای خرید انواع ماشین، ساختمان گرانقیمت و... آدم‌فروشی می‌کنند و با زدوبند در بازاری که لزوماً معقول نیست، به ثروت کلان دست می‌یابند. اگر آقایان دنبال راه حلی برای مشکلات اقتصادی هستند باید بگویم که ما نفت مفتی داریم، آن را صادر می‌کنیم و درآمد را صرفاً خرج می‌کنیم. از تولید خبری نیست. در واقع تولید کالای مولدی را نداریم، حتی خدمات، ادبیات، هنر و عرفان کاربردی را هم تولید نمی‌کنیم که به کشورهای دیگر صادر شود. به عبارت دیگر تمام پول نفت خرج دیگران و مصرف داخلی می‌شود. بنابراین ما همچنان این عقب‌ماندگی را با خود یدک می‌کشیم و کاستی‌ها طبیعی است.

■ از آنجا که وضعیت اشتغال در کشور ما ناپسامان است با افزایش لوکس‌گرایی و مصرف‌زدگی مویی از ناامیدی و افسردگی برای جوانانی که نمی‌توانند خود را همپای دیگران کنند به وجود آمده است. بر همین اساس شاهد نوعی تنش در میان اعضای جامعه هستیم. تحلیل شما از این ماجرا چگونه است؟

■ وقتی عده‌ای خیلی دارند و خیلی‌ها هیچ ندارند، این اتفاق می‌افتد. در گذشته شاید تحمل این فاصله ممکن بود و گفته می‌شد که روزی هر کسی دست خداست، اما وقتی جوانان می‌بینند که عده‌ای از راه‌های غیرمشروع مانند اختلاس، ارتشا، مفاسد اخلاقی و اقتصادی متمول شده‌اند در مقام مقایسه قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر وقتی جایی انباشتی از غذا و جایی دیگر انبوهی از گرسنگان باشد و بین اینها نرده قرار دهند، گرسنگان ناچارند که از روی نرده بپرند. در واقع زخمی شدن بهتر از مردن است. بنابراین برخی جوانان نمی‌توانند تجزیه و تحلیل‌های توجیه‌گرایانه داشته باشند. از این رو دست به کارهای خلاف می‌زنند یا برون‌فکنی می‌کنند. برای مثال به سرافقت، تن‌فروشی و... می‌روند و عده دیگر که اهل این کارها نبوده و درونگرا هستند، افسرده و دلسرد

شکاف بیشترین مشکل را به وجود آورده است، چون از قدیم هم خان و رعیت وجود داشت، اما مشکلی نبود. به دلیل آنکه خان در بیرون از خانه مانند بقیه مردم زندگی می‌کرد و حتی با رعیت غذا می‌خورد، ولی امروزه اگر برخی از افراد در خانه خود به دیگران افطاری می‌دهند برای این است که نشان دهند چقدر از بیت‌المال را مال‌البیت کرده‌اند یا برخی دیگر هزینه کردن برای امام حسین (ع) را صرف تبختر خود می‌کنند. برای مثال دسته سینه‌زنی را به محلات شیک می‌برند یا در باغی را باز می‌کنند و دسته سینه‌زنی را به آنجا وارد می‌کنند. بنابراین اقدام آنها برای امام حسین (ع) نیست. اگر برای امام حسین (ع) بود، به یاری امام حسین (ع) می‌شتافتند و به پیروان مستمند او می‌پرداختند. آنها با این کارها تنها می‌خواهند خود را نشان دهند.

از سوی دیگر، برخی ثروتمندان نیز برای آنکه وجدانی راحت در برابر خلط مال حلال و حرام خود داشته باشند، با این کارها از نظر خود رد مظلوم می‌کنند. در مورد اقلیت ثروتمند هم باید بگویم که سیستم اقتصادی نباید به گونه‌ای باشد که ثروت بین عده خاص در گردش باشد. با تمام این تفاسیر زیبایی، لباس مناسب و رفتار شایسته خوب است، حتی تمام بزرگان عطر را دوست داشتند و در واقع زیبایی جزو ارکان عرفان است. همچنین ما انسانی را اهل کمال می‌دانیم که از نظر زمان، مکان، سن و جنس در توانایی، دانایی، شکیبایی و زیبایی زبانزد باشد، ولی این زیبایی لزوماً خرج کردن و مصرف کردن بیش از اندازه نیست. از سوی دیگر، هیچ‌مالی بدون دزدی، انبوه نمی‌شود. به عبارت دیگر ممکن است که پدر فرد ثروت نامشروع به دست آورده که به او ارث رسیده یا خودش دزدی کرده یا نظام اقتصادی ناهموار بوده و او درآمد کلان به دست آورده و شاید هم به محور نامطلوبی وصل بوده که ثروت هنگفتی را به جیب زده است. در هر صورت یکی از این چهار مورد موجب ثروتمندی افراد می‌شود. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: نعمت فراوانی ندیدم، مگر اینکه در کنارش حقی ضایع شده باشد. همچنین در قرآن هم آمده

زیبایی، لباس مناسب و رفتار شایسته خوب است، حتی تمام بزرگان عطر را دوست داشتند و در واقع زیبایی جزو ارکان عرفان است. همچنین ما انسانی را اهل کمال می‌دانیم که از نظر زمان، مکان، سن و جنس در توانایی، دانایی، شکیبایی و زیبایی زبانزد باشد، ولی این زیبایی لزوماً خرج کردن و مصرف کردن بیش از اندازه نیست.

است که یک نفر حق ندارد بیش از نیاز طبیعی خود مصرف کند. افرادی که اسراف و ولخرجی می‌کنند برادر شیطان هستند.

■ تظاهر به رفاه در جامعه به‌وفور نمایان است، حتی افرادی که ثروتمند نیستند، به نوعی قصد دارند خود را از نظر اقتصادی در سطح بالا نشان دهند. برای مثال در فضای مجازی دیده شده که حتی برخی افراد برای گرفتن از دیگران تصاویر لوکس لباس و ماشین قرض می‌گیرند. از منظر شما چرا جامعه به این سمت گرایش پیدا کرده است؟

■ مولوی داستانی در این زمینه دارد که به‌طور خلاصه به آن اشاره می‌کنم. روزی درویشی به محفلی که همگی مرفه بودند وارد می‌شود و بلافاصله بعد از دیدن لباس‌های فاخر و انواع غذاها به



این روزها خانواده‌ها با هجمه فضای مجازی تحت تاثیر لوکس گرایی قرار گرفته‌اند و در واقع برخی زنان از همسران خود یا فرزندان از والدین خود انتظاراتی دارند که قابل تحقق نیست. این مساله ضربه به پیکره خانواده‌ها زده است. ارزیابی شما در این باره چیست؟

نتایج مشاوره‌ها نشان می‌دهد اکثر اختلافات خانوادگی بین زوج‌ها یا والدین و فرزندان از ترویج لوکس گرایی در جامعه نشأت می‌گیرد. افراد با تصویری ازدواج کرده‌اند که زیر یک سقف محقق نشده است. به عبارت دیگر می‌بینند که دیگران شرایط بهتری دارند، اما آنها با اینکه هر دو شاغل هستند وضعیتشان نامطلوب است. از این رو اختلاف‌ها ایجاد می‌شود. خانمی چند روز پیش برای مشاوره پیش من آمد. او گفت که همسرش امکانات مادی لازم را ندارد، حتی صاحبخانه اجاره را بیشتر کرده، در حالی که ما توان پرداخت اجاره فعلی را هم نداریم. بنابراین قصد جدایی داریم، بلکه هر دو به منزل پدری مان برویم که حداقل شکمان سیر شود و از پرداخت اجاره خانه خلاص شویم. این یکی از صدها موردی است که خانواده‌ها به دلیل مسائل مالی به اختلاف می‌خورند. از سوی دیگر، فرزندان افراد عالی یا مردم عادی روح و خواسته‌هایشان یکی است. نمی‌توانیم بگوییم که فرزند کارمند با فرزند مقامات بالا فرق دارد. بچه‌ها خود را با هم مقایسه می‌کنند. بنابراین وقتی ببینند که

نتایج مشاوره‌ها نشان می‌دهد
اکثر اختلافات خانوادگی بین زوج‌ها
یا والدین و فرزندان از ترویج لوکس گرایی
در جامعه نشأت می‌گیرد. افراد با تصویری
ازدواج کرده‌اند که زیر یک سقف محقق
نشده است.

شده و ممکن است در انتها خودکشی کنند.

در واقع گروه اول با دگرگشتی مشکل خود را حل می‌کنند و گروه دوم با خودکشی خود را از بین می‌برند. یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان اقتصاد، مارکس بود که گفت تبعیض طبقاتی اشکال دارد، اما برخی بزرگان نفهمیدند و گفتند فرهنگ زیربناست. حدود ۱۰ سال پیش مناظره‌ای در تلویزیون پخش شد که بنده با تنی چند از بزرگان در آن حضور داشتم. همگی آنها زیربنا را فرهنگ دانستند و بنده به تنهایی حرف از اقتصاد زدم و ۸۰ درصد آرا از جانب مردم به من داده شد. از این رو تبعیض اقتصادی مشکلات روبنایی به وجود می‌آورد و جامعه را دو قطبی می‌کند. شاید بتوان کم و زیاد را تحمل کرد، گرچه این هم به نوبه خود غلط است، ولی وقتی امری خلاف مانند حقوق یا مسکن نجومی، اختلاس و... رخ می‌دهد که تقریباً هیچ‌کدام از آنها به بیت‌المال برگشت داده نمی‌شود مردم دلخور می‌شوند. اکنون جامعه به سمتی می‌رود که مردم بر این باورند که اگر نخورند، خورده می‌شوند. چرا الان دانشجویان درس نمی‌خوانند و فقط به فکر مدرک گرفتن هستند؟ در واقع آنها تظاهر به باسوادی می‌کنند. اکنون جوانان مشتاق علم نیستند، آنهایی هم که بودند از اشتیاقشان کاسته شده و اکنون عده‌ای قلیل هستند که دنبال معلومات هستند. در واقع در دانشگاه‌ها یک دهم علم پذیرند و بقیه علم پذیرا هستند، یعنی آمده‌اند دانشگاه که از تشریفات پذیرایی کنند.

تحولات عظیمی در جهان و تحولات

عظیمی در ایران در حال رقم خوردن است. ما اکنون وارد مرحله نوینی از تجمل زدگی شده‌ایم و آن تجمل زدگی اخلاقی و فرهنگی است. تجملات فقط مادیات نیست و زور و تزویر را هم در برمی‌گیرد. وقتی فردی خالکوبی می‌کند و فالوئر بالایی دارد و از موقعیت خود استفاده می‌کند، یعنی تجملات صرفاً مختص کالا نیست.

باید جلو کارهای منفی را گرفت
و افراد را به کار مثبت ترغیب کرد. ثروت
نامشروع ضد ارزش است و نباید جا بیفتد.
غیر حقیقت پایدار نیست. در واقع وقتی سیلی
راه می افتد زباله ها را با خود حمل می کند و
آنچه اهمیت دارد برای مردم می ماند.



موسسه تخصصی
مطالعات فرهنگی
و اجتماعی

مادیات نیست و زور و تزویر را هم دربرمی گیرد. وقتی فردی خالکوبی می کند و فالوئر بالایی دارد و از موقعیت خود استفاده می کند، یعنی تجملات صرفاً مختص کالا نیست. برای خدمات و فرهنگ هم است. چند روز پیش بنده دو خواهر مراجعه کننده برای مشاوره داشتم که یکی از آنها وسواس داشت. هرچه بنده با دلایل علمی و معنوی قصد کمک داشتم، خواهرش می گفت او با یک فالگیر در ارتباط است و حرف هیچ پزشک و مشاوره را قبول نمی کند. در انتها من برای او کلام خدا را خواندم و گفتم که بالاتر از ذکر خدا وجود ندارد. در واقع تبلیغات جادوگران و فالگیران به برندی تبدیل شده و نوعی مصرف گرایی را به دنبال دارد. همچنین باید بگویم که تبلیغات در همه جای دنیا وجود دارد، اما برخی افراد به علت چهره بودن کالایی را تبلیغ می کنند که هیچ سنجیتی با آنها ندارند و اینها وجوه دیگر مصرف گرایی است.

■ با توجه به راه افتادن موج مصرف زدگی و لوکس گرایی چه راهکاری را برای مقابله با آن پیشنهاد می کنید؟

■ باید جلو کارهای منفی را گرفت و افراد را به کار مثبت ترغیب کرد. ثروت نامشروع ضد ارزش است و نباید جا بیفتد. غیر حقیقت پایدار نیست. در واقع وقتی سیلی راه می افتد زباله ها را با خود حمل می کند و آنچه اهمیت دارد برای مردم می ماند. از سوی دیگر، همیشه مردم از بالادستی ها الگو می گیرند. بنابراین افرادی که در راس امور هستند، نباید خلاف کنند و بگویند به ما ربطی ندارد. ما همه مسئول عملکرد هم هستیم. از سوی دیگر، باید به وضعیت اشتغال نیز پرداخت. اکنون سطح متوسط تحصیل به کارشناسی ارشد رسیده است. بنابراین جوانان به اشتغال نیاز دارند. اگر شرایط مهیا باشد جوانان با انگیزه درس می خوانند تا آینده خود را رقم بزنند نه اینکه وقت خود را در فضای مجازی هدر بدهند و سعی داشته باشند با لوکس گرایی عده ای را با خود همراه کنند. بنابراین برای مقابله با مصرف زدگی و لوکس گرایی نیازمند اقدامات زیربنایی هستیم و باید وضعیت اقتصادی کشور هرچه زودتر بهبود یابد.

(منبع: روزنامه آرمان ۹۶/۴/۱۳)

کودکی در یک جمع مرفه است و آنها از امکانات حداقلی بی بهره اند مسلماً سوال هایی برایشان پیش می آید، حتی فکر می کنند که والدینشان کم کاری و اسراف کرده یا حقشان را نمی دهند. از طرف دیگر یک معلم، استاد، کارمند و... حقوق معینی دارد که از آن بیشتر نمی گیرد. همین که بتواند خانواده خود را روی خط فقر نگه دارد تا به زیر خط فقر نرود، جای شکرش باقی است.

اگر یکی از نامزدهای انتخاباتی از چهار درصد و ۹۶ درصد سخن گفت، بی ربط هم نبوده است. بنده به دلیل شناختی که دارم نمی توانم نام ببرم، اما می توانم اشاره کنم که چندی پیش برای مشاوره به خانه ای رفتم که پدر خانواده از پسر خود و اینکه هیچ فعالیتی ندارد، ناراضی بود. وقتی پسر را دیدم، قصد داشتم که در او نیروی انگیزشی ایجاد کنم، ولی پسر گفت من خانه، ویلا و ماشین دارم و احتیاجی به کار کردن ندارم. به او گفتم تحصیل کن که گفت چند مدرک از خارج برایم فرستاده اند. در واقع او یک فرد مصرف کننده بود که در آخر به او گفتم به خلق خدا کمک کن. همچنین در دانشگاه می بینیم که برخی همکاران برای اینکه دو کلاس بیشتر بردارند، چه تلاشی می کنند یا اینکه استاد راهنما شوند با همکاران دیگر درگیر شده یا به ائتلاف روی می آورند. قبلاً اگر خانواده ای فقیر بود، شرافتمندانه زندگی می کرد. آن زمان بانوی عفیفی نبود که به دلیل مادیات تن فروشی کند، ولی الان برخی ها برای اضافه مادیات این کار را انجام می دهند.

■ مصرف زدگی و لوکس گرایی به حدی در جامعه شایع شده که برخی افراد از این طریق برای خود کسب درآمد می کنند. برای مثال برخی ها در فضای مجازی با تجملات برای خود فالوئر جمع کرده و از طریق تبلیغات سودی را به دست می آورند. این مساله تبعات زیادی را به دنبال دارد و دیگر جوانان برای کسب تحصیل و ارتقای سطح توانمندی خود تلاش نمی کنند، چرا که راه های دیگری می توانند منبع درآمد باشند. علت این مساله از نگاه شما چیست؟

■ تحولات عظیمی در جهان و تحولات عظیمی در ایران در حال رقم خوردن است. ما اکنون وارد مرحله نوینی از تجمل زدگی شده ایم و آن تجمل زدگی اخلاقی و فرهنگی است. تجملات فقط

حُسنَت به اتفاق ملاحَت جهان گرفت...

واکاوی سبک زندگی اسلامی از منظر تازه مسلمان

حسین سروقامت



هم داشته باشد، یقیناً دین جزء فهرست تغییرات او نیست! اعتقادات دینی چنان در رگ و پی آدمی ریشه دوانده اند که اساساً کندن و تهی شدن از آنها، تهی شدن از خویشن آدمی است. با این وجود، چرا در گوشه و کنار دنیا، این همه با آدم‌هایی مواجه می‌شویم که از دین و اعتقادات دینی آبا و اجدادی خود کناره گرفته، اسلام را جایگزین دین خویش کرده‌اند؟ مگر در اسلام چه جاذبه‌ای هست که می‌تواند با چنین قدرتی دژ وجود انسان را تصاحب کرده، او را تا تغییر پیش ببرد؟ در این نوشتارها سبک زندگی اسلامی را از دیدگاه نازه مسلمانان واکاوی می‌کنیم.

پیرکاهی روان، بر اقیانوسی بیکران!

- ✓ از فیلم فرانسوی « Monsieur Ibrahim et les fleurs du cor » چیزی می‌دانی؟
- نه، نخستین بار است نام آن را می‌شنوم.
- ✓ «موسیو ابراهیم و گل‌های قرآن»؛ این نام برایت آشنا نیست؟
- به نظر می‌رسد برگردان فارسی نام آن فیلم فرانسوی باشد. همین طور است؟
- ✓ بله؛ کاملاً درست است. فیلمی به کارگردانی فرانسوا دوپریون که در سال ۲۰۰۴ در فرانسه ساخته شده و عمرالشریف هنرپیشه سرشناس مصری نقش اول آن را ایفا کرده است. فیلمی که توانست جوایز متعددی را در سطح محلی و جهانی از آن خود کند.
- فرانسه و فیلمی با تم اسلامی و قرآنی؛ عجیب نیست؟
- ✓ عجیب تر آنکه فیلم درباره پیرمرد مسلمانی به نام عمو ابراهیم است که توانسته کسی را تربیت نماید که در طول سی سال زندگانی در قاره آفریقا میلیون‌ها آفریقایی را مسلمان کند.
- و او چه کسی است؟
- ✓ شخصیت بلند آوازه‌ای به نام «جاد الله قرآنی»؛ چیزی درباره اش شنیده‌ای؟
- نه، اما اسم غریبی است. چنین اسمی را هرگز نشنیده‌ام.
- ✓ البته اسم او "جاد" است. این لقبی است که او بعد ها بر خود نهاد. جادالله سرگذشتی دارد که به زمان شبیه تر است. کودکی پرخطر، جوانی خطیر و پرحادثه و میانسالی سراسر برکت؛ ... و حیف که عمرش به کهنسالی قد نداد!
- از آن کودکی پرخطر، چیزی هست که لازم باشد من بدانم؟
- ✓ البته؛ از هفت سالگی اش خطر مهمی هست! می‌دانی که؛ هفت سالگی، مقطع مهمی در زندگی است!
- می‌دانم. خب، آن خطر مهم چیست؟
- ✓ خطر ای که حدود هفتاد سال پیش در فرانسه رقم خورد. جاد هفت ساله در دل خانواده ای یهودی در آپارتمانی زندگی می‌کرد که در نزدیکی آن پیرمردی مسلمان به نام عمو ابراهیم

خواربارفروشی داشت.

جاد هر وقت برای خرید نزد او می‌رفت، از فرصت استفاده می‌کرد و شکلاتی هم می‌دزدید. روزی جاد فراموش کرد شکلات را بردارد. عمو ابراهیم او را صدا زد و یادآور شد که سهم شکلات هر روزه اش را فراموش کرده است.

جاد که گمان نمی‌کرد عمو ابراهیم از دزدی مخفیانه او چیزی بداند، از این سخن وی حسابی جا خورد. معذرت خواهی کرد و به او قول داد که دیگر هرگز این کار را تکرار نکند. عمو ابراهیم گفت به یک شرط تو را می‌بخشم و آن اینکه قول بدهی که هرگز در زندگی دزدی نکنی و در مقابل می‌توانی هر روز به اینجا بیایی و از مغازه من یک شکلات برداری.

جاد این شرط را پذیرفت و سالهای سال ارتباط آنان با یکدیگر برقرار بود. اسلام عمو ابراهیم و یهودیت جاد هرگز میان آنها فاصله ای نینداخت. جاد هر وقت با مشکلی مواجه می‌شد نزد عمو ابراهیم می‌آمد و از شرایط سخت خود با وی سخن می‌گفت. او نیز همچون پدری مهربان به کمک وی می‌شتافت و از یاری او دریغ نمی‌کرد.

- چطور به او یاری می‌رساند؟ مقصودم این است که آیا فقط به راهنمایی او بسنده می‌کرد؟

✓ نه، هر روز کتابی را از کشوی میز در می‌آورد، یکی دو صفحه ای از آن را برای جاد می‌خواند و بعد، هنگامی که جاد مغازه او را ترک می‌کرد، حس می‌کرد آرامش دنیا به جان او ریخته است.

- این ارتباط تا کی ادامه داشت؟
- ✓ تا سال‌ها بعد که عمو ابراهیم از دنیا رفت!
- عجب، در طی این سالها جاد یهودی و عمو ابراهیم مسلمان با دو عقیده مختلف با هم ارتباط داشتند؟
- ✓ این ارتباط منحصر به آن سال‌ها نبود، اتفاق مهم تر پس از مرگ عمو ابراهیم رخ داد... او پیش از مرگ صندوقی برای فرزندانش به ارث گذاشت که درون آن کتابی بود که سالها برای جاد نوجوان خوانده بود. آنان این کتاب را به جاد هدیه کردند و این کار به ظاهر کوچک منشاء تحولی عظیم در جاد شد.
- آن کتاب به چه زبانی بود و آیا جاد امکان استفاده از آن را داشت؟

✓ کتاب به زبان عربی بود و جاد چیزی از زبان عربی نمی‌دانست. از این رو نزد یکی از رفقای تونس‌ی خود رفت و از او خواش کرد یکی دو صفحه از آن کتاب را برای او بخواند. او کتاب را می‌خواند، در حالی که اشک از دیدگان جاد جاری بود. کلمات و عبارات کتاب باردیگر عمو ابراهیم و خاطرات وی را برای جاد زنده می‌کرد. او از دوست تونس‌ی خود پرسید این چه کتابی است؟ او پاسخ داد این قرآن کریم، کتاب آسمانی مسلمانان است.

جاد بدون اندکی تردید پرسید چگونه می‌توان مسلمان شد؟ و او شهادتین را به جاد تلقین کرد. جاد بلافاصله مسلمان شد. البته با تکیه بر عقبه مهمی، به قدر سالها مراد به عمو ابراهیم!

- و لابد از همین زمان بود که او شد «جاد الله قرآنی»؟
- ✓ دقیقاً؛ او قرآن را فراگرفت، خود را وقف خدمت به آن کرد و با کمک آن توانست سایر اروپاییان را به اسلام دعوت نموده و در اثر تعالیم وی تعداد زیادی یهودی و مسیحی مسلمان شدند.
- و لابد این پایان کار جادالله قرآنی بود؟
- ✓ ابداً؛ اتفاقات پیاپی همچون مقدراتی گریز ناپذیر جادالله را مثل پیرکاهی که بر اقیانوسی بیکران روان باشد، از این سو به آن سو می‌برد.

تو به این مقدرات عقیده داری؟

- صددرصد، من معتقدم برگی از درخت نمی‌افتد، مگر آنکه مبدأ آن و مقصد آن و مسیری که از آن بالا می‌پیماید تا به زمین



این استدلال ها و استنتاج ها نتوانست به اندازه یقین یک پیرمرد تحصیل نکرده قلب جادالله قرآنی را فتح کند.

✓ جای تعجب هم دارد. می دانی جادالله به برخی از بزرگان هم عصر خویش گفته بود در طی سالها ارتباط من با عمو ابراهیم او حتی یک بار هم مرا به اسلام دعوت نکرد. بالاتر از این، وقتی در یکی از ملاقات های مهم از او سؤال شد از اینکه میلیونها انسان به یاری او مسلمان شده اند، چه احساسی دارد، گفت: احساس افتخار نمی کنم. چرا که من فقط توانسته ام بخشی از خوبی های عمو ابراهیم را جبران کنم!

• به نظرت موفق شد، جبران کند؟

✓ آیا در این امر تردیدی داری؟ مثالی می زنم تا مشخص شود او با افریقایی ها چه کرد! دکتر صفوت حجازی از متفکران و خطبای مشهور مصر می گوید در کنفرانسی در لندن با یکی از رؤسای قبایل دارفور ملاقات کردم. در گرماگرم صحبت از او پرسیدم شما دکتر جادالله قرآنی را می شناسید؟ رئیس قبیله در حالی که به احترام او از جا برخاسته بود، به من گفت مگر شما او را می شناسید؟ گفتم بله، زمانی که او برای معالجه به سوئیس آمده بود. با او ملاقات کردم.

رئیس قبیله در کمال ناباوری خم شد و بردست های من بوسه زد. گفتم چه می کنی؟ گفت بوسه بردستی می زنم که دست های جادالله قرآنی را در میان گرفته است! گفتم آیا شما به دست جادالله مسلمان شده اید؟ گفت: نه؛ من به دست کسی مسلمان شده ام که او به دست جادالله مسلمان شده است!

• و سخن آخر:

✓ زندگی صحنه زیبای هنرمندی ماست؛

هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود.

صحنه پیوسته به جاست،

ای خوش آن نغمه که مردم بسپارند به یاد!

برسد، همه حساب شده و منظم و دقیق است.

✓ آفرین، بر همین اساس آن نقشه جهان با جادالله کاری کرد، کارستان!

• کدام نقشه؟

✓ نقشه ای که روزی جادالله به صورت کاملاً اتفاقی در اولین صفحه قرآن عمو ابراهیم یافت و امضایی که از عمو ابراهیم روی قاره افریقا دید، با آیه ای که کنار امضای او جلوه نمایی می کرد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»

• جادالله از آن نقشه و آن امضا و آیه قرآن پیام خاصی دریافت کرد؟

✓ بله؛ فهمید این وصیت عمو ابراهیم است که او باید برای تبلیغ دین خدا اروپا را ترک نموده، رحل اقامت در افریقا افکند.

• یعنی جادالله قرآنی قاره سبز اروپا و زندگی آسوده در فرانسه را رها کرد و به افریقا رفت؟

✓ دقیقاً؛ او از اروپا مهاجرت کرد. سی سال در افریقا زندگی کرد. میلیون ها افریقایی به دست او مسلمان شدند و سرانجام در سال ۲۰۰۳ میلادی به دلیل بیماری در سرزمینی که راه آسمان را بر آن گشوده بود، از دنیا رفت.

• آه، چه شگفت... این سیر تحول، به خانواده جادالله هم سرایت کرد؟

✓ مادر جادالله دو سال پس از وفات فرزندش و در سن هفتاد سالگی مسلمان شد. او استاد دانشگاه بود و بعدها به رسانه ها گفت که در طول سی سال مسلمانی جادالله همواره با او در حال جنگ و ستیز بوده تا وی را با دانش و قدرت استدلال خویش از اسلام به آیین پیشین خود بازگرداند، اما نتوانست که نتوانست. به هر تقدیر منطق فرزند مسلمان نورسته بر استدلال مادر یهودی آبا و اجدادی غلبه کرده و او را به این آیین کشاند.

• می دانی از چه چیز تعجب می کنم؟ از اینکه هیچیک از

درآمد آدمی از دیرباز هیچ تمدن بشری و یا مکتب و باورهای خود را گسترش را سامان نیافته، و در جامعه جاری و ساری نشده است. این صفحه گام کوتاهی برای حرکت در این مسیر است... که گفته اند رسیدن به هر مقصد دور و درازی نیز با گامی کوچک آغاز می شود. با ما بمانید و دیدگاه هایتان را برای طرح در این صفحه با ما در میان بگذارید.

هزار راه نرفته!

حامد امیدوار

ملتی که اندیشه و قلم، معرف اوست!

«من به حقیقت بزرگی معتقدم و بارها و بارها نیز در محافل و مجالس گوناگون از آن یاد کرده‌ام. این واقعیت مهم قابل انکار نیست که اسلام صحیح را ایرانیان دریافته‌اند و پیشرفت ایران در پرتو اسلام، نخست به تفکر ما ایرانیان بازمی‌گردد.»

دانشمند معاصر دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی که معرف حضور اغلب فرهیختگان و خواص هست، با بیان این جملات تلنگری به جامعه جوان ما زده و بار دیگر شکوه و بزرگی این ملت را به رخ می‌کشد:



انجام این کار دو هفته است. اگر یک روز دیرتر شد، دیگر به کار من نمی آید. آنان چنین زمانی را زمان مجاز برای انجام یک کار استاندارد (Dead Time) تلقی نموده، تخطی از آن را به هیچوجه جایز نمی شمردند.

همچون سفارشی که وزارت کشور به چاپخانه می دهد تا در موعد مشخص به میزان مقرری تعرفه اخذ رأی چاپ کند. فکر کنید اگر چاپخانه کار خویش را فقط یک روز پس از روز رأی گیری تحویل دهد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

حتی یک برگ از آن میلیونها تعرفه رأی دیگر سودمند نخواهد بود.

در آن سوی سرزمین ما چنین برخوردی با برخی مقوله ها صورت می پذیرد، و جالب آنکه اگر کاری بیش از موعد مقرر، زمان برده باشد، واقعاً آن را نمی پذیرند.

آنان بدین وسیله یاد می دهند که برای ما صرفاً انجام کار مهم نیست، مهم آن است که این کار در زمان معین خویش به انجام برسد. نخبگان این گونه به ساخت و پرداخت سبک زندگی مردم کمک نموده، اهمیت زمان را به پیکره فرهنگ عمومی جامعه تزریق می کنند.

خشک و متعصبانه قضاوت نکنید!

خیر؛ خشک و متعصبانه قضاوت نکنید. به این فکر کنید که گاهی برای بهبود سبک زندگی مردم، باید میان فرهنگ خودی و فرهنگ بیگانه تقابل ایجاد کرد. اینجاست که باید رگ غیرتی را به جوش آورد و تلنگری به ریشه های برون آمده از خاک زد!

مظاهر فرهنگ و تمدن خودی تکیه کنیم و چشم بر آداب و فرهنگ سایر ملل ببندیم، یا مهم، ارتباطاتی است که میان فرهنگ ها پیوند برقرار کرده، ملت ها را به هم گره می زند؟

البته اینان میان تهاجم فرهنگی و تبادل فرهنگی تفاوت مهمی قرار داده، یکی را از سنخ هجمه و یورش و شبیخون می دانند که چون طوفانی سهمگین می آید و همه سرمایه ملتی را با خود می برد و دیگری را نوعی داد و ستد و بده بستان تلقی می کنند که آگاهانه صورت پذیرفته و ملت ها بخش هایی از فرهنگ خودی را می دهند و بخش هایی از فرهنگ بیگانه را - که البته با اقتضائات بومی آنان سازگار است و نخبگان جامعه آن را تصدیق کرده اند - می پذیرند....

بدیهی است این امر تابع عوامل مهمی است که میان فرهنگ خودی و فرهنگ بیگانه ارتباط برقرار می کند.

مسئولیت پذیری از نقاط قوت فرهنگ بیگانه است. بی تردید ما باید آن را بهتر و بیشتر بیاموزیم. شما بهتر می دانید که صداقت و پراکاری، پی بردن به خطا و اشتباه و عدم تکرار آن، زمان بندی درست و مناسب، پرهیز از فرافکنی و قبول کردن تبعات اشتباهی که اتفاق افتاده، از لوازم مهم مسئولیت پذیری است. می دانید آن سوی سرزمین ما، برای آنکه مسئولیت پذیری را نهادینه کنند، از چه روش هایی بهره می برند؟

روش های متعددی برای این امر وجود دارد. یکی اینکه برای انجام کارها زمان بندی ویژه ای طراحی می کنند. کاری را می سپارند و به مخاطب خویش به صراحت می گویند موعد

سال ها پیش سمیناری در کشور ترکیه برگزار شده بود و من نیز میهمان ویژه آن بودم. یکی از سخنرانان، وزیر اوقاف ترکیه بود. او طی سخنانی که به آوایی بلند و لحنی غرّا بیان می شد، گفت: برادران و خواهران، اجازه دهید به واقعیتهای شگرف اعتراف کنم. حقیقت این است که قرآن کریم در مکه نازل، در مصر قرائت و در استانبول ترکیه کتابت شد. همین و بس! من از میان جمعیت برخاستم و گفتم: جناب وزیر، این را هم بر سخنان خود بیفزایید که همین قرآن در ایران فهمیده شد و ادراک شد. این سخن فضای عربی - ترکی آن سمینار را در هم شکست و آن مقام بلند پایه ترک را به نوعی تسلیم داشت.

او در همان نشست و در اثنای سخنان خویش، ناچار به این نکته اذعان کرد و گفت: آری. اگر اسلام در این سال های متمادی، پیشرفت و ترقی قابل ملاحظه ای داشته است، این جز با قلم ایرانی و شمشیر ترکی هرگز امکان پذیر نبود!

و من سر بلند و خوش اقبال به این فکر می کردم که هنوز هم که هنوز است، معرف ایرانیان، حتی در جوامع بیگانه، اندیشه و قلم آنان است!

نخبگان چگونه مسئولیت پذیری را نهادینه می کنند؟

ارباب فرهنگ چون گرد هم می آیند، از هر خرمنی خوشه ای می چینند و از هر دری سخنی می گویند.

از جمله مباحثی که نُقل محافل و مجالس اهل فکر و خرد است، آنکه آیا باید ما فقط به



آیا سبک زندگی اسلامی - ایرانی ما مجال کافی را برای نظارت و کنترل می دهد؟ اساساً آیا در فرهنگ ما این دواژه محلی از اعراب دارند؟

یا به عکس هرگاه سخن از سیستم های نظارتی و کنترلی به میان می آید، روترش کرده، بالعیان یا نهان از آن می گریزیم؟ دوستان؛ از واقعیات فرار نکنیم. در این زمینه چندان کارآمد و آرموده نیستیم! من دوست مهندسی داشتم که رشته دانشگاهی اش کنترل بود. گاهی لابلای سخنان خویش از این مقوله نکاتی می گفت که بحق برای ما آموختنی بود. او با اذعان به ظرفیت های گسترده ای که در این بحث علمی نهفته است، می گفت ما در این رشته آموخته ایم که برای سیستم های مختلف، کنترل کننده های مختلف داشته باشیم. کنترل، سوپاپ اطمینان و ضامن بقای سیستم است. بی کنترل، هر سیستمی دیر یا زود از هم می پاشد. به هم می ریزد و نابود می شود. او آنگاه به طرح این پرسش ارزشمند می پرداخت که آیا می توان پذیرفت که آدمی از این مجموعه مستثناست و به سیستم کنترل کننده نیاز ندارد؟

این مهندس نکته سنج پیش از آنکه پاسخی درخور، از رفقای خویش دریافت کند، خود، بدین پرسش چنین پاسخ می داد که ما چنین کنترلی را برای انسان قائلیم و آن را در قالب یک سیستم نظارتی دقیق تعریف می کنیم. سیستمی که اگر وجود نداشته باشد، آدمی خدا را هم بندگی نمی کند. چنین انسانی ممکن است دست تعدی به سوی هموعان خویش دراز کرده، جنایاتی را مرتکب شود که از هیچ حیوان درنده ای سرنمی زند!

بدین ترتیب انسان ها علاوه بر دین و مذهبی که چراغ راه آنان به شمار می آیند، آداب و رسومی که قواعد عرفی اجتماع را می سازند، قوانین و مقرراتی که در جامعه نهادینه شده اند و آموزش و نظام های دقیق تعلیم و تربیت، همواره نیازمند یک سیستم نظارتی هوشمند هستند تا در هنگام لزوم، خطاها و اشتباهات آنان را گوشزد نموده، نوید بخش زندگی بهتری برای آنان باشد.

اینگونه می توان امیدوار بود انسانی و الهی زندگی کنیم و از بودن کنار هم در جامعه ای ارزش مدار لذت ببریم.

انجمن ها، کانون های مذهبی، اردوهای جهادی، راهیان نور، تشکل های دانش آموزی، هیئت های دانشجویی و ... چه فایده و کارکردی در اجتماع دارند؟

مجموعه های جوان محور با چنین ظرفیت های گسترده ای برای چه منظور طرح ریزی و تأسیس شده اند؟

پاسخ آن است که قواعد و مقررات اجتماعی که باید بر اساس ارزش های رایج جوامع در اجتماعی نهادینه شوند، از چنین بسترهایی شکل می گیرند و آهسته آهسته در دل و جان افراد جامعه رسوخ نموده، در لابلای رفتارهای فردی و جمعی شهروندان خود را نمایان می سازند.

شاید دوستان عزیز با نام سازمان «boy scouts» در کشورهای غرب آشنایی داشته و با درباره فعالیت های این مؤسسه عریض و طویل چیزهایی شنیده باشند. مؤسسه ای که ما در زبان فارسی از آن به «پیشاهنگان پسر» تعبیر نموده، از عملکرد و نقش جدی آن در غرب آگاهی داریم.

می دانید مردم سالانه چه مبالغ گزافی به این قبیل مؤسسه ها می پردازند که پسران نوجوان آنان را در اختیار گرفته، به آنان قواعد زندگی اجتماعی بیاموزند؟!

می دانید مهم ترین وظیفه این سازمان و امثال آن، آموزش اعتماد به نفس، پرورش حس مسئولیت و رشد فردی و اجتماعی نوجوانان از طریق شرکت در برنامه های اردویی در خارج از محیط درس و مدرسه و کالج است؟

دوستان؛ ما مقدر در این قبیل موضوعات سرمایه گذاری کرده ایم؟

البته مایه خوشوقتی است وقتی می شنویم در برخی فضاهای غیررسمی این قبیل آموزش ها رواج یافته است.

مایه خوشوقتی است هنگامی که در مجموعه های اردویی به نوجوان می آموزند، باید محیط اردوگاه را همان گونه تحویل دهد که در آغاز تحویل گرفته اند.

موجب مسرت است وقتی در دامنه های کوه و تفرجگاه ها تابلوهایی می بینیم که به نهادینه شدن این فرهنگ کمک می کنند؛ «از طبیعت جز عکس برندارید و جز جای پا باقی نگذارید.» مایه افتخار است که در جنگل ها و محیط های سرسبز این سخن رسول گرامی اسلام را مشاهده می کنیم که:

«شکستن شاخه درختان همچون شکستن بال فرشتگان است.» اما دوستان عزیز من؛ آیا این واقعاً کافی است؟

آیا آدمی سیستم کنترل کننده نیاز ندارد؟

آیا ما در پیشبرد اهداف خویش در جامعه ای ارزشی به اهمیت نقش نظارت و کنترل واقفیم؟

اینجاست که باید آن شعر زیبای حافظ را بار دیگر - و این بار با درک دقیق تری از فحوای آن - زمزمه کرد که:

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد
آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است
طلب از گمشدگان لب دریا می کرد
دوستی دنیا دیده می گفت من سال ها
پیش در کشوری بیگانه با مجرمی برخورد کردم
که از وکیلی ایرانی برای دفاع از خویش در دادگاه
کمک خواسته بود.

نخستین برخورد آن مجرم بیگانه با این وکیل ایرانی هرگز از خاطر من محو نخواهد شد. وکیل پس از قدری گفت وگو از موکل خویش پرسید: آیا هنگامی که آن جرم و جنایت را مرتکب شدی، کسی نظاره گر جرم تو بود؟ پاسخ داد: خیر، احدی من را هنگام ارتکاب جرم ندید.

باز پرسید: پس از این اتفاق، هرگز ماجرای خویش را برای کسی بازگو کردی؟ گفت: خیر، شما اولین کسی هستی که من نزد او پرده از این ماجرا برمی دارم!

وکیل ایرانی بی محابا به او گفت: جرم خویش را انکار کن. مطلقاً به انجام چنین کاری اعتراف نکن!

دوستان، خدا می داند آن مجرم درمانده، نگاه عاقل اندر سفیهی به وکیل خویش کرد و با تعجب گفت: ولی من این جرم را مرتکب شده ام، چگونه بگویم آن را انجام نداده ام؟!

گویا تصور چنین امری در مخیله او نمی گنجید. شاید شما وجود چنین تقابل فرهنگی را ناشی از عوامل مختلفی بدانید. اما من به اقتضای رشته تحصیلی ام و ارتباطی که کم و بیش با بحث های بین فرهنگی داشته ام، می دانم چه عواملی می توانند به شعله ور شدن چنین اختلافات فرهنگی دامن بزنند.

سبک نادرست زندگی، عادات و خرده فرهنگ هایی که ما را به یکدیگر پیوند می زنند، چیزهایی که در جامعه ما هنجار یا ناهنجار تعریف می شوند، الگوهای درست و نادرست، نخبگان تیزبین یا سطحی نگر، عواملی که از ملتی قهرمان می سازند... بخواهیم یا نخواهیم، همه و همه در این زمینه مؤثرند.

مایه خوشوقتی است... اما کافی نیست!

سؤال اساسی و مهمی وجود دارد که پاسخگویی به آن بویژه برای نسل جوان حائز اهمیت است. اصولاً هر جایی که ما از پرسش آغاز کرده ایم، کار پیش رفته است. پرسش مطالبه ایجاد می کند و وجود چنین امری لازمه یک جامعه جوان و انقلابی است.

آن سؤال مهم این است که اساساً در شکل گیری نهاد های دینی، اجتماعی و سیاسی چه ضرورتی نهفته است؟

به بیان دیگر بسیج، هلال احمر، مساجد،

یک نکته از هزاران...

جستارهایی از سبک زندگی انسانی - اسلامی در آثار و منابع دینی

گردآوری: فاطمه شعاعی



برای انسان مؤمن به دنبال می آورد.

قرب به خداوند، کمال انسان و مقصد عالی زندگی است

در سبک زندگی اسلامی کمال انسان و مقصد عالی حیات، قرب به خداست. با توجه به اینکه غیر خدا از خود چیزی ندارد و هر کمالی که آفریدگان خدا دارند، اصالتاً از خداوند و متعلق به او است، هرچه انسان به خدا نزدیک تر شود، وابستگی بیشتری به او خواهد داشت. بنابراین هر کس که به خدا وابسته تر و فقیرتر باشد، به خدا مقرب تر است.

ممکن است سؤال شود که قرب به خداوند چگونه حاصل می شود؟

در پاسخ باید گفت این نزدیکی و تقرب حاصل نمی شود مگر در سایه اطاعت، بندگی و تقوای پروردگار؛ عبودیت و تقوا نیز حاصل جمع ایمان و عمل صالح است و این هدف عالی انضباط رفتاری خاصی را

گذرگاه یا قرارگاه: کدامین مهم تر است؟

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳ مقایسه ای میان دنیا و آخرت به عمل آورده و یکی را گذرگاه و دیگری را قرارگاه معرفی می کنند. همین یک جمله برای شناخت دنیا و آخرت کافی است:

«إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرَكُمُ لِمَقَرَّكُمْ.»
همانا دنیا سرای گذر است و آخرت سرای قرار. پس، از گذرگاه خود برای اقامتگاه تان توشه بگیرید.

دنیا و دنیاپرستی؛ اغوا و فریبندگی

عبارت دیگری نیز از مولای متقیان علی علیه السلام بیان شده

است که در تحذیر از دنیا ضرب المثل است:

«أَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا غَرَارَةٌ، وَلَا تَعْدُوا إِذَا هِيَ تَنَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَّتِهِ أَهْلِهَا. مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا.»

شما را از دنیا پرهیز داده، برحذر می دارم؛ زیرا که دنیا بسیار فریبنده است. و حتی زمانی که دنیا پرستان به آرزوی خود دست یافته، کامروا شوند. دنیا از این توصیف خداوند عَزَّوَجَلَّ فراتر نیست که:

«برای آنان زندگی دنیا را مثل بزن که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم. سپس گیاه زمین با آن درآمیخت و [چنان] خشک گردید که باها پراکنده اش کردند، و خدایت که همواره بر هر چیزی تواناست.» (سوره کهف، ۴۵ / نهج السعاده، ۳، ۲۸۴)

وجه همت ما دنیاست یا آخرت؟

نکته دیگری که در سبک زندگی اسلامی مدنظر است، آنکه آیا وجه همت ما دنیاست که نقد کم بهاست یا آخرت که نسیه پرباست؟

سخن پیامبر بزرگ اسلام در این جهت کارگشاست:

«مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ، وَ جَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ، وَلَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ رِزْقَهُ. وَمَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَالْدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَ شَتَّتْ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَلَمْ يَنْلُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُسِمَ لَهُ.»

هر کس که در شب و روز، بزرگترین همش آخرت باشد، خداوند بی نیازی را در دل او جای می دهد و کارش را سامان می بخشد و از دنیا نمی رود مگر آنکه روزی اش را کامل دریافت کرده باشد. و هر کس که شب و روز، بزرگترین همش دنیا باشد، خداوند فقر را میان دو چشم او قرار می دهد (همیشه چشمانش گرسنه دنیا است)، کارش را پایشان می سازد و از دنیا به چیزی بیش از قسمت خود دست نمی یابد. (بحار الأنوار: ۱۵۱/۷۷)

تیرس نگاه ما کجاست؟

نگاه تیزبینان از دنیا فراتر رفته، آخرت را مدنظر قرار می دهند. به عکس سطحی نگران افق دیدشان تنها به همین دنیا محصور گردیده، جز پیش پای خود را نمی نگرند.

در سخن امیر که امیر همه سخنان است این امر به وضوح آمده است:

«إِنَّمَا الدُّنْيَا مُتَنَهِي بَصَرِ الْأَعْمَى، لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئاً وَ الْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرُهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا، فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاطِئٌ وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاطِئٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ.»

همانا دنیا آخرین دید رس انسان کور است و فراتر از آن را نمی بیند، اما شخص بینا و با بصیرت نگاهش را از دنیا فراتر برده و نیک درمی یابد که سرای حقیقی در ورای این دنیاست. پس بینا از دنیا دل برکند و کور به آن روی آورد. شخص با بصیرت از آن توشه برمی دارد و کور برای آن توشه فراهم می آورد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳)

کیفیت زندگی مهم است

گاهی نیز انتخاب سبک زندگی در گرو برداشت صحیح انسانها از کیفیت زندگی است.

حضرت امام حسین علیه السلام در روز شهادت خود به بیان

این سخن مهم «مَوْتُ فِي عَزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ» مبادرت ورزیده، این ابیات را می خواندند:

الموت خير من ركوب العار

و العار اولى من دخول النار

مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است. آن مرگ بهتر است از ننگ و ننگ سزاوارتر از آتش دوزخ است.

به خدا سوگند که نه ننگ را به خود راه دهم نه آتش را! (مناقب ابن شهر آشوب، ۴، ۶۸)

حضرت این فرهنگ را از پدر بزرگوارشان امام علی (ع) به ارث برده اند که فرمودند:

«لا حياة الا بالدين، و لا موت الا بجحود اليقين، فاشربوا العذب الفرات ينهكم من نومة السبات، و اياكم و السائم المهلكات.»

زندگی جز به دینداری نیست و مرگ جز با از دست دادن یقین حاصل نمی شود. پس از آب شیرین و گوارای (اسلام ناب) بنوشید، تا شما را از خواب غفلت بیدار کند و از سموم کشنده (دین های ساختگی) بپرهیزد که مایه هلاکت و نابودی شما خواهد شد. (ارشاد مفید، ۱، ۲۹۶)

سبک زندگی در نگاه امیرمؤمنان

حضرت علی (علیه السلام) در سخن دیگری اساس زندگانی دنیا را مایه اندوزی برای آخرت عنوان می کنند.

اتفاقی که اگر حاصل نشود، عمر انسان به فنا رفته است:

«اجعلوا - عباد الله - اجتهادكم في هذه الدنيا التزود من يومها القصير ليوم الآخرة الطويل؛ فإنها دار عمل و الآخرة دار القرار و الجزاء»
بنندگان خدا! بکوشید تا از چند روزه [مختصراً دنیا برای آخرت که دوره اش دراز و طولانی است، توشه بگیرید.

چه، دنیا سرای عمل است و آخرت سرای بقا و جزا (الکافی، ۸ / ۱۱۴)

دوست داشتن را از امام معصوم بیاموزیم!

نکته مهم دیگر در آموزش های معنوی یادگیری از امام معصوم است.

رئیس مذهب تشیع حضرت امام صادق علیه السلام در این باره سخن شگفتی دارند که بیان چنین سخنی جز از زبان معصوم امکان پذیر نیست:

«الْمَوْتُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْحَيَاةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَالْفَقْرُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ الْبَلَاءُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصَّخَةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ.»

مرگ در راه طاعت خدا را از زندگی آلوده به معصیت خدا خوش تر دارم و فقر در راه طاعت خدا را از ثروت با نافرمانی خدا دوست تر دارم. بلا و سختی دیدن در راه طاعت خدا نیز برایم خوشایندتر از سلامت و عافیت در معصیت خدا است. (بحار الأنوار، ۸ / ۱۷۳)

بدین ترتیب است که زندگی انسان قدم به قدم تکامل یافته و به کمال انسانی خود می رسد. به تعبیر زیبایی حضرت علی علیه السلام: «أَدْكُرُوا اللَّهَ - ذِكْرًا خَالِصًا تَخَيُّوا بِهِ أَفْضَلَ الْحَيَاةِ وَ تَسْلُكُوا بِهِ طَرِيقَ النِّجَاةِ»

خدا را خالصانه یاد کنید، تا بهترین زندگی را داشته، با آن راه نجات را بیابید. (بحار الأنوار، ۱۸ / ۳۱)

حقیقت زندگانی دنیا چیست؟

قرآن کریم در پاسخ به این سؤال که حقیقت زندگانی دنیا چیست،



در آیه ای بلیغ و گویا می فرماید:

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

این زندگانی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست، و زندگانی واقعی سرای آخرت است، اگر [مردم] می دانستند. (سوره عنکبوت، آیه ۶۴)

البته خود در آیه ای دیگر از روش جاری انسانها پرده برداشته می فرماید:

«بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَثْقَى»

بلکه زندگانی دنیا را برمی گزینند، در حالی که آخرت بهتر و ماندگارتر است. (سوره اعلی، آیات ۱۶ و ۱۷)

حسن ختام: فرازی از سبک زندگی امام رضا علیه السلام

سخن خویش را در این مقال با بیان شیوایی از ابواسحاق، ابراهیم بن عباس صولی شاعر، کاتب و مقام دار عباسی در باره علی بن موسی الرضا علیه السلام ادامه داده و حکایتی شیرین را پایان بخش این بحث قرار می دهیم:

وی که از رجال دولت عباسی و داعیان آن بوده و نزد عباسیان جایگاهی والا داشت و آثاری چون دیوان رسائل، دیوان شعر، کتاب الدولة، کتاب العطر و کتاب الطبیخ از او برجای مانده است، در باره روش اخلاقی حضرت رضا علیه السلام می گوید:

«مَا رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَ جَفَا أَحَدًا بِكَلَامِهِ قَطُّ وَ مَا رَأَيْتُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْهُ وَ مَا رَدَّ أَحَدًا عَنْ حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَيْهَا وَ لَا مَدَّ رَجُلِيهِ بَيْنَ يَدَيِّ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ وَ لَا اتَّكَأَ بَيْنَ يَدَيِّ جَلِيسٍ لَهُ

قَطُّ وَ لَا رَأَيْتُهُ شَتَمَ أَحَدًا مِنْ مَوَالِيهِ وَ مَمَالِيكِهِ قَطُّ وَ لَا رَأَيْتُهُ تَفَلَّ قَطُّ وَ لَا رَأَيْتُهُ يَقْفَهُ فِي ضَجِكِهِ قَطُّ بَلْ كَانَ ضَجِكُهُ التَّبَسُّمَ وَ كَانَ إِذَا خَلَا وَ تَصَبَّثَ مَا يَدُّهُ أَجْلَسَ مَعَهُ عَلَى مَا يَدُّهُ مَمَالِيكُهُ حَتَّى الْبُؤَابِ وَ السَّائِسِ وَ كَانَ عَ قَلِيلِ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ كَثِيرِ السَّهْرِ يُحْيِي أَكْثَرَ لَيَالِيهِ مِنْ أُولَاهَا إِلَى الصُّبْحِ وَ كَانَ كَثِيرَ الصِّيَامِ فَلَا يَقْوُتُهُ صِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ وَ يَقُولُ ذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ وَ كَانَ عَ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ وَ الصَّدَقَةِ فِي السَّرِّ وَ أَكْثَرَ ذَلِكَ يَكُونُ مِنْهُ فِي اللَّيَالِي الْمُظْلِمَةِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ رَأَى مِثْلَهُ فِي فَضْلِهِ فَلَا تُضَدِّقُوهُ»

«هرگز ندیدم آن حضرت، با سخن خود در حق کسی جفا کند (و او را مورد اهانت و آزار قرار دهد) و یا کلام کسی را قبل از آنکه پایان یابد، قطع کند. نیاز نیازمندان را برآورده می ساخت و هرگز حاجتمندی را که توان انجام حاجت او را داشت، رد نمی کرد. هیچگاه پای خود را نزد دیگران دراز نمی کرد و هرگز در حضور دیگران به چیزی تکیه نمی داد. هرگز ندیدم غلامان و خدمه خود را دشنام دهد. هرگز ندیدم که آب دهان بیندازد و ندیدم که در جمع با صدای بلند بخندد؛ بلکه خنده اش تبسم بود. وقتی سفره پهن می کرد، بردگان و خدمه و حتی دربانها و نگهبانان نیز با او بر سفره می نشستند.

شبها کم می خوابید و بسیار بیدار بود. بیشتر شبها از ابتدای شب تا صبح شب زنده دار بود. خیلی روزه می گرفت، روزه سه روز در ماه از او فوت نمی شد. می فرمود این سه روز روزه تمام عمر است. خیلی کمک می کرد و صدقه می داد، بیشتر در شبهای تاریک و در پنهانی چنین کاری را می کرد.

هرکس بگوید چون او در مقام و شخصیت دیده است باور نکنید.» (بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۱)

چون نذیدند حقیقت، ره افسانه زند!

تأملاتی کوتاه پیرامون مطالبات مقام معظم رهبری در باره سبک زندگی
حسین سروقامت
قسمت اول



همه محدودیت ها و مضیقه های مادی و معنوی خویش، سالهاست به نهادهای سازی این فرهنگ مبادرت می ورزند. کشور ژاپن از جمله ممالکی است که طی سالیان متمادی شرایط را برای آموزش کار جمعی در میان مردمان خویش فراهم آورده است. بازی صندلی های کمتر، آدمهای بیشتر، از جمله بازی های متداول در مهد کودک ها و دبستان های ژاپنی است. در این بازی هنر آن است که دانش آموزان بتوانند با فشرده نشستن خود و بغل کردن دوستان خویش، تعداد بیشتری را روی صندلی های کمتری جای دهند. اینکه در کلاس های دبستان های ژاپنی، درها را سنگین می سازند، نیز از همین الگو

رهبر انقلاب در ادامه به طرح بیست سؤال اساسی در باره سبک زندگی ما ایرانیان پرداخته، توجه همگان را به تفکر و اندیشه پیرامون آنها معطوف نمودند. گفتار حاضر تأملاتی کوتاه است که در پی سؤالات ایشان مطرح گردیده و امید است بیان آنها گامی به سوی بهبود شرایط حاضر تلقی شود.

۱- چرا فرهنگ کار جمعی در ایران ضعیف است؟

آموزش کافی، مهارت ورزی و خردگرایی از لوازم فرهنگ کار جمعی است. انجام چنین اموری هنوز در کشور ما نهادینه نشده است. درحالی که برخی کشورهای دنیا علیرغم

رهبر معظم انقلاب در مهر ماه سال ۱۳۹۱ در جمع پرشور جوانان خراسان شمالی مطالبی را پیرامون سبک زندگی بیان نمودند که حاوی راهبردهای ارزشمندی در این خصوص است.

ایشان آسیب شناسی و علت یابی در زمینه عدم پیشرفت لازم در بخش سبک و فرهنگ زندگی را ضروری خوانده و با دعوت از اندیشمندان حوزه و دانشگاه، نخبگان سیاسی و فکری، دستگاههای مرتبط با فرهنگ و تعلیم و نیز جوانان خاطرنشان کردند که در این زمینه باید همه به خود نهیب بزنیم و ضمن تلاش جدی برای آسیب شناسی، به چاره جویی و جستجوی راههای علاج بپردازیم.



پیروی می کند، تا بچه ها با حس نیاز به یکدیگر، کمک کردن به هم را یاد بگیرند. در مدرسه ژاپنی دُبی دانش آموزان را موظف می کردند که چندبار در سال به نوبه از ویلچری که در حیات مدرسه قرار داشت استفاده کنند تا بفهمند مشکلات و محرومیت های یک فرد معلول چیست و در موقع مناسب به کمک او بشتابند.

وضع قانونی که از حدود بیست سال پیش در ژاپن الزامی شده، نیز در همین راستاست. به موجب این قانون در اتوبوس ها، قطارها و سایر وسایط نقلیه عمومی، افراد موظفند چنانچه مسافری تک نشسته است، کنار او قرار گیرند تا در طول مسیر از معاشرت و ارتباط با یکدیگر بهره ببرند.

اینها پایه های استحکام فرهنگ کار جمعی است که ما از آن کم بهره ایم. بعلاوه کشور ما مهد قهرمان پروری است. در قهرمان پروری این فرد است که حرف اول را می زند. حتی در ورزشهای قهرمانی آنها، که جنبه فردی دارند، نزد ما ایرانیان محبوب تر از ورزشهایی هستند که مشارکت جمعی را می طلبند.

اذعان دارید که ورزش های تیمی در کشور ما و در میان مردم ما انگشت کوچک ورزش کشتی هم به حساب نمی آیند؟ چرا؟ چون اینجا دست یک نفر را بلند می کنند، یک نفر بالای سکو قرار می گیرد، به گردن یک نفر مدال می اندازند....

همچنین تنگ نظری آفت بزرگ کار جمعی است. ما گاهی جوری بار آمده ایم که نمی توانیم موفقیت دیگران را تحمل کنیم. گویا آنان به شدت جای ما را تنگ کرده اند! اصطلاحاتی چون پوست خربزه زیر پای دیگری انداختن، در کار کسی موش دواندن، چوب لای چرخ دیگری گذاشتن، زیر آب کسی را زدن، دست کسی را در پوست گردو گذاشتن، نان کسی را آجر کردن و دهها ضرب المثل و تعبیر عامیانه دیگر حکایت از نوعی فرهنگ تنگ نظرنه در میان ما ایرانی ها دارد.

به همه اینها بیفزایید عدم مهارت در کار تشکیلاتی و الزامات آن را، که نقیصه بزرگی برای تحقق کار جمعی به شمار می آید. امروزه وقتی از عناصر تشکیلاتی اسم می بریم، جز نام شهید بهشتی، شهید قدوسی، مرحوم علی صفایی حائری (عین - صاد) و ... چند نام دیگر به ذهن ما متبادر می شود؟ اصلاً تعداد اینها به تعداد انگشتان دو دست می رسد؟

نخبگان ما برای تشکیلاتی بار آوردن جامعه چه کرده اند؟ این نخبگان آیا خود از کار تشکیلاتی سر رشته ای دارند؟ اصولاً چنین کاری اولویت سرمایه گذاری آینده ما تلقی می

شود؟

آیا عناوینی چون «گروه نویسندگان» یا «جمعی از پژوهشگران» برای نسل جدید ما، عناوین غریبی نیستند؟

در یک کلمه؛ اذعان می کنید که فرهنگ سازی کار جمعی را باید از دوران کودکی آغاز کرد و قدم به قدم پیش برد تا سالهای آتی با نسلی مواجه باشیم که کار جمعی خصیصه و ویژگی بارز آن تلقی شود.

۲- چرا در روابط اجتماعی، حقوق متقابل رعایت نمی شود؟

گام نخست در تأمل نسبت به این موضوع، آن است که یکدیگر را به عنوان انسان یا عضوی از جامعه انسانی قبول داشته باشیم. بدین معنا که در روابط اجتماعی، پیش از آنکه به شغل و سمت و رتبه و درجه افراد نگاه کنیم، پیش از آنکه ببینیم آنان چه سود و منفعتی برای ما دارند، یا کجا و به چه ترتیب به درد ما می خورند، آنها را انسان و برخوردار از کرامت انسانی بدانیم. متأسفانه امروزه کار برخی از ما به آنجا رسیده است که خمس و زکات خود را نیز به کسی می دهیم که روزی در جایی و در راه انداختن کاری به درد ما بخورد!

حقوق متقابل وقتی مطرح می شود که ما اساساً حقی برای افراد قائل باشیم، در حالی که برخورد برخی از ما حکایت از آن دارد که حق از آن ماست و دیگران فقط وظایفی نسبت به ما دارند؛ با کمال تأسف هر چقدر شأن اجتماعی افراد بالاتر می رود، این روحیه نیز در آنان بیشتر به چشم می خورد. آدمها به واسطه ثروت، قدرت، پست و مقام، شهرت و یا بسیاری از عوامل دیگر - که به

آنان نوعی منزلت اجتماعی می بخشد- برای خود شأن و موقعیتی قائلند که برای دیگران قائل نیستند!

طبیعتاً در چنین جامعه ای فرهنگ چاپلوسی و تملق شکل می گیرد و روز به روز دامنه آن گسترده تر می شود. آدمها وقتی به چاپلوسی کسی می پردازند که رضایت مندی فرد فرادست را از آن ببینند.

در چنین شرایطی هر کسی تلاش می کند گلیم خود را از آب کشیده و از این نمذ برای خود کلاهی بدوزد!

حقوق متقابل، هنگامی مطرح است که نگاه ما از بالا به پایین نباشد. با بینش ارباب - رعیتی حقوق متقابل کوچکترین مفهومی ندارد. فاصله طبقاتی کشتارگاه چنین حقوقی به شمار می رود.

آنجا که به جای حقوق متقابل، حق شخصی از یک سو، و وظیفه شخص دیگر از دیگر سو مطرح باشد، سخن گفتن از چنین مطالبی مزاحی بیش نیست!

از اینها که بگذریم، شناخت حقوق متقابل و وظایف و الزامات افراد جامعه نسبت به رعایت این حقوق، خود حکایتی زبانزد دارد. نیم نگاهی به رساله حقوق امام سجاد علیه السلام که افراد در جامعه اسلامی ملزم به رعایت آنها هستند، می تواند مفهوم حقوق متقابل را برای ما روشن تر کند.

از این پنجاه حق به کدام یک واقفیم؟ آیا اسم رساله حقوق به گوش ما خورده است؟ همچنین در این خصوص سیستم تشویق و تنبیه می تواند نقش پیش برنده یا بازدارنده داشته باشد. این سیستم در جامعه ما وجود دارد؟

مسئولیت شناسی و توجه به مسئولیت های فردی و اجتماعی افراد می تواند گام

سوم آنکه چراگاهی میان رفاه اقتصادی و طلاق رابطه مستقیمی وجود دارد؟ چرا برخی خانواده های متمول و پولدار با آنکه ابداً مشکلات مالی ندارند و کاملاً از عهده زندگی برمی آیند، کوس جدایی از یکدیگر می زنند؟

آیا امکانات مادی، احساس بی نیازی و تمول و همچنین فساد ناشی از آن می تواند میان زوجین فاصله اندازد؟

چهارم آنکه آیا به هم خوردن تعادل زنان و مردان در جامعه و ازدیاد زنان آماده ازدواج و ورود آنان به زندگی خانوادگی مردان متأهل، یکی از دلایل طلاق به شمار نمی آید؟

پنجم آنکه چرا نرخ طلاق در شهرهای مذهبی کمتر است؟ از چه رو پدیده طلاق در پایتخت و بویژه نقاط شمال شهر بیشتر و گسترده تر است؟ آیا حضور زوجین در مناطق مذهبی یا غیر مذهبی تأثیر مستقیم بر استحکام خانواده دارد؟

ششم آنکه آیا وجود ماهواره ها و شبکه های فاسد ماهواره ای در خانواده ها باعث گسترش انحطاط اخلاقی و در نتیجه خیانت همسران به یکدیگر نبوده و اساساً میان این دو ارتباط معنا داری وجود ندارد؟

هفتم آنکه گریز زوجین از فرزندآوری، تأخیر فرزندآوری به سالها پس از ازدواج و بالاخره تک فرزندی، باعث سرعت بخشیدن به طلاق در حداقل موارد اختلاف نبوده است؟ و آیا می توان یکی از دلایل تقید گذشتگان به ادامه زندگی مشترک را وجود فرزندان متعددی دانست که باعث محکم شدن پایه های زندگی زوجین بوده اند؟! هشتم آنکه عدم ابراز علاقه، یاد نگرفتن و بلد نبودن آداب عشق ورزی، شلختگی زوجین در محیط خانه و عدم زینت و آراستگی برای همسر از یک سو و وجود جاذبه های متعدد جنسی در جامعه از سوی دیگر، باعث سرد شدن روابط زن و شوهر و در نهایت گسیختن آن از یکدیگر نمی شود؟ نهم آنکه آیا طلاق هنرمندان و بازیگران -آن هم نه یک بار و دوبار، بلکه گاهی تا چندین بار- با توجه به نقش الگویی آنان، در ازدیاد این پدیده مؤثر نیست؟

بسیار جای شگفتی دارد که وقتی در همین هفته های اخیر مجری برنامه دورهمی با سؤال یکی از شرکت کنندگان برنامه مواجه می شود که از وی می پرسد آیا شما دختر خود را به هنرمند می دهید؟ با صراحت و در مقابل میلیونها بیننده می گوید: من گریه خود را نیز به هنرمند نمی دهم!

ملاحظه می کنید که این طشت رسوایی چنان از بام افتاده که صدای آن عالم و آدم را برداشته است.



از زوجین به دلایلی نظیر زندانی شدن و . . . ، اعتیاد و مصرف مواد مخدر، عدم پرداخت نفقه توسط مرد، ارتباط های ناسالم، خیانت و فساد اخلاقی و همچنین گریز زوجین از مشاوره حین اختلاف به دلیل تلقی نادرست بیماری روانی.

متأسفانه در سالهای اخیر حضور گسترده زوجین یا یکی از آنها در فضاهای مجازی و شبکه های اجتماعی نیز در برخی موارد به اختلال زندگی و حتی طلاق منجر شده است. از این مقوله که بگذریم، پرسش های مهمی وجود دارند که نخبگان جامعه ما پیش از آنکه چنان دیر شود که کار از کار بگذرد، بایستی پاسخ های روشن و صریحی برای آنها بیابند.

نخست آنکه چرا فرهنگ شکیبایی در زوجین جوان ما به حداقل ممکن رسیده و شعار اصلی پدران و مادران ما را که «زن باید با رخت سفید به خانه شوهر بیاید و با کفن از خانه او برود»، تحت الشعاع قرار داده است؟ دیگر آنکه این طلاق توافقی چه بیماری مهلکی است که قبح طلاق را ریخته، روز به روز در میان خانواده های نورسته ما بیشتر و بیشتر می شود؟

نویسنده خود شاهد اختلاف زن و شوهری بوده که وقتی برای جاری شدن صیغه طلاق به محکمه مراجعه کرده اند، قاضی باهم می خندیدند و می گفتند ما یکدیگر را دوست داریم، از این پس هم به هم سر می زنیم، با خانواده ها هم ارتباط داریم، هنگام سالروز تولدمان در آینده نیز به یکدیگر کادو می دهیم . . . اما زیر یک سقف نمی توانیم زندگی کنیم!

مؤثر دیگری در این مسیر باشد که باید در مقام دیگری به آن پرداخت.

۳- چرا در برخی مناطق، طلاق زیاد شده است؟

جامعه شناسان و محققان علوم اجتماعی و تعلیم و تربیت پایین آمدن نرخ ازدواج و بالا رفتن نرخ طلاق را از عوامل فروپاشی خانواده و زنگ خطر مهمی برای حفظ زندگی خانوادگی می دانند.

سازمان ثبت اسناد اخیراً اعلام کرده است بیش از ۶۶۰ هزار واقعه ازدواج در سال ۹۵ ثبت شده که نسبت به سال ۹۴، ۲٪ کاهش داشته است. همچنین در همین سال بیش از ۱۷۴ هزار واقعه طلاق ثبت شده که نسبت به سال پیش از آن، ۶٪ افزایش داشته است. منحنی صعودی طلاق ها نیز حکایت از آن دارد که در یک دهه گذشته، ۲۰٪ از ازدواج ها به طلاق منتهی شده است. بعضی از مقامات رسمی این رقم را تا ۳۵٪ نیز گفته اند.

از انتخاب نادرست همسر، تأکید بر مادیات و عدم تناسب خانوادگی و همچنین عدم شناخت قبل از ازدواج زوجین از یکدیگر و عدم آموزش مهارت های زندگی که بگذریم، عوامل پر شمار دیگری در ازدیاد نرخ طلاق در جامعه مؤثرند که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

مشکلات اقتصادی، بیکاری و نبود درآمد کافی، فاصله گیری از تعلیم مذهبی و دینی، اختلال روانی و ضرب و شتم ناشی از آن، دخالت خانواده ها در زندگی زوجین، عدم تحقق شروط ضمن عقد، ترک زندگی یکی

اسلام، ارزش های خانوادگی و افول تمدن غرب

کوبین بارت



زیاد عده زیادی نیستند که کاری از دستشان ساخته باشد. نومحافظه کاران، این عوامل فروپاشی امپراتوری، به این دلیل که اسرائیل آسیب پذیرترین پست دیده بانی امپراتوری غرب است، وحشت زده اند. آنها با متحد کردن غرب در نفرت ورزی علیه اسلام، در تلاش برای نجات اسرائیل هستند که از نظر آنها مشابه تمدن غربی است. آنها برای توفیق در این کار مجبور به گفتن دروغ هایی بسیار بزرگند و دروغ مرکزی آنها هم این است: «اسلام یک تهدید نظامی برای غرب است.»

واقعیت این است که جهان اسلام از نظر نظامی ضعیف است. اگرچه این احتمال حقیقت دارد که قدرت نظامی یک و نیم میلیارد نفری جهان اسلام روی هم دیگر می تواند تهدیدی جدی را برای «کشور» کوچک اسرائیل که مشروعیت آن مورد تردید است - در واقع مستعمره نشینی که از مسلمانان به سرقت رفته است - به وجود آورند، اما جهان اسلام هیچ «تهدید نظامی اسلامی» را متوجه آمریکا، اروپا، کانادا، استرالیا یا نیوزیلند نمی کند. موساد برای نمود بخشیدن به چنین تهدیدی، مجبور شده است مرکز تجارت جهانی را دو بار بمباران کند و با انجام حملاتی در سراسر جهان، افکار عمومی را گمراه کند.

اسلام نه به این دلیل که یک مشکل است، بلکه به این دلیل که یک راه حل ارائه می کند، هدف قرار گرفته است.

تنها یک بلوک بزرگ از مردمان حقیقتاً مذهبی در روی زمین باقی مانده است: مسلمانان معتقد. آنها کسانی هستند که در بامداد، ظهر و غروب هر کاری را که در دست انجام دارند (از جمله خوابیدن) متوقف می کنند تا نماز خود را به جای آورند که مناسبی است برای نشان دادن تسلیم محض خود در پیشگاه خداوند. آنها کسانی اند که در سال یک ماه تمام را صبح تا شب از خوردن و آشامیدن دست می کشند. آنها کسانی اند که به الکل یا هیچ ماده مخدری جز شاید قهوه و چای نزدیک نمی شوند. کسانی اند که از روابط جنسی خارج از چهارچوب ازدواج دوری می کنند.

مسلمانان معتقد همچون مسیحیان ۵۰۰ سال پیش هم اندازه حیات این جهانی به حیات آن جهانی علاقه مندند. (بر خلاف برخی مسیحیان افراطی قرون وسطایی، آنها در خوار شمردن این دنیا زیاده روی نمی کنند یا مدعی نمی شوند که این زندگی هیچ معنایی ندارد در حالی که زندگی بعدی همه جور معنایی دارد، اسلام بین این جهان و حیات جاودان توازن برقرار می کند.)

در میان مسلمانان معتقد نرخ جرم و جنایت، خودکشی، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، امراض مقاربتی، سقط جنین، طلاق و غیره بسیار پایین است. همین حقایق محکم ترین شاخص برای روی آوردن بیشترین تعداد زندانیان غیر جنایتکار به اسلام است.

شمار مسلمانان واقعاً معتقد روی زمین چند صد میلیون نفر است. با توجه به موفقیت نسبی آنها در شکل دادن و حفظ خانواده های مستحکم، آنها از نظر جمعیتی از مردمان کمتر مذهبی به خصوص غربی ها همواره پیشی گرفته اند.

و اسلام مذهبی سراسر است و کارآمد است که «جواب می دهد». هر کسی که از صمیم دل به فرایض این دین عمل می کند، از مزایای آن نیز برخوردار می شود؛ واقعیتی که در بسیاری از آمارها خود را نشان می دهند و مسلمانان معتقد در تمام شاخص های اجتماعی مهم، در بهترین رده ها جای گرفته اند. به همین دلیل است که اسلام در آمریکا و در سطح جهان از بیشترین رشد در میان مذاهب برخوردار است و «تهدید اسلام» واقعی این است.

منبع: yon.ir/4C02s

به همراه تصاویر، موسیقی اثرگذاری پخش می شود: تروریست های مسلمان با گلوله به سر مسیحیان شلیک می کنند، اتومبیل های بمب گذاری شده منفجر می شوند، جنازه کودکان اعدام شده با ملحفه پوشانده می شوند و عکسی دستکاری شده صحنه ای از کاخ سفید را نشان می دهد که یک پرچم اسلامی بر فراز آن به اهتزاز درآمده است. صدای راوی به گوش می رسد که می گوید: «برنامه واقعی اسلام برای آمریکا این است. راهبردی برای نفوذ به داخل آمریکا و سیطره بر آن ... این جنگی است که شما چیزی درباره آن نمی دانید.» این قسمتی از گزارش نیویورک تایمز درباره فیلم نفرت پراکنانه ضد مسلمانان است که در برنامه های آموزشی نیروهای پلیس نیویورک مورد استفاده قرار گرفته است.

بیاید یک آزمون هوش تاریخی کوچک برگزار کنیم. این جملات را بخوانید و نقاط آنها را به یکدیگر متصل کنید.

- فیلم های نفرت پراکنانه ضد اسلامی ساخت صهیونیست ها به عنوان بخشی از آموزش سربازان و پلیس های آمریکایی برای آنها به نمایش در می آید.
- وقتی از اکثر آمریکاییان پرسیده شده که آمریکا بعداً باید به کدام کشور حمله کند جواب داده اند «ایران». اما وقتی از آنها خواسته شده جای ایران را روی نقشه نشان دهند، آنها به نقاطی چون استرالیا اشاره کرده اند.
- در کالیفرنیا مدارس ملزم شده اند «به دانش آموزان شان درباره حقوق آمریکاییان همجنس باز مرد و زن، دوجنسی ها و ترانس جنسی ها آموزش داده شود».
- بر اساس گزارش های جدید زنان کودکان شان را می کشند تا آزادی بیشتری برای شرکت در مجالس و مهمانی ها داشته باشند.
- سقط جنین آمده است که بماند، حتی جمهوری خواهان نیز می دانند که ممنوعیت آن می تواند سُمی سیاسی باشد.

در واقع این آزمون هوشی نیست که من ترتیب داده باشم. این جملات مربوط به آزمون رورساج است و شما مختارید که این داده ها را هر طور که می خواهید تفسیر کنید.

ولی من آنها را اینطور تفسیر می کنم: در غرب واحد خانواده که اساس تمدن به شمار می رود در حال فروپاشی است. تضعیف و فروپاشی خانواده، آموزش، اخلاقیات عمومی و شخصی، ذائقه زیبایی شناسی، ادبیات و هنر، مذهب و به طور کلی شاخص های اساسی چون نرخ زاد و ولد، نرخ ازدواج و از این قبیل، نشانه های یک افول فرهنگی ژرف با شبیه تند است. غرب به سوی قرون وسطایی جدید روان است و به احتمال

تلویزیون؛ سرگرمی یا مهندسی اجتماع؟

نوشته: هنری ماکو^۱

ترجمه: هادی سعادت

در دوران کودکی من در دهه ۱۹۵۰ تلویزیون چیزی کاملاً سالم و سودمند بود. به همین دلیل بود که من هم گرفتار آن شدم. در نوجوانی و جوانی، ساده دل بودم. فکر می کردم که در جامعه ای خیراندیش و آزاد زندگی می کنم که تلاش دارد همه را از نظر مادی و معنوی به سطحی بالاتر برساند و برای کسب اطلاعات، نگاهم به رسانه های جمعی و سیستم آموزشی بود.

بعد از تماشای مستند چهار قسمتی «آمریکا در پرایم تایم» از شبکه نتفلیکس که درباره تاریخچه تلویزیون بود، دریافتم که کار تلویزیون سرگرمی نیست، مهندسی اجتماعی است. دریافتم که تلویزیون مرا به عنصری فاقد کارکرد و افسرده تبدیل کرده است. همچنان که با میلیون ها نفر دیگر چنین کرده است. مستند آمریکا در پرایم تایم شامل گفتگوهایی با چند ده نفر از نویسندگان و تهیه کنندگان تلویزیونی و کارشناسان برنامه های آنها بود. هر چند که همجنسگرایان و یهودیان حداکثر شاید ۵ درصد جمعیت آمریکا را شامل شوند، اما حدود ۷۰ درصد از نویسندگان و تهیه کنندگان





تلویزیونی را تشکیل می دهند و آنها هستند که آئینه گردان زندگی شده اند. اگر ۷۰ درصد آنها کاتولیک ایرلندی بودند، باز هم همین احساس را داشتیم که آنها در حال مضمحل کردن جامعه هستند.

هر چند که همجنسگرایان و یهودیان حداکثر شاید ۵ درصد جمعیت آمریکا را شامل شوند، اما حدود ۷۰ درصد از نویسندگان و تهیه کنندگان تلویزیونی را تشکیل می دهند و آنها هستند که آئینه گردان زندگی شده اند.

وصله های ناجور فراتر از کلیشه های رایج کمیدی پرورش داده شده اند و مرکز صحنه را با کین جویی خود و امتناع از پوزش خواهی به خاطر چیزی که هستند به تصرف خود درآورده اند.

از این روست که در برنامه «خون واقعی» کانال اچ بی او، خون آشامان خواهان «حقوق بشر» می شوند. آنها می خواهند همچون سایر اقلیت ها با آنها رفتار شود. یکی از شخصیت های فیلم زمانی که یک نفر تمام خون آشامان را بر اساس رفتار معدودی از آنها قضاوت می کند، از کوره در می رود و می گوید این کار پیش داور است!

به این ترتیب است که در فیلم هایی چون فریکز اند گیکز، شش فیت پایین تر، سینفلد، گلی، ارستد دولوپمنت و آفیس، وصله های ناجور خودبین یعنی یهودیان و همجنسگرایان به «هنجار جدید» تبدیل می شوند.

ما به نقطه ای رسیده ایم که در آن مسائل غیراخلاقی و گناهکاری خشونت آمیز، وصله های ناجور و عوضی ها به هنجار تبدیل شده اند.

چه شد که از اینجا سردآوریم؟ در دهه ۱۹۵۰ ارزش ها باید از نو ساخته می شدند. از این رو ایلومیناتی دست به کار شد. در تلویزیون دهه ۱۹۵۰ مرد خانه، پادشاه قلعه خود بود. آیا چنین بودن یک توهم بود؟ فیلم هایی چون «پدر بهتری داند»، «اوزی و هریت»، «به بیور واگذارش کن» و «سه پسر من» نتیجه حاکمیت چنین نگاهی بودند.

آیا این یک توهم بود؟ من اینطور فکر نمی کنم. بعضی چیزها به شدت ریشه دارند. بیشتر مردان می خواهند بر کاشانه خود حاکم باشند. این حرف بدین معنا نیست که ما می خواهیم ارباب همه باشیم ولی هر سازمان موفق سلسله مراتبی دارد و خانواده ها نیز باید چنین باشند. تنها یک هیولاست که دو سر دارد. در چنین

وجه مشترک یهودیان و همجنسگرایان این است که آنها می خواهند همگان، جهان را از دریچه نگاه آنان بنگرند. بیشتر دوستان یهودی من نمی دانند که رهبران یهودی فرقه گرا (ایلومیناتی) آرزو دارند جانشین خدا شوند و واقعیت را بنا بر لجاجت و منفعت پرستی خود بازتعریف کنند؛ این است نظم جدید جهانی.

این مستند تلویزیون دوران معاصر را به شکلی به تصویر می کشد که واقعیت را با حسن نیت بیشتری تصویر می کند. در واقع این برنامه این واقعیت را در تصویر ایلومیناتی تحریف شده خودش خلق می کند. تلویزیون یک عامل شستشوی مغزی است و عامدانه آنچه را که سالم است تضعیف می کند و جای هنجار و ناپهنجار را با هم عوض می کند. تا جایی که به واقع برنامه ای با عنوان «هنجار جدید» را نیز ساخته اند.

آنگاه تلویزیون ما را متقاعد می کند که چیزی نجات بخش، شرافتمندانه و اصالتا انسانی در عجیب، بیمار و مفلوک بودن وجود دارد.

برای مثال سریال «پرستار جکی» که به داروهای تجویزی اش اعتیاد دارد و بین خانواده و کار و لامذهبی چند پاره شده، تسلاي خاطره های خود را به بیننده می دهد. فهرمانان برنامه «ویدز و بریکنگ بد»، مردمان عادی طبقه متوسطی که قاچاقچی مواد مخدر و جانی تبهکار شده اند، لحظات رستگاری خود را دارند. جک باور قهرمان سریال «۲۴» شیطانی است که می خواهد ما را از شر شیطاین حفظ کند. «تونی سوپرانو» تبهکاری که در یکی از مناطق حومه نشین نیوجرسی زندگی می کند، در پی انجام همان کارهایی است که همگی ما انجام می دهیم. «دکتر سر» یک قاتل سریالی است که قاتلان سریالی را می کشد ولی در مورد آنها قضاوتی نمی کند. او در پنج سالگی شاهد تکه تکه شدن مادرش توسط یک اره برقی بوده! (باز جای شکرش باقی است که مورد تجاوز جنسی قرار نگرفته بوده.)

نویسندگان حاضر در این مستند به ما می گویند: «مخاطبان پیچیده تر شده اند. مردم خواهان ابهام اخلاقی اند.» جدی می گوئید؟ آیا ما خواهان چنین چیزی هستیم یا شیطان؟

ما به نقطه ای رسیده ایم که در آن مسائل غیراخلاقی و گناهکاری خشونت آمیز، وصله های ناجور و عوضی ها به هنجار تبدیل شده اند.

پیام این مستند کاملاً روشن است: «شخصیت ها هر چه باشند، عجیب و غریب، عوضی یا صرفاً شخصیت هایی غریب، این



تلویزیون که از کلیشه کدبانوهای دیروزی بسیار فاصله گرفته اند کمتر در اندیشه رضایت دیگرانند و بیشتر به فکر خود و جایگاه خود هستند.»

چرا فداکاری به خاطر عشق وقتی که می توان خودخواه بود؟ این هم یک تصور شیطانی دیگر. مگر وقف کردن خود برای شوهر و خانواده «به معنای به فکر خود و جایگاه خود بودن» نیست؟ وقتی بیشتر زنان موفقیت شغلی را جاده سعادت خود ببینند قطعاً چنین نخواهد بود.

فیلم مری تیلور مور کلیشه «زن مستقل» بود. در جایی از فیلم وقتی مادرش از پدر او می پرسید «قرصت را خوردی؟» مری فکر می کند که او طرف سؤال مادرش بوده. بنابراین پدر و دختر با هم جواب مثبت می دهند. به این ترتیب این فیلم به زنان جوان می آموزد قرص بخورند تا روابط جنسی خارج از پیمان ازدواج داشته باشند.

چنین بود که زنان، مری تیلور مور را الگوی خود قرار دادند، درست همانطور که ۲۰ سال بعد همین کار را در «سکس در شهر» تقلید کردند.

خانواده ای تقسیم کار بسیار منطقی به نظر می آمد. اگر می خواهید یک مرد مسئولیت یک خانواده را بر دوش بگیرد، باید هدایت آن را نیز در دست داشته باشد. خانواده باید قلمرو او باشد.

در وسترن های دهه ۱۹۵۰ هیچ ابهام اخلاقی وجود نداشت. خیر در برابر شر قرار داشت. در «دود اسلحه» و «رنجرتنها» مردان مرد بودند. آنها زندگی شان را صرفاً در مدار ساختن یک جامعه می گذراندند. زنان هم به همین دلیل از آنها حمایت می کردند و به آنها عشق می ورزیدند. سپس ایلومیناتی برای نابود کردن این نظم تقریباً خودکار و از پیش تعیین شده دست به کار شد. کنترل زاد و ولد این امکان را به زنان داد که از نظر جنسی مستقل باشند. چرا از نظر مالی نیز نباید مستقل باشند؟

مجموعه ای از برنامه هایی تهیه شد که این احساس را در زنان به وجود آورد که همسر و مادر بودن به معنای «تحت ستم بودن» است. واژگانی چون کدبانو و خانم خانه به کلماتی زشت تبدیل شدند و دست و پنجه نرم کردن روزانه با ترافیک و انجام کارهای سخت و طاقت فرسا به شکل ارزشی برای زنان درآورده شدند. در مستند آمریکا در پرایم تایم گفته می شود: «زنان امروزی در

زنان نیز مانند مردان طبیعت خاص خود را دارند و دوست دارند وقتی خود را وقف مردی می کنند، آن مرد نیز متعلق به آنان باشد. اکثر زنان تمایل دارند وظایف مادری خود را مقدم بر کارشان قرار دهند. با این حال عوضی هایی که فرهنگ عامه را کنترل خود دارند، با گفتن این دروغ به آنان که غرایز بیولوژیک طبیعی شان غلط است، آنها را به اشتباه می اندازند و سردرگم می کنند. در نتیجه آنها به جای هزینه کردن خودشان برای شوهرشان، با مست کردن و آویختن خود به بیگانه ها در حال «قدرت بخشیدن به خود» هستند.

**چرا مدل های نقش مثبت
انگشت شماری در تلویزیون وجود
دارند؟ چرا نمونه های زندگی سالم و
سعادت‌مندانه در تلویزیون چنین اندک
است؟**

در یک کلام باید گفت که تلویزیون و سینما راه ورود ما را به فرقه ای شیطانی گشودند که همان جامعه مدرن باشد. این فرقه شیطانی با بیمار کردن اعضای خود، آنها را کنترل و از آنها بهره برداری می کند. از آنجا که تلویزیون و سینما سال ها نقطه مرجع من بودند، من تقریباً تا ۵۰ سالگی عنصری فاقد کارایی بودم. تمام دلمشغولی من روابط جنسی و سکس به عنوان داروی تمام دردها بود. نمی دانستم چگونه یک مرد باشم. امیال خود را در سیمای زنان می دیدم و اسم آن را عشق می گذاشتم. هیچ الگویی برای مردانگی واقعی در اختیار نداشتم. وقتی مردمان بیمار فاقد کارایی مدل های نقش شما شوند، شما نیز فاقد کارایی می شوید و از تکامل نارس، عدم بلوغ لازم، سه ازدواج شکست خورده، سردرگمی و دوره های افسردگی سردر می آورید.

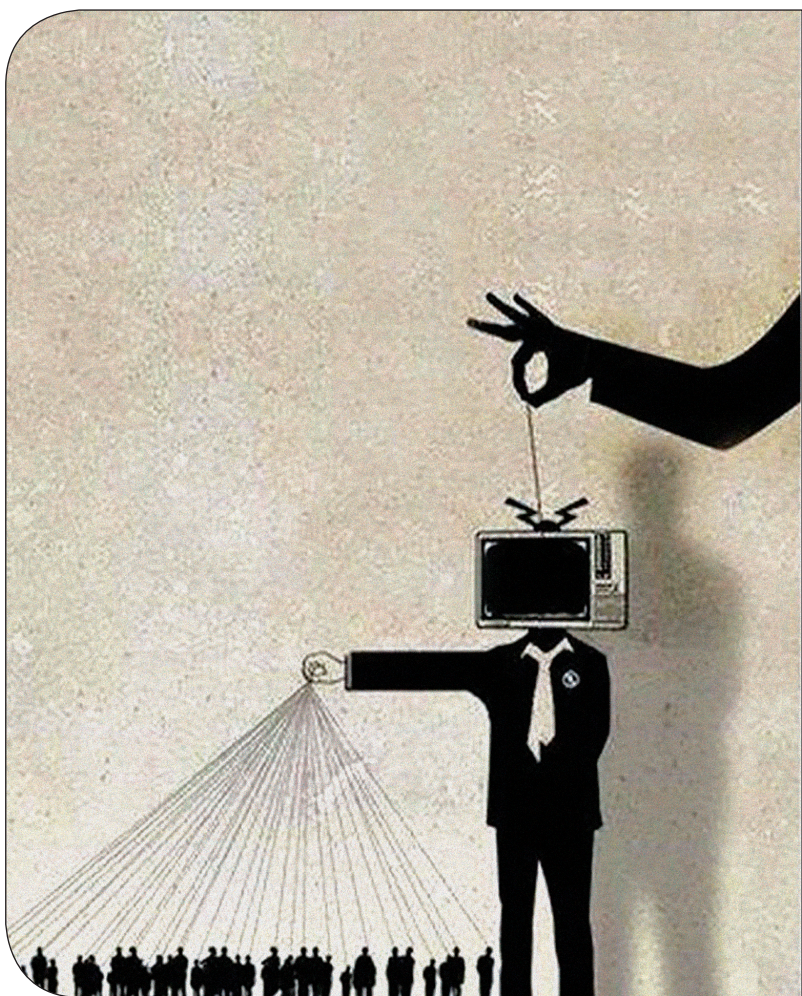
چرا مدل های نقش مثبت انگشت شماری در تلویزیون وجود دارند؟ چرا نمونه های زندگی سالم و سعادت‌مندانه در تلویزیون چنین اندک است؟

بازگشت من به زندگی عادی زمانی شروع شد که شروع کردم به زیر سؤال بردن پیام هایی که دریافت می کردم و به جای آنها به ندای درونم گوش فرا دادم. لیبرال ها دوست دارند چنین فکر کنند که گرایش های اجتماعی ۵۰ سال گذشته نشانگر تغییرات اجتماعی خودانگیخته ای بودند ولی آنها ما را وامدارانه گرفتار زوال کرده اند و به یک فرقه شیطانی تنزل داده اند. بانکداران ایلومیناتی جنگی پلید را علیه ما به راه انداخته اند و ما حتی از وجود آن نیز بی خبریم.

منبع: <http://henrymakow.com/2016/03/Television-ruined-my-life.html>

پی‌نوشت‌ها:

۱. Henry Makow فعال اجتماعی طرفدار اعاده حقوق مردان و از مخالفان سرسخت فمینیسم



مجموعه ای از برنامه هایی تهیه شد که این احساس را در زنان به وجود آورد که همسر و مادر بودن به معنای «تحت ستم بودن» است. واژگانی چون کدبانو و خانم خانه به کلماتی زشت تبدیل شدند و دست و پنجه نرم کردن روزانه با ترافیک و انجام کارهای سخت و طاقت فرسا به شکل ارزشی برای زنان درآورده شدند.

لورن هاتون در این مستند گفت که «این فیلم زنان را به گونه ای به تصویر کشید که همچون مردان همجنسگرا عمل می کردند»، که البته با توجه به بهودی و همجنسگرا بودن سازنده آن یعنی دارن استار، چیز عجیبی نبود.

در دهه ۸۰ مردان اندک اندک در شمایل افراد بی عرضه و بی ابهت به تصویر کشیده شدند. در همان زمان یک نفر نوشت که اسم فیلم «ترتی سامتینگ» را باید «غرغرو و روان پریش» گذاشت. تنها استثنا در این گرایش مد روز، برنامه بیل کازبی بود که در آن پدر همچنان رئیس خانواده بود و با گذشت زمان معلوم شد این نیز چیزی جز یک استثنا در میان آن قاعده تازه وضع شده نبوده است.

حقایق درباره جامعه آمریکا

مایکل اسنایدر/ مترجم: محمود سبزواری



بازه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال هستند.
۵- هر سال حدود ۱۶ میلیارد دلار صرف درمان بیماری های مقاربتی در ایالات متحده می شود.
۶- ایالات متحده بالاترین نرخ بارداری در نوجوانان را در بین کشورهای توسعه یافته داراست.
۷- در حال حاضر از هر ۴ دختر نوجوان ۱ نفر دارای بیماری مقاربتی می باشد.
۸- در حال حاضر ۷۴۷,۴۰۸ متجاوز جنسی در ایالات متحده وجود دارند که این تعداد فقط آن هایی هستند که دستگیر شده اند.
۹- در ایالت کالیفرنیا به تنهایی ۱۰۶,۲۱۶ متجاوز جنسی وجود دارد.
۱۰- ۱۸ درصد از زنان ایالات متحده می گویند که در طول زندگی خود مورد تجاوز قرار گرفته اند.
۱۱- بیش از ۵۰ درصد تجاوزها در شعاع ۱ مایلی منزل قربانیان صورت گرفته است.
۱۲- نوجوانانی که در بازه سنی ۱۶ تا ۱۹ سال قرار دارند، سه برابر بیشتر مورد تجاوز قرار می گیرند یا اقدام به تجاوز می کنند.
۱۳- حدود ۶۰ درصد از کودکان پسر و ۸۰ درصد از کودکان دختر قربانی سوء استفاده های جنسی، توسط یکی از اعضای خانواده

غارت کند؟
چه چیزی باعث می شود که دو پسر ۱۸ ساله یک معلول ذهنی ۳۰ ساله را تا حد مرگ کتک بزنند تا دستگاه بازی او را بگیرند؟
چه چیزی باعث می شود که یک پدر، نوزاد ۶ هفته ای خود را برای اینکه گریه نکند در فریزر بگذارد؟
بسیاری از افراد این حوادث را استثنایی می دانند اما همانطور که مشاهده خواهید کرد، این ها بیانگر نمونه ای از یک جریان بزرگتر می باشند. جامعه ما از درون در حال نابودیست و اگر بخواهیم جلوی آن را بگیریم باید با حقیقت روبرو شویم.
به موارد زیر بنگرید:
۱- براساس اعلام مرکز کنترل و پیشگیری بیماری (CDC) حدود یک سوم از کل جمعیت ایالات متحده مبتلا به بیماری های مقاربتی می باشند.
۲- هر سال حدود ۲۰ میلیون نفر به تعداد مبتلایان به بیماری های مقاربتی افزوده می شود.
۳- آمریکا دارای بالاترین نرخ مبتلایان به بیماری های مقاربتی در بین کشورهای توسعه یافته می باشد.
۴- حدود ۵۰ درصد از افرادی که هر سال به بیماری های مقاربتی مبتلا می شوند در

اکثر مردم از اطلاعات و آماری که در ادامه خواهید خواند ناراحت یا حتی عصبانی می شوند چون نمی خواهند با حقیقت مواجه شوند. آنها فکر می کنند که ما می توانیم با روی کار آوردن سیاستمداران مناسب و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی، این مسائل و مشکلات را حل کنیم اما مشکل خیلی عمیق تر است. این سقوط اخلاقی مانند یک سرطان در حال نابود کردن اساس و بنیان جامعه ماست و اگر به همین روال ادامه پیدا کند و آن را نادیده بگیریم، در نهایت آمریکا را نابود می کند. متأسفانه این فساد اخلاقی بسیار فراتر از آن است که یک گروه و حزب سیاسی خاص بتواند آن را حل کند؛ چون این مشکلی است که بین میلیون ها نفر از مردم آمریکا وجود دارد و اکثر آن ها نمی خواهند چیزی از این انحطاط اخلاقی بشنوند؛ چون دوست دارند فکر کنند که آمریکا یک الگو برای جهانیان است. اگر خوب نگاه کنیم شواهد این فروپاشی اخلاقی را هر روز در اطراف خود می بینیم.
چه چیزی باعث می شود که یک دانش آموز دبیرستانی چاقو بردارد و به دانش آموزان دیگر حمله کند؟
چه چیزی باعث می شود که یک زن برهنه، یک رستوران مک دونالد را در فلوریدا



یا یکی از آشنایان خود مورد تعرض قرار گرفته اند.

۱۴- تخمین زده می شود که از هر ۴ دختر ۱ نفر قبل از بزرگسالی مورد تعرض جنسی قرار می گیرد.

۱۵- ۳۰ درصد از کل ترافیک اینترنت در آمریکا به سایت های مبتذل اختصاص دارد. ۱۶- هر پسر دبیرستانی به طور متوسط ۲ ساعت از وقت خود را در هفته صرف بازدید از سایت های مبتذل می کند.

۱۷- مقامات قضایی تخمین می زنند که حدود ۶۰۰۰۰۰ آمریکایی و ۶۵۰۰۰ کانادایی، عکس های مبتذل کودکان را به صورت آنلاین تبادل می کنند.

۱۸- تخمین زده شده است که ۸۹ درصد از تولید محتوای پورنوگرافی در دنیا به آمریکا اختصاص دارد.

۱۹- بررسی ها نشان می دهد ۲۵ درصد از کارمندانی که در محل کار خود به اینترنت دسترسی دارند، به سایت های مبتذل مراجعه می کنند.

۲۰- نرخ ازدواج در ایالات متحده بیش از هر زمانی کاهش یافته است. در حال حاضر از هر ۱۰۰۰ نفر تنها حدود ۷ نفر ازدواج می کنند.

۲۱- ایالات متحده بالاترین نرخ طلاق را در دنیا دارد.

۲۲- ایالات متحده بالاترین نرخ

خانواده های تک نفره را در دنیا دارد. ۲۳- در حال حاضر در ایالات متحده تنها

۵۱ درصد از مردم متاهل هستند که این رقم در سال ۱۹۶۰، ۷۲ درصد بوده است.

۲۴- در ایالات متحده بیش از نیمی از کودکان متولد شده از زنان زیر ۳۰ سال، نامشروع هستند.

۲۵- در حال حاضر در ایالات متحده حدوداً ۱ نفر از هر ۳ کودک بدون پدر خود زندگی می کند.

۲۶- از سال ۱۹۷۳ یعنی سال قانونی شدن سقط جنین در آمریکا، تاکنون حدود ۵۶ میلیون جنین در این کشور سقط شده است.

۲۷- تعداد جنین هایی که هر سال در آمریکا سقط می شود تقریباً با مجموع تعداد کشتگان سربازان آمریکایی در همه جنگ هایی که آمریکا تاکنون در آن شرکت داشته برابر است.

۲۸- حدود ۳۰۰۰ آمریکایی در حادثه ۱۱ سپتامبر جان باخته اند. هر روز ۳۰۰۰ جنین در این کشور سقط می شود.

۲۹- حدود ۴۱ درصد از بارداری ها در شهر نیویورک، به سقط ختم می شود.

۳۰- حدود ۵۲ درصد از بارداری های آفریقایی -آمریکایی به سقط ختم می شود. ۳۱- هر سال حدود ۱۸ درصد از کسانی که

سقط جنین می کنند نوجوان هستند.

۳۲- یک مطالعه نشان می دهد که ۸۶ درصد کسانی که سقط جنین می کنند برای آسودگی خود دست به این کار می زنند.

۳۳- طبق بیانیه سازمان امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۲، کسی که با سقط جنین مخالف باشد یک تروریست بالقوه محسوب می شود.

۳۴- بعضی از کلینیک های سقط جنین، جنین های سقط شده را به مراکز تحقیقاتی می فروشند.

۳۵- سازمان Planned Parenthood سالانه ۳۰۰۰۰۰ سقط جنین انجام می دهد.

۳۶- Planned Parenthood مردم فقیر را هدف قرار داده است. ۷۲ درصد از مشتریان آن زیر خط فقر هستند

۳۷- تجاوز جنسی در بین نظامیان آمریکایی اکنون بیش از هر زمانی است و بیشتر آن ها تجاوز به مردان است.

۳۸- در سال ۲۰۱۲ بیش از ۸۵۰۰۰ نظامی که جراحت یا بیماری ناشی از تجاوز داشتند، درمان شدند.

۳۹- تعداد نظامیان آمریکایی که هر سال خودکشی می کنند اکنون بیش از تعداد سربازانی است که در جنگ کشته می شوند.

۴۰- روزانه ۲۲ نظامی در ایالات متحده خودکشی می کنند.



نوجوانان همسن خود در دیگر کشورهای توسعه یافته است.

۵۹- سالانه بیش از ۳ میلیون گزارش از تجاوز به کودکان در ایالات متحده ثبت می شود.

۶۰- حدود یک پنجم از مردم آمریکا هیچگونه اعتقاد مذهبی ندارند. این رقم در سال ۱۹۷۲ تنها ۷ درصد بوده است.

۶۱- ۷۳ درصد از افرادی که اعتقاد مذهبی ندارند با ازدواج همجنسگرایان و ۷۲ درصد آن ها نیز با سقط جنین موافق اند. ۶۲- تعداد افراد بی دین در آمریکا نسبت به سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸ دو برابر افزایش یافته است.

۶۳- حدود ۶۰ درصد از مسیحیان ۱۵ تا ۲۹ سال در آمریکا دیگر به کلیسا نمی روند. ۶۴- پیش بینی می شود که در سال ۲۰۵۰ تعداد آمریکایی هایی که به کلیسا می روند به نصف تعداد کنونی کاهش یابد.

۶۵- براساس یک تحقیق، ۴۶ درصد از آمریکایی ها درباره اینکه به بهشت می روند یا نه حتی فکر هم نکرده اند.

منبع: yon.ir/MNgvJ

پی نوشت ها:

۱. Michael Snyder، محقق علوم اجتماعی

۵۱- تعداد مرگ و میرهای ناشی از مصرف هروئین، نسبت به سال ۲۰۱۰، ۸۴ درصد افزایش داشته است.

۵۲- آمریکا بالاترین میزان چاقی را در بین کشورهای توسعه یافته داراست.

۵۳- در سال ۱۹۶۲ فقط ۱۳ درصد از آمریکایی ها مبتلا به چاقی بودند که پیش بینی می شود این رقم در سال ۲۰۳۰ به ۴۲ درصد افزایش یابد.

۵۴- بر اساس اعلام FBI بیش از ۱٫۴ میلیون تبهکار در ۳۳۰۰۰ گروه تبهکاری حضور دارند.

۵۵- نرخ جرم و جنایت در آمریکا در سال ۲۰۱۲ نسبت به سال های گذشته ۱۵ درصد افزایش یافته است.

۵۶- یک جوان آمریکایی قبل از رسیدن به سن ۲۱ سالگی به طور میانگین ۱۰۰۰۰ ساعت از وقت خود را صرف بازی های رایانه ای می کند.

۵۷- یک مطالعه نشان می دهد که ۸۸ درصد از آمریکایی های ۸ تا ۱۸ سال به بازی های رایانه ای اعتقاد دارند که از این تعداد، نسبت پسران به دختران ۴ برابر بیشتر می باشد.

۵۸- در حال حاضر نوجوانان ۱۵ ساله ای که در مدارس دولتی آمریکا درس می خوانند، سواد علوم تجربی و ریاضی آن ها کمتر از

۴۲- آمریکا بیشترین تعداد زندانی را در دنیا دارد.

۴۳- در حال حاضر در ایالات متحده، ۶۰ میلیون نفر سوء مصرف الکل دارند و ۲۲ میلیون نفر مواد مخدر غیرمجاز مصرف می کنند.

۴۴- بر اساس یک مطالعه انجام شده توسط کلینیک مایو (Mayo) ۷۰ درصد از آمریکایی ها حداقل یک نوع دارو و ۲۰ درصد آن ها حداقل پنج نوع دارو را به طور منظم مصرف می کنند.

۴۵- مردم آمریکا سالانه بیش از ۲۸۰ میلیارد دلار صرف خرید دارو می کنند.

۴۶- بر اساس اعلام مرکز کنترل و پیشگیری بیماری (CDC)، پزشکان در ایالات متحده سالانه ۲۵۰ میلیون نسخه برای داروهای ضدافسردگی تجویز می کنند.

۴۷- در حال حاضر ۷۰ میلیون نفر در آمریکا داروهای روانگردان مصرف می کنند.

۴۸- کودکان در ایالات متحده سه برابر بیشتر از کودکان اروپایی در معرض ابتلا به افسردگی هستند.

۴۹- ایالات متحده بیشترین نرخ مصرف داروهای غیرمجاز را در دنیا داراست.

۵۰- تعداد معتادان به هروئین در ایالات متحده نسبت به سال ۲۰۰۲ بیش از دوبرابر شده است.

استفاده افراطی از اینترنت موجب زوال ارزش های اخلاقی در جوانان شده است

باید در این میان به نقش شبکه های اجتماعی در حیات نوجوانان و جوانان اشاره ای کنیم. مثلاً فیسبوک در حال حاضر بالغ بر ۵۰۰ میلیون کاربر دارد که معادل جمعیت سومین کشور بزرگ جهان است. نتیجه آنکه در وضعیتی که جز برای حضور در فیسبوک و ارسال و دریافت متن های خاص آن فرصتی نداریم، فرصت لازم برای رشد علف های هرز در شکاف های نسلی و قلدری سایبری به وجود می آید.

بیا بیا برای شناخت این شکاف نسلی یک متن فیسبوکی را مرور کنیم: «شب گذشته اینترنت خانه ما قطع بود و من وقتم را با خانواده ام سر کردم. به نظر می رسد که آنها آدم های بدی نیستند.» برای قلدری سایبری بیا بیا یک حادثه از زندگی واقعی را با هم مرور کنیم. این اتفاق اخیراً در مدرسه ای معروف برای یک دختر رخ داده است. دختری چند بعدی و بانشاط که قرار بود به سرپرستی شاگردان مدرسه منصوب شود. تا اینکه ناگهان این خبر تکان دهنده پخش شد که او خودکشی کرده است. چرا؟ چون او قربانی قلدری سایبری شده بود. رقیب او که تحمل موفقیت او را نداشت، مطالب هتاکانه و شخصی را درباره زندگی خصوصی اش در فیسبوک منتشر کرد و او نتوانست این وضع را تحمل کند. این تنها یک مورد از این حوادث است و هزاران مورد دیگر هر روز رخ می دهند. از این رو اشتباه نیست اگر بگوییم که فناوری احساس کمرویی را در جوانان تقویت می کند. فناوری های نوین ارتباطی به جای انضباط، حزم و عدم خودخواهی، ما را بیشتر مستعد بی انضباطی، پرخاشگری و خودخواهی می کند.

به گفته نیکولا کار نویسنده، رایانه ها در حال منحرف کردن روند تکاملی انسان از طریق تقلیل توجه و مهارت های تصمیم گیری در ما هستند. در نتیجه درست است اگر بگوییم «ما به مردمانی ناتوان از درک فناوری ای که ابداع کرده ایم تبدیل شده ایم.» به جای ایجاد روابط نزدیک با خانواده و دوستانمان، ما عملاً با خلق جهانی که در آن هر چیزی امکان پذیر است جز دوستی و ارزش های اجتماعی حقیقی، خودمان را منزوی کرده ایم.

منبع: yon.ir/DT3Gm

«ما زمانی در مزارع زندگی می کردیم. بعد به شهرها کوچ کردیم و اکنون ساکن اینترنت شده ایم»- شون پارکر از موسسان فیسبوک در عصر پیشرفت های تکنولوژیکی که امروزه در آن به سر می بریم، جهان با گام ها و جهش هایی بلند رو به سوی پیشرفت دارد. موهبت های علمی که ابزارک های الکترونیک به طبیعت بخشیده اند، نقشه جهان پهناور ما را به یک روستای جهانی کوچک تقلیل داده اند. اما این ماجرا سویی دیگر هم دارد که به هیچ وجه خوشایند نیست. انسان چنان گرفتار تار عنکبوت های رایانه ها، لپ تاپ ها، تلویزیون ها و تلفن های همراه شده که حتی برای انجام تعهدات اجتماعی و اخلاقی اش قادر به تکان خوردن نیست. به محض آنکه کودکان به سن و سالی می رسند که بتوانند به قدر خودشان مسائل را فهم و تجزیه و تحلیل کنند، متوجه می شوند که در یک دست والدینشان یک تلفن قرار دارد، با دست دیگرش روی صفحه کلید ضربه می زند و اوقات آزادش را هم پای تلویزیون نشسته و تکان نمی خورد. اکنون ای مدافعان عزیز فناوری، به من بگویید چرا این والدین فرصتی ندارند تا از گفتگوهای موبایلی و تماشای برنامه های تلویزیونی دست بردارند و دل به گفتگویی رو در رو و صمیمانه به فرزندانشان بپسارند تا ارزش های اخلاقی را در آنان شکوفا کنند. حدس می زنم که فناوری تنها پاسخ باشد.

همانطور که مهاتما گاندی گفته «برای نیازهای همگان به اندازه کافی چیز وجود دارد، اما برای ارضای آز و طمع انسان ها نه. به همین سیاق باید گفت که جوانان امروزی آنچنان غرق در مصرف زدگی و مادی گرایی شده اند که دیگر تمایلاتشان سیری ناپذیر است. اکنون یک کودک در حالی وارد نوجوانی می شود که عواطف به سادگی بر منطق او چیره و تلفن های همراه بهترین یار و همدم او می شوند. چرا؟ به این دلیل که در جهان امروز روابط از طریق تلفن ها یا اینترنت است که ساخته می شوند. قبول دارم که این ها وسیله های ارتباطی اند. اما نکته اینجاست که اکنون آنها در حال تبدیل شدن به تنها وسیله های ارتباطی اند، به گونه ای که هر چه می گذرد گفتگوهای رو در رو، یعنی روابطی که پیش شرط انسانیت هستند (همان اخلاقیات) نادرتر از پیش می شوند.

توضیح:

نویسنده در اینجا ایجاد بدعتی در روزه گرفتن را رواج می‌دهد و سعی در بی ارزش جلوه دادن روزه جوانان مومن امروزه را دارد. درست است در اسلام و در سفارشات پیامبر عظیم الشان و اهل بیت علیهم السلام آمده است، کسی که روزه می‌گیرد باید تمام اعضاء و جوارح او (چشم و گوش و زبان و ...) روزه باشند و نه فقط شکم، ولی باید گفت، همه ما معصوم نیستیم و آنطور که در اسلام سفارش شده، باید فریضه واجب روزه را به جای آوریم.

نظایر این نوع استراتژی شیطانی را در متون مختلفی که در دنیای مجازی برای شما می‌آید، می‌توانید مشاهده کنید:

تقابل عبادات واجب با مستحبات:

حج، با کمک مالی به مستمندان؛

روزه، با سیر نمودن گرسنگان؛

نماز، با تفکر و تشکر زبانی از خدا؛

حتی مستحبات با مستحبات دیگر:

نذری و مجالس امام حسین علیه السلام با تهیه جهیزیه برای نوعروسان.

زکات فطره و خمس و کمک برای احداث مساجد و ضریح ائمه علیهم السلام و ... نکته:

هیچ کس منکر خوبی اعمال مستحبی نیست و اتفاقاً همین کسانی که به انجام واجبات اهمیت می‌دهند عمدتاً موفقتر به انجام مستحبات هستند ولی استراتژی شیطان گمراهی بندگان و جابجایی اعمال است و همین کار، ابلیس را کافی است که انسان را از دین خدا خارج نماید.

کلید واژه این استراتژی: "به جای..." می‌باشد. لطفاً کاملاً هوشیار و بیدار باشید.

❖ هیچ متنی را بدون تفکر و تعقل در دنیای مجازی ارسال نکنیم. عواملی هستند که سعی در نابودی دین و اعتقادات ما دارند. به قول معروف: در زمین حریف بازی نکنیم.

یک امر به معروف غیرمتعارف!

تقی دژاکام

راستش می‌خواهم یک امر به معروف بکنم اما با نمونه‌هایی که شما در ذهن دارید کمی تا قسمتی متفاوت است. اگر معروف را هر کار خوب و پسندیده‌ای بدانیم که خوب است همدیگر را به آن توصیه کنیم، من می‌خواهم از شما خواهش کنم دست همسر و فرزندانمان و حتی پدر و مادر و خواهر و برادرهایمان را بگیریم و گوش و چشمتان را بسپارید به یک فیلم خوب در سینما.



از یگان ۸۲۰۰ اسرائیل چه می‌دانید؟

صادق نادری

بهائیان و زرتشتیان مدتی است به شدت فعال شده‌اند و خوراک تبلیغاتی خویش را از یگان نظامی ۸۲۰۰ در اسرائیل دریافت می‌کنند.

ماموریت این یگان که متعلق به ارتش اسرائیل بوده و صددرصد نظامی است، برای جنگ روانی و ایجاد اختلاف بین عرب و عجم و... است. متأسفانه در درون کشور عده‌ای جوان نا آگاه فریب سخنان به ظاهر زیبای نیروهای ورزیده و آموزش دیده این یگان شوم را خورده‌اند و منتشرکننده پیام‌های این یگان شده‌اند.

لازم به ذکر است در این یگان حدود پانصد زن و مرد که همگی به زبان فارسی کاملاً مسلط بوده و در زمینه علوم کامپیوتری نیز بین آنان هکرهای ماهری وجود دارد، روزانه فقط پشت کامپیوتر می‌نشینند و به تولید این گونه پیام‌ها و ارسال آن به مرتبطین خود در داخل و خارج کشور می‌پردازند.

تمام پیام‌هایی که در آن سخن از کوروش و داریوش و نژاد آریایی و عرب ملخ خور و برتری ایرانی به عرب شده و نیز پیام‌های به ظاهر مقبول و کذب از مرحوم شریعتی و دیگر روشنفکران، تهمت زدن به نظام و نسبت دادن اخبار غیر واقعی مثل اعدام دختران برای بدبین کردن مردم به نظام، نسبت دادن امور بی پایه و اساس به اسلام و... توسط کارکنان این یگان است. مواظب باشیم سرباز مجانی اسرائیل نباشیم. خیلی محرمانه دارن کار انجام میدن. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱. ترجیح می‌دهم به جای آن که در مسجد

بنشینم و به کفش‌هایم فکر کنم؛ در خیابان راه بروم و به خدا فکر کنم.

توضیح:

نویسنده با ظرافت، نشستن در مسجد (با استعاره از نماز واجب) را همراه با یک امر مذموم (حواس پرتی یا اشتغال به دنیا) همراه کرده و یک مستحب (تفکر به خدا) را جایگزین آن کرده، شنونده هم به به کرده و آن را تحسین نموده و پا جای پای شیطان می‌گذارد!

۲. من رقص دختران هندو را از نماز پدر و مادرم بیشتر دوست دارم. چون آنها از روی عشق می‌رقصند و اینها از روی عادت نماز می‌خوانند!

توضیح:

نویسنده این بار گستاخانه تریک امر حرام را جایگزین دستور خدا نموده و علاوه بر تهمت به پدر و مادر خود، باز هم با ممزوج کردن یک صفت ظاهراً بد عمل کننده به عبادت واجب الهی، آن را با یک فعل حرام همراه با عشق مقایسه نموده و عمل شیطان را تبلیغ می‌نماید.

۳. در ماه رمضان چند جوان پیر مردی را دیدند که یواشکی غذا می‌خورد به او گفتند: ای پیر مرد، مگه روزه نیستی؟

پیرمرد گفت: چرا روزه هستم فقط آب و غذا می‌خورم. جوانان خندیدند و گفتند واقعا؟

پیرمرد گفت: بلی، دروغ نمی‌گویم، به کسی بد نگاه نمی‌کنم، کسی را مسخره نمی‌کنم، با کسی با دشنام سخن نمی‌گویم، کسی را آزرده نمی‌کنم، چشم به مال کسی ندارم و... بعد پیرمرد به جوانان گفت: آیا شما هم روزه هستید؟

یکی از جوانان در حالی که سرش را پایین نگه داشته بود به آرامی گفت: خیر، ما فقط غذا نمی‌خوریم!



(اصفهان):

اگر شما به انقلاب دل بدهید و تلاش کنید، انقلاب شما را متحول می‌کند. اگر کسی از انقلاب فاصله بگیرد، تاریکی‌های او یکی پس از دیگری اضافه می‌شود. وقتی وارد ولایت‌الله شدید به سمت نور مدیریت می‌شوید. اگر دل به انقلاب دادید و به صحنه آمدید انقلاب دست شما را می‌گیرد. ما از انقلاب پاسداری می‌کنیم یا انقلاب از ما پاسداری می‌کند؟ ما انقلاب را رشد می‌دهیم یا انقلاب ما را رشد می‌دهد؟ ما اگر از انقلاب پیاده شویم، انقلاب به راه خودش ادامه می‌دهد و کسی دیگر سوار آن می‌شود و ما جا می‌مانیم. اگر ما انقلاب را ترک کنیم غرق خواهیم شد؛ چون انقلاب کشتی نجات است. ما باید با عملکردمان عامه مردم را جذب انقلاب بکنیم. ما باید با ایثارمان، با عملمان انقلاب را معرفی کنیم. همه جا توضیح کارساز نیست. تحول معنوی و معرفتی را از خودمان شروع کنیم، این کلام حضرت آقا است. با همان معنوبیتی که انقلاب کردیم نمی‌توانیم ادامه دهیم، باید یک درجه بیشتر رشد بکنیم و بالاتر بیاییم. ما هرچه داریم از حضرت آقا داریم. انقلاب صاحب دارد و صاحب آن حضرت حجت (عج) است. basiratafzaey@

آتش به اختیار

آتش به اختیار:

نفی عمل به قانون نیست. نفی عمل مطابق چارچوب نظام و منویات

اگر کسی را می‌خواهید وارد عرصه انقلاب بکنید باید با عملتان وارد کنید. اگر انسان با دل و جان عمل بکند عده‌ای را با خودش همراه می‌کند، این یک قاعده است. شما نخبگان بسیج هستید و می‌توانید مخاطب خاص خود را پیدا کنید. من خدا را شاکرم که در میان این مجموعه نورانی هستم. تلاش کنید تا این مکتب را بیاموزید. در راه حق از کمی تعداد نترسید. عده‌ای باید دل به آتش بزنند و بسوزند تا عده‌ای را روشن کنند تا این مسیر را ادامه دهند. هر کس بیشتر تلاش بکند خودش بیشتر به فیض می‌رسد.

بخشی از صحبت‌های شهید تقوی در دوره شهید قنوتی (قم):

آنچه همه ما به آن معتقد هستیم اینکه می‌بایست گفتمان ولایت فقیه و امام زمان در داخل و خارج از کشور مبنای کار قرار بگیرد. چرا به فرمایشات رهبری و نائب امام زمان (عج) توجه نمی‌شود؟ بخشی به این بر می‌گردد که خیلی‌ها هنوز بحث ولایت فقیه برای آن‌ها جا نیفتاده است، آن‌ها را باور ندارند که این نیابت امام زمان (عج) است و امرشان حجت و لازم‌الاتباع است. ما اینجا توی خواص مشکل داریم. خیلی از طلبه‌ها هنوز بحث ولایت فقیه برای آن‌ها تازگی دارد. این به حوزه‌ها برمی‌گردد که بحث به گفتگو گذاشته نشده است. اینجا که خراب بشود بقیه آن نیز خراب می‌شود و آن الزام و تکلیف به وجود نمی‌آید.

بخشی از صحبت‌های شهید تقوی در جمع مربیان حلقه‌های صالحین بسیج

سؤال من از شما این است: آیا شده است وقتی یک تهیه‌کننده خوب سینما یک ریسک بزرگ می‌کند و پول و سرمایه‌اش را می‌اندازد در راه ساخت یک فیلم خوب و تأثیرگذار و سالم تا کار فرهنگی کرده باشد، چند نفر از من و شما از او حمایت کردیم؟ منظورم این است که دست زن و بچه را گرفته‌ایم و رفته‌ایم این فیلم خویش را دیده‌ایم؟ تا او هم به ضرر و زیان نیفتد و عطای کار فرهنگی و ساخت فیلم‌های خوب را به لقای بدهکاری‌های بانکی و از دست رفتن سرمایه‌اش نبخشد؟ چرا خیلی از من و شما نرفتن فیلم‌های خوبی چون شیار ۱۴۳، ماجرای نیم‌روز، شاهزاده روم، روزهای زندگی و ... را ببینیم؟ مگر دلمان کار فرهنگی خوب و سالم نمی‌خواست؟ پس چرا سازندگان این آثار را تنها گذاشتیم؟

ما موقعی می‌توانیم طلب داشته باشیم که چرا وضع فرهنگی جامعه این‌طوری است که به اندازه یک بستنی میوه‌ای برای فرهنگ خودمان و خانواده‌مان مایه بگذاریم و اگر از این حداقل هم دریغ کنیم، چه جای چون و چرا؟

بگذریم. من حالا یک نکته می‌گویم و تمام. دولت ما حاضر نیست فیلم خوب و سالم و تأثیرگذار ویلایی‌ها را چند روز بیشتر بر روی پرده سینماهای معدودی که اختصاص داده، نگه دارد؟ چرایش به دوران برگزاری جشنواره فیلم فجر برمی‌گردد که جای نقل آن اینجا نیست، اما من شما را دعوت می‌کنم در همین بعد از ظهر امروز به اتفاق خانواده بلند شوید و به اندازه یک سیر چغاله بادوم پول خرج کنید و یک فیلم بسیار خوب و ماندگار را ببینید و از زندگی لذت ببرید.

واقعاً همه امر به معروف‌ها باید همون چیزی باشد که تا حالا شنیده‌اید؟ پس بسم الله ...

tdejakam@

سخنان حجت الاسلام شهید سید مهدی تقوی، شهید حمله تروریستی به مجلس

اگر ما انقلاب را ترک کنیم غرق خواهیم شد، چون انقلاب کشتی نجات است.

بخشی از صحبت‌های شهید تقوی در دوره مجمع عالی بسیج (تهران):

باید با دل و جان بحث (فرآیند تحقق اهداف انقلاب) را دنبال کرد.



پایان نامه داشتن آشنا می شه و از حجاب و متانت و وقار شون خوشش میاد و آدرس می گیره و به اتفاق خانواده و بعد از چند مرحله رفت و آمد، مراسم نامزدی در شب مبعث پیامبر برگزار می شه. حالا دیگه مادر دست از سر من بر نمی داشت که باید برای منم آستینن بالا بزنه و از دختر عموم (خواهر جواد) خواستگاری کنه؛ که منم کوتاه اومدم و هفته بعد از نامزدی جواد به خواستگاری خواهرش (که دختر عموم می شد) رفتم و ماهم با هم نامزد شدیم....

که بعد از دو هفته، از پادگان خبر اعزام به سوریه بهمون اعلام شد.

دیگه رضایت گرفتن و دلجویی همسران به بقیه اعضای خانواده هم اضافه شده بود و سیل اشکی بود که باید با صبوری و دلداری جمع می کردیم....

همه کارها آماده بود و فردا صبح قرار به اعزام بودیم که متأسفانه شب قبلش جواد در اثر تصادف مجروح می شه. او که از محل کار به سمت منزل با موتور میومده، یه راننده ون

هروقت شب قدر می شد باید خودشو به مراسم حاج محمود می رسوند. می گفت حال خوبی پیدا می کنم. همیشه و همه جا با هم می رفتیم. دیگران از شباهتمون فکرمی کردن برادریم. دوتا پسر عمو، هم سن و سال و هم کلاس و هم دانشگاه و همزم از حریم مقدس حضرت زینب سلام الله علیها.

اولین بار حدوداً سه سال پیش که نیت رفتن به سوریه به دلمون افتاد، مراسم دعای کمیل حاج محمود بودیم که یکی از بچه ها گفت، اگه تمایل دارین هفته آینده عازمیم و ما هم از خدا خواسته درس و دانشگاه رو گذاشتیم کنار و به عشق دفاع از حرم، تدارک رفتن رو دیدیم. قرار بود سه ماهه برگردیم که حدودای پنج ماه شد و من تو این سفر از ناحیه پا مجروح شدم و جواد از ناحیه دست.

به محض رسیدن به تهران برای درمان مجبور به بستری شدیم و جواد بعد از دو روز مرخص شد و من تا یک ماه بستری بودم و دو تا عمل روی زانوم انجام شد و با عصا مرخص شدم و در آرزوی اعزام مرحله بعد موندم، چون حداقل تا سه ماه نمی تونستم و نباید پای راستمو حرکت می دادم.

بعد از امتحانات اون سال دانشگاه که ترم آخر ارشد بودیم و پایان نامه هم رو به اتمام بود و داشتیم نفسی تازه می کردیم که خبر قبولی دکترا، هر دوی ما رو مشتاق تراز قبل کرد؛ ولی نه خانواده من برای ازدواج کوتاه میامدن و نه خانواده عموم....

مادر جواد و مادر من اصرار به ازدواج ما قبل از شروع دکترا داشتن و نمی دونستن که ما اینقدر که با فکر رفتن به سوریه و دفاع از حرم مقدس حضرت زینب (س) زندگی می کنیم، به ازدواج فکر نمی کنیم.

اتفاقاً جواد در گریه و در رفت و آمد به دانشگاه، با یکی از همکلاسی ها که موضوع مشترکی در

رهبری نیست.

نفی توقف و معطل ماندن و در انتظار حمایت و پشتیبانی و خط دهی ماندن است...

رها کردن افسار نفس سرکش نیست بلکه رها کردن بند تدابیر ناکارآمد و تمسک به ریسمان تدابیر حکیمانه رهبری در تحقق اهداف مقدس فرهنگی است....

عمل به سلیقه و تشخیص شخصی نیست، بلکه کنار زدن بی سلیقه و تشخیص غلط و عبور از فضای بی تحرکی و خواب آلوده برخی مدیران و برنامه ریزان و البته عمل مطابق قانون و تشخیص های عمیق رهبران هوشمند نظام است.

آتش به اختیار:

یعنی رها شدن از بند تدابیر ناکارآمد مدیران خطاکار و البته حرکت در چارچوب قوانین و راهبردهای نظام و رهبری.

یعنی معطل نماندن پشت سر فرمانده بی تحرک یا ترسو، بلکه کنار زدن او و حرکت پشت سر فرماندهان و رهبری شجاع و تبعیت محض از ایشان.

یعنی به کار بستن حداکثری نیرو و توان خود در جهت تحقق اهداف مشخص و مقدس، و نه تکیه و اعتماد به نیروی مافوق!

یعنی تلاش جهت هماهنگی بیشتر با نظام، انسجام بیشتر با دیگر نیروهای خودجوش، رعایت اصول عمل تشکیلاتی و نه معطل ماندن در تشکیلات ناکارآمد مافوق!

یعنی عمل مطابق با برنامه و نه بی برنامه گی یا معطل ماندن در برنامه ناموفق دیکته شده مافوق!

«آتش به اختیار» با توجه به سیاق کلام رهبری، تکلیف افراد و جریانات خودجوش را در فضای «فرهنگی» روشن می سازد و گلابه ایشان از ساختارهای ناکارآمد فرهنگی، حکایت از محقق نشدن این بند از سیاست های ابلاغی ایشان به شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۹۳ است:

«با توجه به رویش های معتنابه و جوشش های فراوان فعالیت های فرهنگی در سطوح مردمی، خصوصاً جوانان مؤمن و انقلابی، دستگاه های فرهنگی نظام و در رأس آنها شورای عالی انقلاب فرهنگی باید نقش حلقهات مکمل و تسهیل گر و الهام بخش را در فعالیت های خودجوش و فراگیر مردمی عرصه فرهنگ برای خود قائل باشند و موانع را از سر راه آنها کنار بزنند.»

mahdiabdollahi@

۴۴ دانه تسبیح و کمر بند و دالان و دفاع از حریم فرزند صاحب الزمان

.....و

با ضد انقلاب به شیوه علی (ع) مبارزه کنیم

شهید سید حسن شاهجراغی

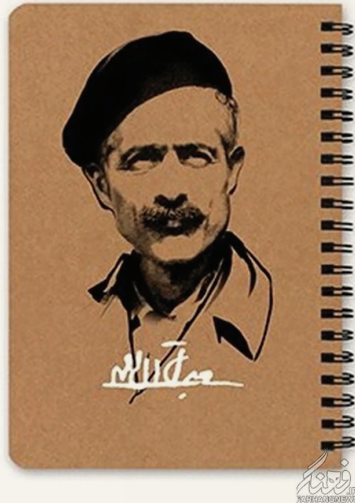
هر انقلابی با مشکل ضد انقلاب روبروست و نیز با مشکل مبارزه با ضد انقلاب. ضد انقلاب هیچ‌گاه در یک شکل و با یک روش عمل نمی‌کند و انقلاب در دوران جوشش و خروش خویش نمی‌تواند، همه وجهه نظر خویش را صرف آن نماید. ما در انقلاب اسلامی ایران از آغاز، درگیر یک طیف گسترده ضد انقلاب، با ابعاد بی‌شمار بوده‌ایم و به همان دلیل که گذشت، در برخورد با آن تاکنون از روشی حساب شده و برنامه‌ای منظم و دقیق بهره نگرفته‌ایم. حرکت‌های موضعی موفق و بیشتر ناقص در این زمینه، نتیجه عشق به انقلاب و دلسوزی نسبت به اسلام و کینه در برابر کفر و الحاد مردم قهرمان ما و فداکاری‌های آنان است و معمولاً پراکنده و ناهماهنگ انجام گرفته است.

گرافه نیست، اگر بگوییم ضد انقلاب با امکانات وسیع در طول ایام بعد از انقلاب بهترین فرصت را برای ارائه و تبلیغ اندیشه‌ها و ایده‌های خویش و تخریب مبانی و اعتقادات مردم مسلمان و خاصه جوانان داشته و همواره مجریان و دلسوزان با سعه صدر بیش‌تر از حد لازم و احترام به آزادی مطلق و مسامحه با این امر روبرو شده‌اند و چه بسا آیندگان، ما را در این قصور آشکار نبخشند.

مکرر شنیده می‌شود که اگر حرکت تند و خشن علیه این گروه‌ها و سازمان‌ها نداشته‌اید، هیچ‌گاه در جهت ارشاد افراد و هواداران صادق و فریب‌خورده آنان نیز اقدامی نکرده‌اید؛ اما پاسخ آن است که این ادعا قطعاً در مورد بسیاری از گروه‌های نامدارتر و مشهورتر صادق نیست، حتی اگر در مورد گروهک‌های کوچک و بی‌نام و نشان صحیح باشد. چگونه چنین می‌توان گفت، در حالی که تنها سخنان امام بی‌درپی در افشاء و نصیحت و دعوت به حق و توبه، هفتاد من کاغذ شود؛ بگذریم از این که گویندگان و نویسندگان و حتی رادیو و تلویزیون در معرفی عناصر منحرف و خائن تلاش بسیار کرده‌اند و پیوسته تذکر داده‌اند و عملکردهای متضاد و متناقض ضدانقلاب در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و نظامی جایی برای این شبهه باقی نمی‌گذارد.

(۱۸/۵/۶۰)

beitolhoda@



برای ما آقااست و وقتی می‌گوید می‌رویم، نمی‌توانیم بگوئیم نه. رفتیم قم. سربیک کوچه نگه داشت و دو تا کتابش را برداشت: غریزگی توی یک دستش بود و یک کتاب دیگر توی دست دیگرش. گفتیم: «کجا داری می‌ری؟» گفت: «صدایش را در نیاورید، دارم می‌روم پیش خمینی!»

توی آن اوضاع (بعد از ۱۵ خرداد) گفتیم: «انجا چرا؟» گفت: «بعداً می‌گویم..» خلاصه توی ماشین منتظر ماندیم. بعد از چند دقیقه‌ای، آل احمد آمد. دیدیم یک کتابش را این طرفی پرت کرد، یکی را آن طرفی! گفتیم: «پس چی شد؟» فریاد زد: «آی! خمینی جگر دارد این هوا!» دستش را به اندازه یک هندوانه باز کرد و ادامه داد: «مصدق جیگر دارد این قدر!» و اندازه یک ارزن را نشان داد.

پرسیدیم: «پس چی شد؟» گفت: «خمینی پدر مرا در آورد.» و تعریف کرد که رفتیم در زدم و یک نفر در را باز کرد. گفتم، به آقا بگویید جلال آل احمد، نویسنده فلان و بهمان آمده. آقا می‌گوید، بگویید بیاید داخل. رفتیم و دیدم آقا متین و موقر نشسته. ژست گرفتیم و می‌خواستیم کتاب‌ها را بدهیم به آقا. اول کتاب‌ها هم غلیظ نوشته بودم؛ تقدیم می‌شود به... آقا گوشه پتوی زیر پایش را می‌زند عقب و هر دو تا را بیرون می‌آورد. جلال می‌گوید: «نمی‌دانستم شما این خزعات را هم می‌خوانید.» جلال خیال کرده بود خیلی ختم است. آقا در سکوت به جلال حالی می‌کند که: «اگر خزعات است، چرا دو تا را زدی زیر بغلت و با خودت آوردی؟ تو می‌خواهی روشنفکری برای من دریاوری؟» خلاصه جلال حالش گرفته شد!

ebteda.ir@

با دنده عقب تو شب بارونی، به شدت با موتور جواد برخورد می‌کنه و پای چپ جواد از ناحیه مچ آسیب می‌بینه و مجبور می‌شه گچ بگیره و برای اولین بار از هم جدا شدیم و من عازم سوریه شدم و جواد نتونست بیاد و با دلی شکسته به بدرقه ما اومد... (با اتوبوس تا فرودگاه برای بدرقه همراه ما اومد و از خوابی که شب قبل با کلی گریه و استغاثه و طلب عفو در نماز شب با خدا داشته و خوابش برده و دیده، گفت. خواب دیده بود: حضرت صاحب الزمان (عج) که فقط ایشونو تو خواب به صورت نور دیده بوده، جواد رو به دالونی از نور هدایت می‌کنه و اونجا کمر بند سبزی به کمر جواد می‌بندن و تسبیحی که ۴۴ دانه داشت بهش میدن و میگن، روزی یک دانه تسبیح رد کن و همینجا برای دفاع از حریم یکی از فرزندان من بمان....

او با وعده و قول فرمانده که گفت، نهایتاً تا دوماه بعد اعزام بعدیه، آرام شد و راضی. ولی من می‌دونستم که جواد با بغض و ناراحتی، دلش با ما بود و عشقش شهادت....

جواد نیامد... و قسمتش نبود....

ولی من بعد از ۴۴ روز اومدم تهران.... و جواد رو در مراسم تشیع پیکر پاکش در حادثه تروریستی مجلس بدرقه کردم.... و یاد خوابش افتادم.... ۴۴ دانه تسبیح و کمر بند و دالان و دفاع از حریم فرزند صاحب الزمان....

جواد با دل پاک و خدایی که داشت، به عشقش که شهادت بود رسید... شهید جواد تیموری

راوی: احمد رضا تیموری

جلال گفت: خمینی جیگر دارد این هوا!

مرحوم سید محمود گل‌ابره‌ای

یک روز با بچه‌ها ایستاده بودیم، دیدیم با یک ماشین آریا یا شاهین که همان رامبلر امریکایی بود، آمد. ما سر خیابان در بند بودیم. نیش ترمز زد و گفت: «بچه‌ها بیایید بالا.» ما همیشه گریه‌اش می‌انداختیم. گفتیم: «به به! ماشین امریکایی که خریدی، سیگار وینیستون هم که می‌کشی، غرب‌زدگی هم که می‌نویسی. بیا پایین ببینیم!» حسین جهان‌شاه نشست پشت فرمان و همگی نشستیم توی ماشین و پرسیدیم: «خب؟ چیه؟» گفت: «می‌خواهیم با ماشین برویم قم!» این آقا جلال است که

معجزات یک جاسوس باهوش انگلیسی که مجتهد شد!

مستر جیکاک (معروف به سید جیکاک) جاسوس انگلیسی مأمور ویلیام نکس دارسی، (کاشف نفت مسجد سلیمان و اولین خریدار انحصاری نفت ایران در دوره قاجار با قرارداد ۹۹ ساله) در مسجد سلیمان زندگی می‌کرد. وی در آغاز به عنوان چوپانی کر و لال به مدت هفت سال در ایل بختیاری به آموختن فرهنگ و زبان بختیاری می‌پردازد و پس از فراگیری آن، به عنوان یک بختیاری در منطقه نفت خیز مسجد سلیمان سکنی می‌گزیند! او در طول حضور خود در آن منطقه، با فنون شعبده‌بازی و حربه‌های دیگر، توجه مردم محلی را به خود معطوف می‌دارد و خود را به عنوان یک روحانی شیعه جا می‌زند. جیکاک برای این کار ابتدا به فراگیری فقه می‌پردازد و به درجه اجتهاد رسیده و در مساجد به عنوان پیش‌نماز حضور می‌یابد!

او گیوه‌هایش را با یک اشاره عصا جفت می‌کرد و شایعه کرده بود که این معجزات اوست. در کتاب خاطراتش، توضیح می‌دهد که آهن رباهایی در گیوه‌هایم قرار داده بودم که با اشاره عصا، گیوه‌ها جفت می‌شدند!

این جاسوس انگلیسی، روزی به مسجد می‌آید و می‌گوید: من حضرت علی (ع) را در خواب دیدم و او دستش را بر شانه‌ام نهاد و فرمود: «به مردم بگو از این ماده سیاه و نجس (نفت) دوری کنند!» او برای اثبات ادعایش پیراهن و عبایش را کنار می‌زند و اثر سفیدی دستی روی شانه‌اش را نشان می‌دهد و می‌گوید، این مدرکی بر حقانیت من از اوست.

در کتابش تشریح می‌کند که روزی تکه‌ای کاغذ را به شکل دست بریدم و روی شانه‌ام

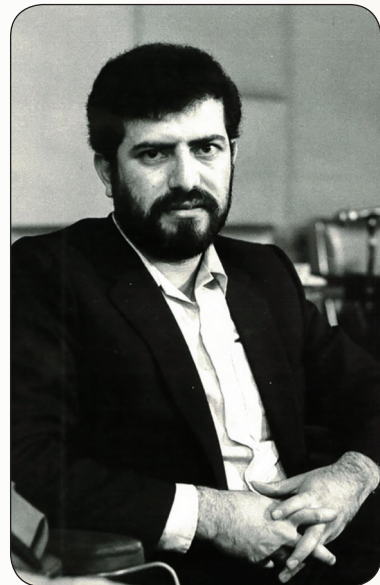
قرار دادم و آن قدر زیر آفتاب داغ جنوب ماندم تا خوب اطراف آن کاغذ تیره شود و اثر دست بر شانه‌ام نقش ببندد!

همچنین در مناظرهای با یک آخوند شیعه، مدعی آتش گرفتن ریش دروغگو می‌شود و با استفاده از ریش مصنوعی از نخ‌نسوز، حقانیت خود را ثابت می‌کند!

جیکاک در اواخر دهه ۱۳۲۰ خورشیدی، فرقه‌ای را در منطقه بختیاری، بوبراحمد و خوزستان ایجاد می‌کند که طلوعیان یا سروشیان نامیده می‌شدند و به توقیت قریب‌الوقوع ظهور مهدی معتقد بودند! از دیگر حکایات جیکاک، عصای معروف است که با آن معجزه می‌کرد و وقتی آن را به بدن کسی می‌زد به آن شوک عجیبی منتقل می‌شد! جیکاک مدعی بود عصای او بهترین وسیله برای تشخیص حلال زاده بودن افراد است و با همین شگرد بسیاری از کسانی را که به دلایل مختلف می‌خواست از وجهه اجتماعی و قدرت ببیند، تخریب می‌کرد! بعدها فاش شد که در عصای معجزه‌آسای مستر جیکاک جز یک پیل خشک الکتریکی و یک مدار ضعیف انتقال برق هیچ چیزی وجود نداشته و جریان ضعیف برق باعث انتقال شوک الکتریکی به افراد نگون‌بختی می‌شده که مستر جیکاک هنگام تماس عصا با آنها، دکمه وصل جریان را فشار می‌داده!

در مجلسی او حاضران را دروغگو معرفی می‌کرد و هنگامی که قرار بر اثبات شد، کبریتی روشن کرد و گفت: هر کس راست بگوید این کبریت ریشش را نمی‌سوزاند! اول کبریت را به ریش خود گرفت که نسوخت سپس ریش تمام افراد ساده‌لوح حاضر را سوزاند! و به آن‌ها قبولاند که دروغ گفته‌اند و البته بعدها مشخص شد که ریش او مصنوعی و نسوز بود.

اقدام بعدی جیکاک، پوشیدن لباس روحانیت و عمامه گذاری وی بود! جیکاک مجلس وعظ و منبر برپا می‌کرد و



سندروم «اصلاح دیگری و فراموشی خود»

سال ۱۳۶۶ و در آستانه ماه رمضان، استاد ارجمند آیت‌الله حسین بدلا (رحمه الله) از من پرسید: الان مشغول چه کاری هستی؟ من هم با لبخندی از سر رضایت پاسخ دادم: برای تبلیغ ماه رمضان مشغول فیش برداری از دعای ابوحمزه هستم؛ دارم خودم را برای تبلیغ ماه رمضان آماده می‌کنم. استاد لبخندی زدند و گفتند: خب، این که برای مردم است؛ برای خودت چه می‌کنی؟ اگر چه آن بعد از ظهر ساده از کنار این سخن گذشتم، ولی بعدها متوجه شدم آن سخن بسیار حکیمانه و عمیق بوده است. راه درازی بود رسیدن به این حقیقت که «آغازی‌ترین گام برای اصلاح دیگران، اصلاح خویشتن است».

متأسفانه در جامعه ما سندروم «فراموشی خود و اصلاح دیگری» ما را از خود فارغ کرده است. همه از این بیم داریم که دیگری خطایی نکند؛ از این می‌ترسیم که دیگری خود را به گناه آلوده نکند؛ مراقبیم که دیگری حتماً به بهشت برود؛ اما خودمان نه. توصیه میهمان‌داران هواپیما، پیش از هر پرواز، توصیه پرمغزی است: «چنانچه در وضع هوای کابین هواپیما تغییری رخ دهد یک ماسک از محفظه بالای سر شما در دسترس شماست، آن را بر روی صورت خود قرار داده و خیلی طبیعی نفس بکشید. توجه داشته باشید، اول ماسک خود را تنظیم کنید و سپس به دیگران کمک کنید!».

sadeghnamiehrab@



آخرش هم روضه امام حسین می‌خواند و وسط روضه موقعی که همه داغ می‌شدند، ناگهان عمامه خود را به درون آتشی که وسط مجلس بود می‌انداخت. عمامه نمی‌سوخت! و جیکاک آن را به عنوان معجزه خود بیان می‌کرد و ادعای سید بودن می‌کرد! در ضمن او هیچ‌کس را هم به سیدی قبول نداشت چون عمامه آن‌ها در آتش می‌سوخت! از اینجا بود که او به «سید جیکاک» معروف شد!

به هنگام ملی شدن صنعت نفت، جیکاک یا به قولی سید جیکاک، با گشت‌وگذار میان عشایر بختیاری، این شعار را به گویش بختیاری برای آنها طرح نمود: «تو که مهر علی من دلته / نفت ملی سی چنته»، یعنی تو که مهر علی را در دل داری برای چه به دنبال ملی شدن نفت هستی؟

بعضی از عشایر بختیاری زندگی خود را رها کرده و با تشکیل دسته‌جات متعدد و درست کردن پرچم و علم‌های گوناگون، علی علی‌گویان به امامزاده‌ها رفته و طلب عفو می‌کردند.

منابع:

۱. تاریخ سیاسی اجتماعی ایل بختیاری، راف گارثویت، ترجمه مهراب امیری، تهران: سپهر، ۱۳۷۳
 ۲. اسنادی از روابط ایران و انگلیس (ه.ش ۱۳۲۵-۱۳۲۰)
- نویسنده: زرین کلک، بهناز، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۲
- ireslahat@

«زن و مرد»!

■ داریوش سجادی

خانم محترمی که ورود و ظهور و حضوری جنسیتی در شهر و منظرهای عمومی داری. بانوان محترمی که از موضع روشنفکری و با حضور و ظهوری تنانه و سکشوال در جامعه ورود می‌کنید، در آن صورت چه جای گله می‌ماند تا از نگاه جنسیتی و طماعانه طماعان گلایه کنید؟

علیا مخدرات با بدن نمایانه ترین شکل ممکن خیابان را به همایش تنانه خود مبدل کرده و آنگاه به شکوه می‌نالند که چرا به من به چشم یک انسان نگاه نمی‌کنید؟ خوش انصاف! وقتی خودت به خودت به چشم انسان نگاه نمی‌کنی و تمامیت خود را در فورمت یک «عربانی راه رونده» به رسمیت شناخته و حضوری تنانه و ظهوری بدن نمایانه در جامعه داری، برآیند چنین فرآیندی چیزی نیست جز آنکه آغوش گشایانه طعمه جنسی بودن خود را اقبال کرده اید!

آراستگی و خودآرایی ذات زن است و نه تنها مذموم نیست بلکه در جای خود ممدوح و شایسته و بایسته نیز هست.

محل نزاع در شکستن و جابجایی مرزهای «خودآرایی» با «تن آرای» و جلوه فروشی تنانه و حوری وشی هوس بازانه چنین بانوانی در چنان خیابانی است! خانم محترم!

شما وقتی حضورت در شهر آغشته به تنانگی و جلوه گری جنسی است، این یعنی جلوتر از دیگران برای خود قبل از موجودیت و هویت و شخصیت انسانی، قائل به موجودیتی هوس فروشانه اید!

براین منوال دیگر جای گلایه ای نمی‌ماند تا آن چشم چرانان را بابت چریدن ابدانتان شماتت کنید.

بلا تردید و بالذات زن از دیده شدن و مرد از دیدن لذت می‌برد؛ یکی در تمنای تحسین و آن یکی در کمند تحریک!

ذاتیات را نه می‌بایست سرکوب کرد و نه می‌بایست آزاد کرد و تنها باید مدیریت شان کرد.

به قول مشرف الدین سعدی شیرازی:

گفتی نظر خطاست

تو دل می‌بری رواست؟

dariushsajjadi44@

مدرنیته مَعَوَج!

■ داریوش سجادی

خانم دکتری از دوستان فیس بوکی که در خارج از کشور اقامت دارند ضمن ارسال پیغامی از اینجانب برای ادامه تحصیل «فوق دکترا» در آمریکا کمک خواست تا به اعتبار اقامتم در ایالات متحده ایشان را راهنمایی کنم.

خانم دکتر به صفت ظاهر برخوردار از حسن جمال بوده و به کمال زیبا و برخوردار از خوب روئی اند. علی‌رغم این وقتی قبل از کمک به ایشان از وضعیت تاهل شان پرسیدم متوجه شدم «خانم دکتر» هنوز ازدواج نکرده اند!

قدر مسلم خانم دکتر به اعتبار شدت زیبایی نمی‌توانست فاقد خواستگار باشند و وقتی در پاسخ به تَحْیِر و چرائی عدم ازدواج به اینجانب پاسخ دادند: «فعلا مایلم تحصیلاتم رو اتمام کنم» تَحْیِر موجود را مضاعف کردند.

نکته ای که از جوار یک مدرنیته معوج جامعه را دچار بدفهمی کرده آن است که تحصیلات بالذات فاقد ارزش است و تحصیل «ابزاری» است در جوار زندگی به منظور بهینه تر کردن نگاه و تراز زندگی. اما متأسفانه از جوار همان «بدفهمی مدرنیته» تحصیل که قرار بوده ابزاری در خدمت و بهینه سازی غایت زندگی باشد اکنون خودش مبدل به غایت شده و

تایتل سالاری توانسته به مهابت خود را به غایت زندگی تحمیل کند.

خانم دکتر مزبور و خانم دکترهای مشابه عنایت به این نکته نمی‌ورزند که تحصیل فی نفسه فاقد ارزش است و آنچه از قبیل تحصیل مراد می‌شود محصولی است که در خدمت خوش فهمی و به فهمی چیستی و چرائی زندگی قرار می‌گیرد.

خانم دکتر مزبور عنایت به این ندارند که اولویت برای ایشان باید زندگی و بهره‌وری از زندگی با الگوها و معیارهای بهینگی باشد. قرار نبوده «اَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ» هدف زندگی باشد و این مسیری است برای بهره‌وری از فهمی بهتر از زندگی.

خانم دکتر مزبور و خانم دکترهای مزبور گیریم فوق دکترایشان را از بهترین دانشگاه‌های دنیا نیز اخذ کنند اما آیا با آن تایتل «فوق دکترا» می‌توانند تمام آن سالهائی را که می‌بایست و می‌شایست در کنار همسر خود و در جوار فرزندان خود ایجاد خاطره کند را نیز جبران کند.

خانم دکترهای مزبور قبل از تایتل «دکترا» شایسته و بایسته عناوین ارزشمند همسری و مادری اند و تحصیل قرار بوده در کنار آن ایشان را به رفعت و فهمی بهتر برای کمال زنانگی و همسری و مادری خود برساند.

خانم دکترهای مزبور آیا با قرار دادن مدل به مدل مدارک تحصیلی خود در مقابل شان توان آن را دارند تا تمام آن سالهائی را که می‌توانست برای ایشان در کنار همسر و فرزندان‌شان خاطر سازی و بهجت افزائی کند را معادل سازی کنند؟

متأسفانه برون داد چنین مدرنیته معوجی به فرآیندی ختم شده که در آن با جامعه‌ای مواجهیم که برخوردار از انباشتی از زنان و مردانی تایتل دار با عناوینی دهان پر کن است که در انزوای تنهائی و منفعلی و منعزلی سالهای جوانی خود را از دست داده و اینک با یک زندگی سلولی و دنیائی از توقع برگزیده از دست رفته و آینده به دست نیامدنی شان محکوم به غم‌برگ زدگی شده اند.

متأسفانه مدرنیته مزبور به اسم دانش انسان را فریب داد تا از ایشان ربات‌های تحت فرمانی برای ماشین عظیم بوروکراتیک و خطوط تولید مصرفی الزامات مدرنیته بسازد با این فریب که حالا مدرن شده اید و مشخص اید و روشنفکر تشریف دارید!

خدا رحمت کند دکتر هوشنگ مقتدر را که با چه خشمی از دانشجویان ترم یک پزشکی یاد می‌کرد که در روز اول ماه مهر یکدیگر را خانم دکتر و آقای دکتر خطاب می‌کردند!

dariushsajjadi44@